تفسیر موضوعیالمیزان

-----------------------------------------------------------------

ویرایش 77 کتاب جیبی از معارف قرآن در المیزان

**کتاب پنجاه و پنجم**

**جهنم**

تألیف: سید مهدی امین

(تجدید نظر: 1394)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

بسيار مى‏شود كه مردم، عملى را كه مى‏كنند و يا مى‏خواهند آغاز آن كنند، عمل خود را با نام عزيزى و يا بزرگى آغاز مى‏كنند، تا به اين وسيله مبارك و پر اثر شود و نيز آبرويى و احترامى به خود بگيرد و يا حداقل باعث شود كه هر وقت نام آن عمل و يا يـاد آن بـه ميـان مى‏آيـد، به ياد آن عـزيز نيـز بيـفتنـد.

اين معنا در كلام خداى‏تعالى نيز جريان يافته، خداى‏تعالى كلام خود را به نام خود كه عزيزترين نام است آغاز كرده، تا آن چه كه در كلامش هست نشان او را داشته باشد و مرتبط با نام او باشد و نيز ادبى باشد تا بندگان خود را به آن ادب مؤدب كند و بياموزد تا در اعمال و افعال و گفتارهايش اين ادب را رعايت و آن را با نام وى آغاز نموده، نشان وى را بدان بزند، تا عملش خدايى شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلى از آن اعمال، خدا و رضاى او باشد و در نتيجه باطل و هالك و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدايى آغاز شده كه هلاك و بطلان در او راه ندارد(1) ... و

**« من به نام خدا آغاز مى‏كنم! »**

1- الـميزان ج 1، ص 26.

**فهرست مطالب**

**موضـوع :      صفحـه :**

**مقدمـه مــــؤلــــف 10**

**بخش اول:** شناخت اهالی جهنم و عذاب

# فصل اول : چرا و چگونه جهنمی شدند؟ 12

### جهنم، نتيجه و غايت آفرينش بسياري از جن و انس

### جهنم براي مخالفت با رسول خدا و انشقاق در جامعه اسلامي

### جهنم، كيفر تمايل به ظالمين در امر دين و مجتمع اسلامي

### اختلاف افكنان در دین در جهنم ابدی

### دلايل جهنمي شدن اهل كتاب

### جهنم، سزاي خيانت به خدا و خلق

### عذاب جاوداني براي شكستن حدود خدا

### كفر و ظلم يهود و ضلالت دنيوي و جهنم ابدي آنها

### پيشواياني كه مردم را به آتش دعوت مي كردند!

### آيا همه وارد آتش مي شوند؟

### عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان

**وَ تَمَّت كلِمَةُ رَبِّك لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ**

### منافقين در درك اسفل آتش

### محيط بودن جهنم به کفار در دنیا

### دائمی بودن عذاب جهنم

### خلود و ابدي بودن در دوزخ

### مشمولين عذاب ابدي

### جهنم جايگاه شيطان ها و پيروان انساني او

### خواری جهنم، سرانجام خودداری از دعا

### همسر نوح و لوط، و جهنمي شدن آنها

### اصحاب دائمي دوزخ، و گروهي كه اميد نجات دارند!

### جهنم دائم جزاي قتل عمد مومن

### وعده هاي شيطان و جهنم فريب خوردگان

### جهنم ابدی برای مخالفت با خدا و رسول

### عجلة‌ كفار به عذاب، و احاطة جهنم بر آنان

### جهنم را مالامال از جن و انس خواهم كرد !

### حتمي شدن عذاب جهنم بر اكثريت بي ايمان

### آن ها كه خود راه جهنم را دنبال مي كنند!

**فصل دوم : عوامل جهنمي شدن در دنيا 37**

### عوامل دنيوي كه انسان را به سوي جهنم سوق مي دهد!

### شما را چه عملي به دوزخ افكند؟

### كفار سرگرم تمتع دنيا جايگاهشان در آتش است!

### جهنم، بازگشتگاه منافقين و مشركين

### مشمولين آتش ابدي جهنم

### خبر دادن خدا از گناهان، و عذاب دوزخي آنها

### جهنم كيفر محرومين از اعمال صالح

### بدترين خلق خدا، و جهنم جزاي آنها

### واردين جحيم

### شياطين و اولياي شياطين در جهنم

### ساكنين عمده جهنم

### جهنم ابدی، كيفر منافقين و كفار

### جهنم مأواي كفار و منافقين

### جهنم مأوای قاعدين از جهاد

### جهنم، كيفر الحاد در اسماء خداي تعالي

### انسانهای شوم و نحس در احاطه آتش

### متاع قليل دنياي كفار و سرانجام جهنمی آن

### پذیرائی از کافران در جهنم

### اهل آتش بودن: عاقبت تمتع در كفر

### مشمولين جهنم و عذاب عظيم

**فصل سوم: عذاب 50**

### عذاب چيست؟

### شديدترين عذاب کدام است؟

### تفاوت عذاب و رحمت خدا در چیست؟

### سريع نبودن برخي عقابهاي الهي

### عذاب دومرحله اي منافقين

### مستضعفين، و مشخص نبودن مغفرت يا عذاب آنها

### عذاب قيامت نه تخفيف مى‏پذيرد و نه تاخير !

### عذاب چه کسانی زیادتر می شود؟

### عذاب روز عقيم و بي فردا

### شديد و دائمي بودن عذاب آخرت

### عذاب يوم عظيم

### كلمة فصل جلوگير عذاب دنيا، قطعيت عذاب آخرت

### چرا كيفر مجرمين در قيامت آتش و ضلالت شده؟

### عذاب آخرت بزرگتر است.

### آيا عذاب قيامت جاودان است يا تمام شدني است ؟

### تصور عذاب قيامت در دنيا

### ترس از عذاب ناديده خداوند

### خدا براي عذاب كردن شتاب ندارد!

### كيفر كساني كه از رحمت خدا مأيوسند؟

### عذاب وارونه شدن فهم انسان کافر

### فراموشي روز حساب و تبعات آن

### چه كساني را خدا در آخرت فراموش خواهد كرد؟

### عذاب دردناک و نفی نظر و تکلم و تزکیه خدا از یهود

### شديدترين عذاب آخرت،‌ جزاي كفر به آيات خدا

### مشمولين عذاب حتمي دوزخ

### مضاعف شدن عذاب

### عذاب نزديكتر دنيا، و عذاب اكبر قيامت

### تحقق كلمة عذاب، و آتش رهائي ناپذير

### عذاب خزي در دنيا و عذاب اكبر در آخرت

### عذاب خواركنندة دنيا و عذاب مقيم آخرت

### ندامت وقت ديدن عذاب و آرزوي برگشت به دنيا

### عذاب شديد تهيه شده براي دوستاران يهود

### اعراض از ياد خدا سبب اصلي دخول در عذاب

### عذاب اكبر

### شدت اخذ الهي

### عذاب آتش در آخرت براي مخالفت با خدا و رسولش

### لعن دنيا و آخرت و عذاب عظيم

### تصور باطل مشركين از كرامت آخرت

### عذاب دردناك علماي مشرك مسيحي

**فصل چهارم: شریکان عذاب 77**

### شريكان عذاب و دعواي آنها

### تخاصم تابعان و متبوعان دوزخى

### تخاصم جهنميان درباره رستگاري مؤمنان

### محاجه ضعفاء آل فرعون با مستكبرين در آتش

### آيا امكاني براي خروج از جهنم نيست؟

### حسرت مجرمين و گمراهان در جحيم

### درخواست تخيف عذاب از طريق خازنان جهنم

### نومیدی مجرمین از رهائی و تخفیف عذاب دائمی جهنم

**درخواست ماکثون از مالک یا دربان جهنم**

**دارالبوار، كيفر جهنمي طاغوتها و پيروانشان**

**اصحاب شمال در جهنم**

**بخش دوم:** محیط طبیعی جهنم و آتش دوزخ

**فصل اول : محيط طبيعي جهنم 87**

**ابواب یا طبقات هفتگانه جهنم**

**توضیحی بر ابواب هفتگانه دوزخ در روایات**

**نوع ابواب جهنم مناسب با نوع اعمال**

**دركات تقسیم شده برای هر گروه**

**طبقه زیرین جهنم، محل انباشت منافقین و کافرین**

**سقر، دركه اي هراس آور با نوزده مأمور**

**حصار جهنم**

**بستر جهنم !**

**خانه هاي داخل آتش**

**پل صراط، پلي كه بر روي جهنم زده شده!**

**عمق دوزخ و شكنجه ها در جهنم**

**فصل دوم: خازنان و مأموران جهنم 93**

**مالک یا دربان جهنم**

**خازن و مالك جهنم**

**خازنان جهنم**

**خازنان: ملائكه تدبیرکننده انواع عذابهاى جهنم**

**خشونت ملائكه مأمور شكنجه دوزخيان**

**نوزده مأمور سقر، هراس آورترین درکه جهنم**

**ماهیت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آنها**

**فصل سوم : ماهیت آتش جهنم 98**

### ماهيت آتش جهنم چيست؟

### هيزم هاي جهنم: انسانها و سنگها

### انسان و سنگ به عنوان آتشگيرانه جهنم

### جنيان هيزم دوزخ

### هيزم هاي جهنم، و صداي ناله هاي دوزخيان

### گدازه اموال و اندوخته ها در جهنم

**آتشخواري پول يتيم خواران**

**فصل چهارم : آتش دوزخ 104**

### آتش دوزخ در اولین دیدار دوزخیان

### هر شراری چون کاخی از آتش

### عذاب جهنم و عذاب حريق

### سعير

### آتش سعير تدارك شده براي كفار

### آتش نافذ، آب جوشان، سايه دود

### غل و زنجير و آتش سوزان

### آتشي كه در آن مرگ و حيات نيست!

### حطمه، آتشي كه دلها را مي گدازد!

### آتش شعله ور، و خردکنندۀ اعضاء بدن

### دامن هاويه، آتش سوزنده

### لباسهائی از آتش برای جهنمیان!

### گرزهاي آهنين

### آتش بي خروج

### احاطه آتش جهنم

### آتش رسیده به چهره ها و پيشاني جهنميان

### قرين هاي شيطاني، عذابي بدتر از آتش دوزخ

### نه از آتش خارج مي شوند، نه عذرشان قبول است.

### به رو سوي آتش كشيده مي شوند؟

### شهیق: صدای نفسهای آتش

### آتشی که زبانه می کشد!

### لهيب و شعله های جهنم

### عرضه فرعونيان به آتش

**فصل پنجم : غذا و آب در جهنم 118**

### غذائي از قعر جهنم- شجرة‌ الزقوم!

### شجرة زقّوم، طعام گناه دوستان

### شکم از زقوم پر می کنید!

### طعامي گلوگير و عذابي دردناك

### غذائی از چرک و خون دوزخیان

### حدیث غاشیه: نوشیدن از چشمه سوزان و طعام ضریع

### آب حميم، شرابي از آب جوشان

### چشاندن انواع حمیم و غساق: نوعی چرک با تعفن و داغ

### غل و زنجير در گردنها، در آب داغ، و آتش جهنم

### آبی چون مس گداخته

### ریختن آب جوشان به سر جهنمیان!

### جهنم، و آب صديد

### غذاي حرام خواران

### آتشخواري پول يتيم خواران

### رباخواران در احاطه شيطان

**فصل ششم : اثر جهنم در بدن انسانها 127**

### زشت چهره هاي سوخته

### تجديد پوست براي سوخت و عذاب دائمي

### بریان شدن چهره ستمکاران با آبی چون مس گداخته

### جابجا شدن و کباب شدن صورتها در آتش

**فصل هفتم : برخورد اولیه در جهنم 130**

### وقتي جهنم به هر صاحب چشمي ظاهر مي شود!

### آرزوهاي لب آتش

### پرده برداري از دوزخ، و حال نفس خطاكار

### شرحي از لحظات ريخته شدن كفار به جهنم

### وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود!

### حال خاسرين هنگام عرضه به آتش

### روز عرضه كفار بر آتش

### اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ

### جهنم را براي چه كسي حاضر مي كنند؟

### بازداشت و بازخواست در راه جهنم

### يوم الفصل – و آنها كه به جهنم رانده مي شوند!

### به دوزخ اندازيد هر كافر معاند، مناع للخير، معتد مريب را !

**آنها که کتابشان را به دست چپ می دهند!**

**حشر و حضور جهنميان و شياطين آنها در اطراف جهنم**

**فصل هشتم: تنوع رفتار با مجرمان در جهنم 143**

### منافقین و کفار در جهنم

### منافقين و منافقات در ظلمت و تاریکی

### ناپاکها به صورت انباشته به جهنم ریخته می شوند!

### آنها كه به صورت به سوي جهنم محشور مي شوند!

### سه طایفه ای که به رو در جهنم انداخته شوند.

### چگونه مجرمين به رو در آتش كشيده مي شوند؟

### محشور شدگان واژگونه، کر و کور و گنگ

### حال جهنميان در روز غاشيه

### ورود به آتش با شکل و هيئت دنیوی

### پر نشدن جهنم، احاطه عذاب الهي بر كل مجرمين

### رانده شدن مجرمين تشنه به جهنم

### مجرمين در جهنم نه زندگي دارند و نه مرگ

### شرحي از شكنجه هاي جهنميان!

### هركه بخواهد از جهنم برون شود، بازش گردانند!

### جهنميان، كه نه مرگشان دهند، نه عذابشان سبك شود!

### جزاي تكذيب كنندگان دين الهي و عذاب قيامت

### وضع لبهاي سخن چينان ( ازمشاهدات رسول الله در معراج )

### شكنجه تاركين نماز عشاء

### زنان آويزان با پستانها

# مقدمه مؤلف

اِنَّــهُ لَقُـرْآنٌ كَـــريــمٌ **« اين قـــــــــرآنـى اســت كــريـــــــــــم! »**

فـى كِتــابٍ مَكْنُـــــونٍ **« در كتــــــــابـــــــى مكنـــــــــــــــــــــــون! »**

لا يَمَسُّــهُ اِلاَّ **الْمُطَهَّـــروُنَ « كه جز دست پــاكــان و فهـم خاصان بدان نرسد! »**

**(77 ـ 79/ واقعه)**

**اين كتاب به منزله يك «كتاب مرجع» يا فرهنگ معارف قرآن است**

**كه از «تفسير الميزان» انتخـاب و تلخيـص و بر حسب موضوع، طبقه‏بندى شده است.**

در یک « طبقه بندی کلی» از موضوعات قرآن كريم در تفسیر المیزان قريب 77 عنوان انتخاب شد که هر يك یا چند موضوع، عنوانی براى تهيه يك كتاب در نظر گرفته شد. هر كتاب در داخل خود به چندين فصل يا عنوان فرعى تقسيم گرديد. هرفصل نيز به سرفصل‏هايى تقسيم شد. در اين سرفصل‏ها، آيات و مفاهيم قرآنى از متن تفسيـر الميــزان انتخــاب و پس از تلخيص، به روال منطقى طبقه‏بندى و درج گرديد، به طورى كه خواننده جوان و محقق ما با مطالعه اين مطالب كوتاه وارد جهان شگفت‏انگيز آيات و معارف قرآن عظيم گردد.

تعدادی از این مجلدات هم گفتارهای مربوط به همین موضوعات و همچنین تحقیقاتی است که علامه طباطبائی رضوان الله علیه درباره اهداف آیات و سوره های قرآن کریم به عمل آورده است. آخرین مجلد منتخبی خلاصه از 21 جلد قبلی است.

در نظر گرفته شد این مجلدات بر اساس سلیقه خوانندگان در شکل ها و قطع های مختلف آماده شود. در قطع وزیری تعداد این مجلدات به 22 رسید. در قطع جیبی نیز چند بخش از هر کتاب اصلی، عنوان یک کتاب در نظر گرفته شد و در نتیجه به 77 جلد رسید.

کتاب حاضر یکی از 77 جلد جیبی است که برای احتراز از تکرار، مقدمه ها و فهرست عناوین موجود در کتاب اصلی، در آن تکرار نشده است.

... و همه توفیقاتی که از جانب حق تعالی برای تألیف این کتاب به بنده خود داده شده، ثواب و توشه راهی است که روح پاک و مقدس علامه طباطبائی بزرگوار به امت اسلام در سراسر جهان پخش کرده است. روحش با فاتحه ای از صمیم دل همه مان شاد باد!

و نیز... همسر مهربانم که در آخر این سالها روحش به مهمانی خدا رفت، سال های طولانی یار راه متحمل من بود... سائل فاتحه و یاسین است!

سید مهدی ( حبیبی) امین

بخش اول

**شناخت**

**اهالی جهنم و عذاب**

**فصل اول**

**چرا و چگونه جهنمی شدند؟**

# جهنم، نتيجه و غايت آفرينش بسياري از جن و انس

* ” وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كثِيراً مِّنَ الجِنّ‏ِ وَ الانسِ لهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بهَا وَ لهُمْ أَعْينٌ لا يُبْصِرُونَ بهَا وَ لهُمْ ءَاذَانٌ لا يَسمَعُونَ بهَا أُولَئك كالأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضلُّ أُولَئك هُمُ الْغَفِلُونَ‏،
* **بسيارى از جن و انس را براى جهنم آفريده‏ايم دل‏ها دارند كه با آن فهم نمى‏كنند چشم‏ها دارند كه با آن نمى‏بينند گوش‏ها دارند كه با آن نمى‏شنوند ايشان چون چارپايانند بلكه آنان گمراه‏ترند ايشان همانانند غفلت‏زدگان.“**

در اين آيه خداى تعالى جهنم را نتيجه و غايت آفريدن بسيارى از جن و انس دانسته، و اين با تعريفى كه در جاى ديگر كرده و فرموده نتيجه آفريدن خلق رحمت است كه همان بهشت آخرت باشد، از قبيل آیه:” الا من رحم ربك،“ و ” لذلك خلقهم،“ منافات ندارد، براى اينكه معناى غرض به حسب كمال فعل و آن هدفى كه فعل منتهى به آن مى‏شود مختلف مى‏گردد.

توضيح اينكه، نجار وقتى بخواهد دربى بسازد نخست به چوب‏هايى كه براى اينكار تهيه ديده مى‏پردازد، آنگاه آنها را ورانداز نموده سپس به اره كردن و تيشه زدن و رنده نمودن آن مى‏پردازد تا در آخر، درب مورد نظر خود را مى‏سازد، پس كمال غرض نجار از اينكارها كه روى چوب‏ها انجام مى‏دهد تنها و تنها به عمل آوردن درب است، و اين از يك جهت است، و از جهت ديگر نجار از همان اول امر مى‏داند كه تمامى اين چوب‏ها صالح براى درب شدن نيست، چون درب هيات مخصوصى دارد غير هياتى كه اين الوارها و چوب‏ها دارند، و برگرداندن هيات آنها به هيات يك جفت درب مستلزم اين است كه مقدارى از آن ضايع گشته و به صورت هيزم در آيد، چون اين مقدار، از هندسه و نقشه عمل بيرون است، و اين هيزم شدن مقدارى از ابعاض چوب و دور ريختن آن در نقشه و قصد نجار داخل بوده، و نجار نسبت به آن اراده‏اى داشته كه بايد آن را اراده ضرورى ناميد، پس اين نجار نسبت به اين الوار و تيرهايى كه در جلو خود گذاشته دو نوع غايت در نظر دارد، يكى غايت كمالى است، و آن اين است كه اين چوب‏ها را به صورت دربى در آورد، دوم غايتى است تبعى و آن اين است كه مقدارى از اين چوب‏ها را درب بسازد و مقدارى را كه استعداد درب شدن ندارد، ضايع كرده و دور بريزد.

خداى تعالى نيز مشيتش تعلق گرفت به اينكه در زمين موجودى خلق كند تمام عيار و كامل از هر جهت به نام انسان تا او را بندگى نموده و بدين وسيله مشمول رحمتش شود، و ليكن اختلاف استعداداتى كه در زندگى دنيوى كسب مى‏شود، و اختلافى كه در تاثيرات هست نمى‏گذارد تمامى افراد اين موجود (انسان) در مسير و مجراى حقيقى خود قرار گرفته و راه نجات را طى كند، بلكه تنها افرادى در اين راه قرار مى‏گيرند كه اسباب و شرايط برايشان فراهم باشد، اينجاست كه غرض خداى تعالى هم مانند آن نجار به دو اعتبار متعدد مى‏شود، و صحيح است بگوييم: براى خداى تعالى غايتى است در خلقت انسان - مثلا - و آن اين است كه رحمتش شامل آنان گشته و همه را به بهشت ببرد، و غايت ديگرى است در خلقت اهل خسران و شقاوت، و آن اين است كه ايشان را با اينكه براى بهشت خلق كرده به دوزخ ببرد، ولى غايت اولى غايتى است اصلى، و غايت دوم غايتى است تبعى و ضرورى، و در هر جا كه مى‏بينيم سعادت سعيد و شقاوت شقى مستند به قضاى الهى شده بايد بدانيم كه آن دليل ناظر به نوع دوم از غايت است، و معنايش اين است كه خداى تعالى از آنجايى كه مآل حال بندگان خود را مى‏داند و از اينكه چه كسى سعيد و چه كسى شقى است همين سعادت و شقاوت مورد اراده او هست، ليكن اراده تبعى نه اصلى.

* ” لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم اعين لا يبصرون بها و لهم آذان لا يسمعون بها.“

اين قسمت از آيه شريفه اشاره است به اينكه دوزخيان كسانى هستند كه استعداد براى وقوع در مجراى رحمت الهى در آنان باطل گشته، و ديگر در مسير وزش نفحات ربانى قرار نمى‏گيرند، و از مشاهده آيات خدا تكانى نمى‏خورند، گويا چشم‏هايشان نمى‏بيند، و از شنيدن مواعظ مردان حق متاثر نمى‏گردند تو گوئى گوش ندارند، و حجت‏ها و بيناتى كه فطرتشان در دلهايشان تلقين مى‏كند سودى به حالشان ندارد و يا گوئى دل ندارند.

پس اين نفهميدن و نديدن و نشنيدن دوزخيان از چيست؟ جواب اين است كه گر چه بطلان استعداد و فساد عمل دل‏ها و چشم‏ها و گوش‏هاى ايشان مستند به خداى تعالى است، الا اينكه خداى تعالى اين كار را به عنوان كيفر عمل‏هاى زشت ايشان كرده، پس خود آنان سبب شدند كه با تغيير راه عبوديت نعمت خدا را تغيير دادند، خداوند هم مهر بر دل‏هايشان نهاده و ديگر با اين دل‏ها آنچه را كه بايد بفهمند نمى‏فهمند، و پرده بر چشم‏هايشان كشيده و ديگر با اين چشم‏ها آنچه را كه بايد ببينند نمى‏بينند، و سنگينى را بر گوش‏هايشان مسلط كرده و ديگر با اين گوش‏ها آنچه را كه بايد بشنوند نمى‏شنوند، و همه اينها نشانه اين است كه ايشان راه به دوزخ مى‏برند .

” اولئك كالانعام بل هم اضل.“

این انسانها آنچه را كه مايه امتياز انسان از ساير حيوانات است از دست داده‏اند، و آن تمييز ميان خير و شر، و نافع و مضر در زندگى سعيد انسان، به وسيله چشم و گوش و دل است.

و اما جمله: بلكه ايشان از چارپايان هم گمراه‏ترند، كه لازمه‏اش وجود يك نحوه ضلالتى در چارپايان است، دليلش اين است كه ضلالتى كه در چارپايان هست ضلالتى است نسبى و غير حقيقى، براى اينكه چارپايان بحسب قواى مركبه‏اى كه آنها را وادار مى‏كند به اينكه همه همت خود را در خوردن و جهيدن صرف كنند، در تحصيل سعادت زندگى‏اى كه برايشان فراهم شده گمراه نيستند و در اينكه قدمى فراتر نمى‏گذارند هيچ مذمتى بر آنها نيست، و گمراه خواندنشان به مقايسه با سعادت زندگى انسانى است كه آنها مجهز به وسائل تحصيل آن نيستند .

بخلاف كر و كورهاى از افراد انسان كه با مجهز بودن به وسائل تحصيل سعادت انسانى و با داشتن چشم و گوش و دلى كه راهنماى آن سعادت است با اين حال آن وسائل را اعمال نكرده و چشم و گوش و دل خود را نظير چشم و گوش و دل حيوانات ضايع و معطل گذارده‏اند مانند حيوانات تنها در تمتع از لذائذ شكم و شهوت استعمال كرده‏اند به همين دليل اينگونه مردم از چارپايان گمراه‏ترند، و بر خلاف چارپايان استحقاق مذمت را دارند.

... و غفلت ريشه هر ضلالت و باطلى است.

آيه 179 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 437

# جهنم براي مخالفت با رسول خدا و انشقاق در جامعه اسلامي

* ” وَ مَن يُشاقِقِ الرَّسولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَينَ لَهُ الْهُدَى وَ يَتَّبِعْ غَيرَ سبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلى وَ نُصلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَت مَصِيراً،
* **و هر كس بعد از آنكه حق برايش روشن شد مخالفت رسول كند و روشى غير راه مؤمنين اتخاذ نمايد، وى را به همان وضعى كه دوست دارد واگذاريم و به جهنم در آريم كه چه بد سر انجامى است!“**

”و يتبع غير سبيل المؤمنين،“ بيان ديگرى است براى مشاقه با رسول، و مراد از سبيل مؤمنين اطاعت رسول است، چون اطاعت رسول، اطاعت خداى تعالى است. پس سبيل مؤمنين بدان جهت كه بر ايمان به خدا اجتماع كرده و جامعه‏اى تشكيل مى‏دهد، همان اجتماع بر اطاعت خدا و رسول است.

و اين آيه بطورى كه ملاحظه مى‏كنيد از معصيت خداى تعالى و شق عصاى اجتماعى اسلام و يا به عبارتى ايجاد تفرقه در آن را نهى مى‏كند، و اين همان سبيل مؤمنين است. ” و نصله جهنم و ساءت مصيرا “

آيه و116115 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 132

# جهنم، كيفر تمايل به ظالمين در امر دين و مجتمع اسلامي

* ” وَ لا تَرْكَنُوا إِلى الَّذِينَ ظلَمُوا فَتَمَسكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لا تُنصرُونَ‏،
* **به كسانى كه ستم كرده‏اند متمايل نشويد كه جهنمى مى‏شويد و غير خدا دوستانى نداريد و يارى نمى‏شويد.“**

ركون به معناى صرف اعتماد نيست، بلكه اعتمادى است كه توأم با ميل باشد، بنا بر اين، ركون به سوى ستمكاران، يك نوع اعتمادى است كه ناشى از ميل و رغبت به آنان باشد، حال چه اين ركون در اصل دين باشد، مثل اينكه پاره‏اى از حقايق دين را كه به نفع آنان است بگويد، و از آنچه كه به ضرر ايشان است دم فرو بندد و افشاء نكند، و چه اينكه در حيات دينى باشد مثل اينكه به ستمكاران اجازه دهد تا به نوعى كه دلخواه ايشان است در اداره امور مجتمع دينى مداخله كنند و ولايت امور عامه را به دست گيرند، و چه اينكه ايشان را دوست بدارد و دوستيش منجر به مخالطت و آميزش با آن شود و در نتيجه در شؤون حياتى جامعه و يا فردى از افراد اثر سوء بگذارد .

و كوتاه سخن، ركون به اين معنا است كه در امر دين و يا حيات دينى طورى به ستمكاران نزديك شود كه نزديكيش توأم با نوعى اعتماد و اتكاء باشد، و دين و خدا و يا حيات دينى را از استقلال در تاثير انداخته، و از آن پاكى و خلوص اصليش ساقط كند و معلوم است كه نتيجه اين عمل اين است كه راه حق از طريق باطل سلوك شود، و يا حق با احياى باطل احياء گشته و بالأخره به خاطر احيائش كشته شود .

خداى تعالى در خطابى كه در اين آيه دارد، جمع كرده ميان رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و مؤمنين از امتش، و شؤونى كه هم مربوط به آن جناب و هم به امت اوست، همان معارف دينى و اخلاق و سنت‏هاى اسلامى است از جهت تبليغ و حفظ و اجراء و تطبيق حيات اجتماعى بر آن، و همچنين عبارت است از ولايت امور مجتمع اسلامى، و شناخته شدن افراد به عنوان يك فرد مسلمان، در صورتى كه به آن سنت‏ها عمل كند . بنا بر اين، نه پيغمبر مى‏تواند در اين امور به ستمكاران ركون كند و نه امت او.

بعلاوه ، كاملا روشن است كه اين دو آيه مورد بحث به منزله نتيجه‏اى است كه از داستانهاى ملت‏هاى ستمكارى استنتاج شده كه خداوند به جرم ستمهايشان آنها را هلاك نموده است .

ظلم آن ملتها تنها شرك ورزيدن و بت پرستيشان نبود، بلكه از جمله كارهاى نكوهيده آنها كه خداوند از آن نكوهش كرده پيروى از ستمكاران بوده، كه نتيجه‏اش فساد در زمين بعد از اصلاح آن مى‏شد، و آن فساد عبارت بود از رسميت دادن به سنت‏هاى ظالمانه كه واليان جور باب كرده بودند و مردم هم از آنها پيروى مى‏كردند.

” فتمسكم النار،“ عاقبت ركون، تماس با آتش است!

نكته جالبى كه در اين جمله است اين است كه عاقبت ركون به ظلم، ظالم را تماس با آتش و خود ظلم را آتش قرار داده است. و اين همان فرق ميان نزديك شدن به ظلم و تلبس به ظلم است.

” و ما لكم من دون الله من اولياء،“ يعنى آتش شما را مس مى‏كند در حالى كه در آن آتش غير از خدا هيچ ياورى نداشته باشيد، چه اين واقعه در قيامت واقع مى‏شود كه انسان تمامى اولياء و ياورانى كه در دنيا ياورش مى‏پنداشت از دست مى‏دهد.

از بحثهايى كه تاكنون پيرامون آيه كرديم چند چيز بدست آمد:

1- نهى در آيه شريفه ركون به اهل ظلم است در امر دين و يا حيات دينى، از قبيل سكوت كردن در بيان حقايق دينى و امورى كه موجب ضرر جامعه دينى مى‏شود و ترك هر عمل ديگرى كه خوش آيند ظالمان نيست، و يا مثل اينكه ظالم كارهايى كند كه براى جامعه دينى ضرر دارد، و مسلمانها آن را ببينند و سكوت كنند و حقايق دينى را برايش بازگو نكنند، و يا امورى را ترك كند كه با تركش لطمه به اجتماع مسلمين بزند .

و مسلمين سكوت كنند، او زمام جامعه دينى را در دست بگيرد و عهده‏دار مصالح عمومى جامعه بشود و با نداشتن صلاحيت، امور دينى را اجراء كند و ايشان سكوت كنند و نظير اينها.

2- ركونى كه در آيه از آن نهى شده، اخص است از معناى ولايتى كه در آيات بسيار ديگرى از آن نهى شده، زيرا ولايت به معناى نزديك شدن به نحوى است كه مسلمين را در دين و اخلاقشان در معرض تاثر قرار دهد و در نتيجه دين و اخلاقشان كه از بين رفته و سنت‏هاى ظالمانه‏اى كه در جامعه دشمنان دين رايج شده در ميان مسلمين رواج يابد، به خلاف ركون كه به معناى بنا نهادن دين و يا حيات دينى است بر اساس ظلم ظالمين، و اين معنا از نظر مورد اخص از ولايت است، براى اينكه هر جا كه ركون به ظالمى پيدا شود ولايت ظالم هم شده ولى هر جا كه ولايت ورزيدن به ظالم يافت شد چنان نيست كه ركون هم باشد.

3- آيه شريفه نهى مى‏كند از ركون به ستمكاران در ستمهايشان، به اين معنا كه مسلمانان، دين حق خود و حيات دينى خود را مبنى بر ظلمى از ظلم‏هاى آنان كنند، و يا در گفتار و كردار حق خود، جانب ظلم و باطل ايشان را رعايت كنند .

و خلاصه وقتى بتوانند حقى را احياء كنند كه باطلى را هم احياء بكنند، و برگشت اين عمل همانطور كه قبلا هم گفتيم به اين است كه احياء يك حق با از بين رفتن يك حق ديگر صورت گيرد.

و اما ميل كردن به ظلمى از ظلم‏هاى آنان و راه دادن آن ظلم را در دين، و اجراى آن در مجتمع اسلامى و يا در محيط زندگى شخصى، ركون به ظالمين نيست، بلكه مباشرت در ظلم و وارد شدن در زمره ظالمين است.

آيه 113 سوره هود الميزان ج : 11 ص : 67

# اختلاف افكنان در دین در جهنم ابدی

* ” كانَ النَّاس أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَث اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَب بِالْحَقّ‏ِ لِيَحْكُمَ بَينَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَف فِيهِ إِلا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَت بَغْيَا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقّ‏ِ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِى مَن يَشاءُ إِلى صِرَطٍ مُّستَقِيمٍ‏،

* **مردم قبل از بعثت انبياء همه يك امت بودند خداوند به خاطر اختلافى كه در ميان آنان پديد آمد انبيائى به بشارت و انذار برگزيد و با آنان كتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در ميان مردم و در آنچه اختلاف كرده‏اند حكم كنند اين بار در خود دين و كتاب اختلاف كردند و اين اختلاف پديد نيامد مگر از ناحيه كسانى كه اهل آن بودند و انگيزه‏شان در اختلاف حسادت و طغيان بود در اين هنگام بود كه خدا كسانى را كه ايمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوى حق رهنمون شد و خدا هر كه را بخواهد به سوى صراط مستقيم هدايت مى‏كند ! “**

خداى سبحان اختلاف واقع در دين را ناشى از بغى و حسادت و طغيان دانسته است . و جمله : الا الذين اوتوه ... دلالت دارد بر اينكه مراد از اين جمله اشاره به اصل ظهور اختلافات دينى است، نه اينكه هر تك تك اشخاصى كه از صراط مستقيم منحرف شده، و يا به دينى غير دين خدا متدين گشته، اهل طغيان و بغى است، خلاصه منظور معرفى ريشه و سر منشا اختلافات دينى است، درست است كه تك تك منحرفين هم از صراط مستقيم منحرفند، و ليكن ريشه گمراهى اين افراد باز همان علماى دينى هستند، كه از در بغى و طغيان اختلاف به راه انداختند، و باعث شدند مردم از دين صحيح و الهى محروم شوند.

و خداى سبحان اهل بغى و طغيان را معذور نمى‏داند، ولى كسانى را كه امر بر آنان مشتبه شده، و راه درستى به سوى دين درست نجسته‏اند، معذور مى‏داند.

و نيز در باره كسانى كه قدرت تحقيق نداشته، و به خاطر اختلافى كه علماى دين در دين انداختند امر بر آنان مشتبه شده، مى‏فرمايد:

* ” الا المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا فاولئك عسى الله ان يعفو عنهم ، و كان الله عفوا غفورا . “

خداى تعالى بغى را مخصوص علما كرده، كه آيات الهيه بر ايشان روشن بوده مع ذلك زير بار نرفته‏اند، در باره آنان در جاى ديگر فرموده:

”و الذين كفروا و كذبوا باياتنا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون.“

و آيات در اين باره بسيار زياد است، كه در تمامى آنها بعد از كلمه كفر تكذيب را هم اضافه كرد، تا اهل دوزخ را منحصر در كسانى كند كه با داشتن علم، خدا و آياتش را انكار كردند، و سخن كوتاه آنكه مراد از آيه شريفه اين است كه **اين اختلاف يعنى اختلاف در دين به دست علماى دين در مردم مى‏افتد.**

آيه 213 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 167

# دلايل جهنمي شدن اهل كتاب

* ” إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِئَايَتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيرِ حَقّ‏ٍ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ‏ أُولَئك الَّذِينَ حَبِطت أَعْمَلُهُمْ فى الدُّنْيَا وَ الاَخِرَةِ وَ مَا لَهُم مِّن نَّصِرِينَ‏،
* **به كسانى كه به آيات خدا كفر مى‏ورزند و پيامبران را به ناحق مى‏كشند و افرادى را كه به عدالت وادارشان مى‏كنند به قتل مى‏رسانند، بشارت به عذابى دردناك بده ! اينان همانهايند كه اعمال خيرى هم كه دارند هم در دنيا بى‏نتيجه مى‏ماند و هم در آخرت و از انواع ياوران، هيچ نوع ياورى ندارند.“**

اختلافى كه اهل كتاب از يهود و نصارا در دين كردند، با اينكه كتاب الهى بر آنان نازل شده، و خداى تعالى اسلام را برايشان بيان كرده بود، اختلاف ناشى از جهل نبود، و چنان نبود كه حقيقت امر برايشان مجهول بوده باشد، و ندانسته باشند كه دين خدا يكى است .

بلكه اين معنا را به خوبى مى‏دانستند و تنها انگيزه آنان در اين اختلاف، حس غرور و ستمگريشان بود، و هيچ عذرى ندارند، و همين خود كفرى است كه به آيات مبين خدا ورزيدند، آياتى كه حقيقت امر را بر ايشان بيان كرد .

و اينكه فرمود:” اولئك الذين حبطت اعمالهم فى الدنيا و الاخرة، و ما لهم من ناصرين،“ دو نكته را افاده مى‏كند: اول اينكه: اگر انسان كسى را به جرم اينكه امر به معروف و نهى از منكر مى‏كند به قتل برساند اعمال نيكش همه حبط و بى‏اجر مى‏شود. دوم اينكه: در روز قيامت مشمول شفاعت نمى‏گردد.

آيه 22و21 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 187

# جهنم، سزاي خيانت به خدا و خلق

* ” وَ مَا كانَ لِنَبىٍ أَن يَغُلَّ وَ مَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تُوَفى كلُّ نَفْسٍ مَّا كَسبَت وَ هُمْ لا يُظلَمُونَ‏. أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضوَنَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْس المَصِيرُ. هُمْ دَرَجَتٌ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرُ بِمَا يَعْمَلُونَ‏،
* **و البته هيچ پيغمبرى خيانت نخواهد كرد، و هر كس خيانت كند روز قيامت به كيفر آن خواهد رسيد و بطور كلى هر كس هر عمل نيك و بد در دنيا بجا آورد در قيامت تمام و كامل به جزاى آن برسد و به هيچ كس ستمى نخواهد شد. آيا كسى كه با ايمان در راه رضاى خدا قدم بردارد مانند كسى است كه با كفر راه غضب خدا پيمايد؟ منزل گاه او جهنم است و بسيار بد جايگاهى است. اين دو گروه مؤمن و كافر را به مراتب ايمان و كفر نزد خدا درجات مختلفه است و خداوند به هر چه مى‏كنند آگاه است.“**

معناي آيه اين است كه حاشا بر رسول صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ كه به پروردگار خود و يا به مردم خيانت كند، چون خيانت به مردم هم خيانت به خدا است، با اينكه هر خيانتكارى با خيانتش پروردگارش را ديدار مى‏كند، و آنگاه آنچه كرده است بدون كم و كاست تحويل مى‏گيرد .

خداى سبحان بعد از تقسيم مردم به اين دو قسم مى‏فرمايد: هر يك از اين دو طايفه درجاتى مختلف دارند، آنها كه تابع رضوان خدايند، همه با هم مساوى نيستند، آنها هم كه تابع سخط خدايند همه در يك درجه نيستند، و خدا بصير به اعمال است، و مى‏داند هر كسى در چه درجه‏اى از پيروى سخط و يا رضاى او است، پس خيال نكنيد كه خير اندك و يا شر مختصر از قلم او مى‏افتد، و به خاطر اين خيال باطل در اين جور خير و شرها مسامحه كنيد.

آيه 161 تا 163 سوره آل عمران الميزان ج4 ص 88

# عذاب جاوداني براي شكستن حدود خدا

* ” تِلْك حُدُودُ اللَّهِ وَ مَن يُطِع اللَّهَ وَ رَسولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِك الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏. وَ مَن يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَلِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ‏،
* **آنچه مذكور شد احكام و اوامر خدا است و هر كس پيرو امر خدا و رسول او است او را به بهشتهائى در آورند كه در زير درختانش نهرها جارى است و آنجا منزل ابدى مطيعان خواهد بود و اين است سعادت و پيروزى عظيم . و هر كه نافرمانى خدا و رسول كند و از حدود الهى تجاوز نمايد، او را به آتشى در افكند كه هميشه در آن معذب است و همواره در عذاب خوارى و ذلت خواهد بود.**“

منظور از حدود خدا در اين جا احكام ارث و فرائض و سهام معين شده است كه خداى تعالى در اين دو آيه با ذكر ثواب بر اطاعت خدا و رسول در رعايت آن حدود و تهديد به عذاب خالد و خوار كننده در برابر نافرمانى خدا و تجاوز از آن حدود امر آن را بزرگ داشته است .

آيه 13 و 14 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 336

# كفر و ظلم يهود و ضلالت دنيوي و جهنم ابدي آنها

* ” إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صدُّوا عَن سبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضلُّوا ضلَلا بَعِيداً. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيهْدِيَهُمْ طرِيقاً. إِلا طرِيقَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَ كانَ ذَلِك عَلى اللَّهِ يَسِيراً،
* **با اينكه قرآن از ناحيه خدا است و از سنخ وحيى است كه به ساير انبيا مى‏شد معلوم است كه كسانى كه باز كفر بورزند و از راه خدا جلوگيرى كنند، به چه ضلالت دور از نجاتى گرفتار شده اند. آرى كسانى كه كفر ورزيدند و ستم كردند خدا هرگز در صدد آمرزش آنان و اينكه به راهى هدايتشان كند نيست . الا طريق جهنم كه در آن هميشه باقى مى‏مانند، و اين كار براى خدا آسان است. “**

در اين آيه ضلالت كسانى را كه به قرآن، این حجت بالغه، كفر بورزند و از آن اعراض كنند، هر كس كه باشند، چه يهود و چه نصارا، محقق و سر انجام شوم آنان را تثبيت نموده است، و بر اين اساس، مراد از ظلم در اينجا نيز همان صد و جلوگيرى از راه خدا است است .

آيه 167 و 169 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 232

# پيشواياني كه مردم را به آتش دعوت مي كردند!

* ” وَ جَعَلْنَهُمْ أَئمَّةً يَدْعُونَ إِلى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لا يُنصرُونَ‏،
* **ما آنان را پيشوايانى كرديم كه مردم را به سوى آتش دعوت مى‏كردند و روز قيامت از آن مردم ياورى نخواهند يافت.“**

معناى دعوت به آتش، دعوت به كارهايى است كه مستوجب آتش است، و آن كارها عبارت است از: كفر و گناهان گوناگون، چون اينها است كه قيامتشان را به صورت آتشى تصوير مى‏كند، كه در آن معذب خواهند شد، ممكن هم هست مراد از كلمه نار همان كارهاى مستوجب آتش باشد.

و معناى پيشوا كردن آنان براى دعوت به آتش اين است كه: ايشان را پيشقدم در كفر و گناه كرد، در نتيجه ديگران به ايشان اقتداء كرده، و به آنان پيوستند، و اگر بپرسى كه چرا خداوند ايشان را پيشواى كفر كرد؟ و آيا اين كار به عدالت خدا برخوردى ندارد؟ در پاسخ مى‏گوييم: وقتى برخورد دارد كه اين اضلال خدا ابتدايى باشد، يعنى خود آنان قبلا كارى نكرده باشند كه مستوجب اين اضلال باشند، و اما اگر اين اضلال به عنوان مجازات كفر و جحودى باشد كه آنان قبل از ديگران مرتكب شدند، به عدالت خدا برخورد ندارد .

آيه 41 سوره قصص الميزان ج : 16 ص : 54

# آيا همه وارد آتش مي شوند؟

**( موضوع پل صراط: گذر كنندگان از آن و فروافتادگان به جهنم)**

* ” وَ إِن مِّنكمْ إِلا وَارِدُهَا كانَ عَلى رَبِّك حَتْماً مَّقْضِيًّا،
* ثمَّ نُنَجِّى الَّذِينَ اتَّقَوا وَّ نَذَرُ الظلِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا،
* **هيچ كس از شما نيست مگر وارد جهنم مى‏شود كه بر پروردگارت حتمى و مقرر است،**
* **آنگاه كسانى را كه تقوى پيشه كرده‏اند از آن رهايى مى‏بخشيم و ستمگران را به زانو در آورده در آن واگذاريم.“**

معناى اين دو آيه چنين است كه: هيچ يك از شما (متقيان و ظالمان) نيست مگر آنكه به زودى در لبه و پرتگاه آتش قرار مى‏گيريد، و اين قرار دادن شما در پرتگاه آتش واجبى حتمى بر پروردگارت شده، آنگاه كسانى را كه تقوى داشته‏اند نجات داده، ظالمان را در آن باقى مى‏گذاريم، به خاطر اين كه ظلم كردند، و ايشان همچنان به زانو در آمده، باقى مى‏مانند.

جمله”و ان منكم الا واردها“ به بيش از قصد و حضور و اشراف دلالت ندارد كه اين با جمله ” ثم ننجى الذين اتقوا و نذر الظالمين فيها جثيا،“ كه دلالت بر دخول تمام مردم يا ستمكاران در جهنم دارد، منافات ندارد.

” كان على ربك حتما مقضيا،“ اين ورود يا حكمى كه كرديم بر خداى تعالى واجب و حتمى است، و اين وجوب به فرمان خود خدا بوده، خودش عليه خود حكم رانده، چون حاكمى كه بر او حكم براند وجود ندارد.

” ثم ننجى الذين اتقوا و نذر الظالمين فيها جثيا.“

اين جمله دلالت مى‏كند بر اينكه ظالمان داخل آتشند، آنگاه در همانجا ايشان را باقى مى‏گذارند و متقين را نجات مى‏دهند، و عبارت نجات دادن متقين دلالت ندارد بر اينكه آنان نيز با ظالمان داخل آتش باشند، چون گفتيم نجات دادن بدون داخل بودن نيز متحقق مى‏شود مثل اينكه در شرف دخول باشند.

اين را هم بايد دانست كه ظاهر بعضى روايات اين است كه ورود به آتش به معناى عبور از آن است، در نتيجه روايات مذكور با رواياتى كه در باره صراط وارد شده منطبق مى‏شود، چون در روايات صراط آمده كه صراط پلى است كه روى آتش كشيده شده، مردم همه مامور مى‏شوند از آن عبور كنند، چه نيكان و چه فجار، الا اينكه نيكان از آن عبور مى‏كنند، و فجار در آتش مى‏افتند. از صدوق در اعتقاداتش آمده كه آيه مورد بحث را بر همان صراط حمل كرده است.

آيه 71و72سوره مريم الميزان ج : 14 ص : 121و127

# عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان

* ” إِنَّ الانسنَ خُلِقَ هَلُوعاً،
* إِذَا مَسهُ الشرُّ جَزُوعاً،
* وَ إِذَا مَسهُ الخَيرُ مَنُوعاً،
* إِلا الْمُصلِّينَ‏ ...
* **آرى انسان به منظور رسيدنش به كمال حريص خلق شده،**
* **و نيز اينطور خلق شده كه در برابر شر به جزع در مى‏آيد،**
* **و از رساندن خير به ديگران دريغ مى‏نمايد،**
* **مگر نمازگزاران . . . . “**

اين آيات به اولين سبب و انگيزه‏اى كه انسان را به رذيله اعراض از ياد خدا و به جمع اموال و گنجينه كردن آن و در آخر دچار آتش خالد شدن وا مى‏دارد اشاره مى‏كند، آتشى كه فرمود:” لظى، نزاعة للشوى! “

و آن سبب عبارت است از حالتى در انسان به نام ” هلع - شدت حرص“ كه حكمت الهى اقتضا كرد آدمى را به اين صفت بيافريند، تا به وسيله اين صفت به آنچه مايه خير و سعادتش مى‏باشد هدايت شود، چيزى كه هست اين خود انسان است كه اين مايه سعادت خود را مايه بدبختى خود مى‏سازد، و به جاى اينكه در راه سعادت خود صرف كند، در راه بدبختى خود صرف مى‏كند، و همين مايه سعادت خويش را مايه هلاكت دائمى خود مى‏كند، مگر كسانى كه ايمان آورده و عمل صالح مى‏كنند، كه در جنات از عزت و احترام برخوردارند.

و اين هلع كه انسان مجبول بر آن است - و خود از فروع حب ذات است - به خودى خود از رذائل اخلاقى نيست. مثل هر صفت نفسانى اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضيلت است و اگر به طرف افراط و يا تفريط منحرف گردد، رذيله و مذموم مى‏شود.

هر انسانى در همان آغاز تولدش، و در عهد كودكى و قبل از رشد و بلوغش مجهز به حرص شديد هست، و اين حرص شديد بر خير صفتى است كمالى كه اگر نبود به دنبال كمال و جلب خير و دفع شر از خود بر نمى‏آمد، همچنان كه قرآن كريم فرموده: و انه لحب الخير لشديد.

و چون به حد بلوغ و رشد رسيد به دستگاهى ديگر مجهز مى‏شود، و آن عبارت است از عقل كه با آن حقائق امور را آنطور كه هست درك مى‏كند، اعتقاد حق و عمل خير را تشخيص مى‏دهد، آن وقت است كه حرص شديد در ايام كودكيش كه او را در هنگام برخورد با شر به جزع در مى‏آورد، و در هنگام رسيدن به خير از بذل خير جلوگيرش مى‏شد، مبدل به حرصى ديگر مى‏شود، و آن حرص شديد به خير واقعى و فزع شديد از شر اخروى است، و با در نظر گرفتن اينكه خير واقعى عبارت است از مسابقه به سوى مغفرت پروردگار، و شر واقعى عبارت است از نافرمانى خداى تعالى، در نتيجه چنين كسى از كار خير سير نمى‏شود، و پيرامون گناه نمى‏گردد، و اما نسبت به شر و خير دنيوى حرصى نمى‏ورزد، و از حدودى كه خداى تعالى برايش معين كرده تجاوز نمى‏كند، در هنگام برخورد با گناه حرص خود را با فضيلت صبر كنترل مى‏كند، و نيز در برابر اطاعت پروردگار حرص خود به جمع مال و اشتغال به دنيا را با فضيلت صبر كنترل مى‏كند، و همچنين هنگام برخورد با مصيبت، جزع خود را با فضيلت صبر ضبط مى‏كند، و همين حرص به منافع واقعى براى چنين انسانى صفت كمال مى‏شود.

و اما اگر انسان از آنچه عقلش درك مى‏كند و فطرتش به آن اعتراف مى‏نمايد روى بگرداند، و همچنان مانند دوران طفوليتش پاى‏بند هواى نفس خود باشد، و همواره آن را پيروى نموده مشتاق باطل و متجاوز از حق باشد، و حرصش بر خير دنيوى كنترل نداشته باشد، خداى تعالى نعمتش را مبدل به نقمت نموده، آن صفت غريزيش را كه بر آن غريزه خلقش كرده بود، و آن را وسيله سعادت دنيا و آخرتش قرار داده بود، از او مى‏گيرد و مبدل مى‏كند به وسيله شقاوت و هلاكتش تا او را به اعراض از حق و جمع مال دنيا و گنجينه كردن آن وا بدارد، و اين معنا همان است كه در آيات متعرض آن شده است .

” الا المصلين،“ اين استثناء از انسان هلوع است.

**مگر نمازگزاران،**

**كه بر اين كار خود مداومت دارند،**

**و حرص خود را در راه بندگى خدا به كار مى‏برند،**

**و كسانى كه در اموالشان حقى معلوم است، براى سائل و محروم**

**و كسانى كه روز جزا را همواره تصديق مى‏كنند،**

**و كسانى كه از عذاب پروردگارشان نگران هستند،**

**چون هيچ كس از عذاب پروردگارش ايمن نيست،**

**و كسانى كه شهوت خود را حفظ مى‏كنند،**

**مگر در مورد همسران و كنيزان خود كه به خاطر به كار بردن نيروى شهوت در آن موارد ملامت نمى‏شوند،**

**پس اگر كسى براى اطفاى شهوت به دنبال غير آنچه ياد شد باشد چنين كسانى تجاوزگرند،**

**و كسانى كه امانت‏ها و پيمان خود را محترم مى‏شمارند،**

**و كسانى كه پاى شهادت‏هاى خود مى‏ايستند،**

**و كسانى كه بر نماز خود محافظت دارند،**

**چنين كسانند كه در باغهاى بهشت مورد احترامند! “**

آيه 19تا 35 سوره معارج الميزان ج 20 ص 18

# وَ تَمَّت كلِمَةُ رَبِّك لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ‏

* ” ... إِلا مَن رَّحِمَ رَبُّك وَ لِذَلِك خَلَقَهُمْ وَ تَمَّت كلِمَةُ رَبِّك لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ‏،
* **... مگر كسانى كه پروردگارت به ايشان رحمت آورده و براى رحمت خلقشان كرده و سخن پروردگار تو بر اين رفته كه جهنم را از جنيان و آدميان يكسره لبالب مى‏كنم .“**

كلمه خداى تعالى تحقق يافت، و مصداق خود را از ايشان گرفت، به خاطر ظلم و اختلافشان در حق، و بعد از آنكه بدان عالم شدند، و كلمه او كه تحقق يافت همان پر كردن جهنم بود.

اين آيه نظير آيه:” و لو شئنا لآتينا كل نفس هداها و لكن حق القول منى لاملان جهنم من الجنة و الناس اجمعين،“ مى‏باشد.

و اصل اين كلمه آن وعده‏اى است كه خداوند به ابليس ملعون در جواب او كه گفته بود:” فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين،“ داده است و فرموده:” قال فالحق و الحق اقول لاملان جهنم منك و ممن تبعك منهم اجمعين.“

منظور از جمله:” الا من رحم،“ اين است كه: الا كسى كه خداوند او را هدايت كرده باشد.

اشاره:” ولذلك خلقهم،“ اشاره به رحمت است، و معنايش اينست كه خلايق براى رسيدن به رحمت خلق شده‏اند، تا بدان وسيله به سعادت خود نايل آيند.

در معانى الاخبار به سند خود از ابى بصير روايت كرده كه گفت: من از امام صادق عليه‏السلام از فرمايش خداى تعالى كه فرموده:” و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون،“ سؤال كردم، حضرت فرمود: ايشان را آفريد تا به عبادت مامورشان كند. آنگاه مى‏گويد: از اين فرمايش خدا كه مى‏فرمايد:” و لا يزالون مختلفين الا من رحم ربك و لذلك خلقهم،“ سؤال كردم فرمود: ايشان را آفريد تا كارهايى انجام دهند كه مستوجب رحمت باشند و خداوند رحمتشان كند.

و در تفسير قمى از ابى الجارود از امام باقر عليه‏السلام‏ آمده كه فرمود: ” و لا يزالون مختلفين الا من رحم ربك،“ مقصودش آل محمد و اتباع ايشان است، خداوند مى‏فرمايد:” و لذلك خلقهم،“ يعنى اهل رحمت در دين خدا اختلاف نمى‏كنند.

آيه 119 سوره هود الميزان ج : 11 ص : 86 و93

# منافقين در درك اسفل آتش

* ” يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكَفِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُرِيدُونَ أَن تجْعَلُوا للَّهِ عَلَيْكمْ سلْطناً مُّبِيناً. إِنَّ المُنَفِقِينَ فى الدَّرْكِ الأَسفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَن تجِدَ لَهُمْ نَصِيراً،
* **شما كه مؤمنيد به جاى مؤمنين كافران را دوست خود مگيريد، مگر مى‏خواهيد عليه خود براى خدا دليلى روشن پديد آريد؟ منافقان در طبقه زيرين جهنمند و هرگز برايشان ياورى نخواهى يافت . »**

اين آيه شريفه مؤمنين را نهى مى‏كند از اينكه به ولايت كفار و سرپرستى آنها بپيوندند و ولايت مؤمنين را ترك كنند.

آيه دوم تهديد شديدى است از ناحيه خداى تعالى كه متوجه منافقين شده است. خداى تعالى ترك ولايت مؤمنين و قبول ولايت كفار را نفاق دانسته، و مؤمنين را از وقوع در آن بر حذر مى‏دارد که اگر چنين كنند خداى تعالى گمراهشان خواهد كرد و خدعه و نيرنگ در كارشان خواهد نمود و در زندگى دنيا گرفتار ذبذبه و سرگردانشان ساخته و در آخرت بين آنان و كفار در يك جا يعنى در جهنم جمع خواهد كرد و در گودترين درك‏هاى آتش سكنايشان خواهد داد و رابطه بين آنان و هر نصير و ياورى را كه بتواند ياريشان كند و هر شفيعى را كه بتواند شفاعتشان كند قطع خواهد كرد .

آيه 144 تا 146 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 192

# محيط بودن جهنم به کفار در دنیا

* ” وَ مِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لى وَ لا تَفْتِنى أَلا فى الْفِتْنَةِ سقَطوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطةُ بِالْكفِرِينَ‏،
* **ازجمله آنان كسى است كه مى‏گويد به من اجازه بده و مرا به گناه مينداز، ولى بايد بدانيد كه به گناه افتاده‏اند و جهنم محيط به كافران است!“**

اينكه فرمود :” الا فى الفتنة سقطوا،“ با جمله:” وان جهنم لمحيطة بالكافرين،“ تقريبا معناى واحدى را مى‏رسانند، و آن اين است كه اين مردم منافق هم در دنيا و هم در آخرت در فتنه و هلاكت ابدى قرار دارند.

ممكن هم هست از جمله:” و ان جهنم لمحيطة بالكافرين،“ استفاده كرد كه جهنم فعلا نيز محيط به كفار است، نه در آينده، وآيات داله بر تجسم اعمال هم اين معنا را مى‏رساند.

آيه 49 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 409

# دائمی بودن عذاب جهنم

* ” وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصرِف عَنَّا عَذَاب جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كانَ غَرَاماً،
* إِنَّهَا ساءَت مُستَقَرًّا وَ مُقَاماً،
* **و كسانى كه گويند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان كه عذاب آن دائم است،**
* **كه جهنم قرارگاه و جاى بدى است.“**

بندگان رحمان كسانى هستند كه شب را درك مى‏كنند در حالى كه براى پروردگار خود سجده كنندگان و يا به پا ايستادگانند - يعنى پشت سر هم سجده مى‏كنند و برمى‏خيزند- و می گویند:

” ... ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها كان غراما،

**پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان كه عذاب آن دائم است.“**

كلمه غرام به معناى شدت و مصيبتى است كه دست از سر آدمى بر ندارد و همواره ملازم او باشد. ” انها ساءت مستقرا و مقاما- **كه جهنم قرارگاه و جاى بدى است.**“

آيه 65 و 66 سوره فرقان الميزان ج : 15 ص : 331

# خلود و ابدي بودن در دوزخ

* ” فَأَمَّا الَّذِينَ شقُوا فَفِى النَّارِ لهَُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شهِيقٌ‏،
* خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السمَوَت وَ الأَرْض إِلا مَا شاءَ رَبُّك إِنَّ رَبَّك فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ،
* **اما كسانى كه بدبختند در آتشند و براى آنها زفير و شهيق است،**

**و تا آسمانها و زمين هست در آن جاودانند،**

**مگر آنچه پروردگار تو بخواهد كه پروردگارت هر چه بخواهد مى‏كند.“**

خلود به معناى دورى هر چيز از معرضيت براى فساد و باقى ماندنش بر صفت و حالتى است كه دارد. درقرآن خَلد به معناى آن جزئى است كه تا آخرين دقايق زندگيش به حالت خود مى‏ماند، و مانند ساير اعضاى دچار دگرگونى نمى‏شود .

و جمله:” ما دامت السموات و الارض،“ يك نوع تقييدى است كه تاكيد خلود را مى‏رساند، و معنايش اين است كه ايشان در آن جاويدند تا زمانى كه آسمانها و زمين وجود دارد.

ليكن در اينجا اشكالى پيش مى‏آيد و آن اينست كه آيات قرآنى تصريح دارد بر اينكه آسمان و زمين تا ابد باقى نيستند و اين با خلود در آتش و بهشت كه آن نيز مورد نص و تصريح آيات قرآنى است سازگارى ندارد.

از دو جهت در آيه مورد بحث اشكال مى‏شود:

يكى اينكه خلود دائمى در بهشت و دوزخ را محدود كرده به دوام آسمانها و زمين با اينكه آسمانها و زمين دائمى نيستند.

دوم اينكه خالد را كه ابتداى خلودش از روز قيامت شروع مى‏شود، و از آن روز دوزخى بطور دائم در دوزخ و بهشتى بطور دائم در بهشت به سر مى‏برند به چيزى تحديد كرده كه ابتداى قيامت آخرين امد وجود آن است و آن آسمان و زمين است كه ابتداى قيامت آخرين امد وجود آنها است.

پاسخى كه ماده اشكال را از بين ببرد اين است كه خداى تعالى در كلام خود آسمانها و زمينى براى قيامت معرفى مى‏كند كه غير آسمانها و زمين دنيا است، و مى‏فرمايد:” يوم تبدل الارض و السموات و برزوا لله الواحد القهار،“ و از اهل بهشت حكايت مى‏كند كه مى‏گويند:” الحمد لله الذى صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حيث نشاء،“ و در مقام وعده به مؤمنين و توصيف ايشان مى‏فرمايد:” لهم عقبى الدار.“

پس معلوم مى‏شود براى آخرت نيز آسمانها و زمينى است، همچنانكه در آن بهشت و دوزخى و براى هر يك سكنه و اهلى است، كه خدا همه آنها را به اين وصف توصيف كرده كه نزد اويند، و فرموده:” ما عندكم ينفد و ما عند الله باق،“ و به حكم اين آيه آسمان و زمين آخرت از بين نمى‏رود .

و اگر در آيه مورد بحث بقاى بهشت و دوزخ و اهل آن دو را به مدت بقاى آسمان و زمين محدود كرده از اين جهت است كه معناى اين دو اسم از حيث آسمان و زمين بودن هيچ وقت از بين نمى‏رود، آنكه از بين مى‏رود يك نوع آسمان و زمين است و آن آسمان و زمين دنيايى است كه اين نظام مشهود را دارد، و اما آسمانها و زمينى كه مثلا بهشت در آنها است، و به نور پروردگار روشن مى‏شود به هيچ وجه از بين نمى‏رود، و خلاصه جهان همواره آسمانها و زمينى دارد . چيزى كه هست در آخرت نظام دنيائيش را از دست مى‏دهد.

آيه 103تا108سوره هود الميزان ج : 11 ص : 7

# مشمولين عذاب ابدي

* ” يُضعَف لَهُ الْعَذَاب يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ يخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً،
* **روز قيامت عذابش دو برابر شود و در آن به خوارى جاويدان به سر برد.“**

مساله خلود در عذاب، براى كسى كه شرك ورزيده مسلم است و هيچ حرفى در آن نيست و اما خلود در عذاب براى كسى كه **قتل نفس محترمه** كرده و يا **مرتكب زنا** شده باشد كه دو تا از گناهان كبيره است و همچنين براى كسى كه **مرتكب رباخوارى** شده باشد، كه قرآن كريم نسبت به آنها تصريح به خلود كرده و ممكن است به يكى از وجوه زير توجيه شود:

اول اينكه: بگوييم خصوص اين سه گناه طبعى دارند كه اقتضاى خلود در آتش را دارد، همچنان كه چه بسا اين احتمال از ظاهر آيه شريفه: ” ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء،“ نيز استفاده شود، چون فرموده شرك به هيچ وجه آمرزيده نمى‏شود و اما پايين‏تر از شرك را خدا از هر كس بخواهد مى‏آمرزد، يعنى از بعضى اشخاص مانند مرتكب قتل و زناء و ربا نمى‏آمرزد .

دوم اينكه: بگوييم مراد از خلود در همه جا به معناى مكث طولانى است ولى چيزى كه هست اين است كه در شرك اين مكث طولانى، ابدى است و در غير آن بالأخره پايان‏پذير است .

سوم اينكه: بگوييم كلمه: ذلك در جمله و من يفعل ذلك اشاره به همه اين سه گناه است، چون آيات مورد بحث كه همه در تعريف مؤمنين است، مؤمنين را چنين معرفى مى‏كند: اينان كسانى هستند كه مرتكب شرك و قتل نفس و زنا نمى‏شوند، پس اگر كسى هر سه اين گناهان را مرتكب شود مخلد در آتش است، مانند كفار كه به همه آنها مبتلا بودند.

در نتيجه اگر كسى به بعضى از اين سه گناه آلوده باشد ديگر از آيه شريفه خلود وى در آتش بر نمى‏آيد.

* ” الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سياتهم حسنات و كان الله غفورا رحيما،“

اين آيه شريفه استثنايى است از حكم كلى ديدار اثام و خلود در عذاب كه در آيه قبلى بود و در مستثنا سه چيز قيد شده: اول توبه، دوم ايمان و سوم عمل صالح.

پس آيه شريفه درباره مشركين است، حال چه اينكه آن دو گناه ديگر را هم مرتكب شده باشند و چه نشده باشند، و اما مؤمنينى كه مرتكب آن دو گناه شده باشند عهده‏دار بيان توبه‏شان آيه بعدى است.

جمله:” فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات،“ فرع بر توبه و ايمان و عمل صالح است و آثار نيكى را كه بر آنها مترتب مى‏شود بيان مى‏كند. و آن اين است كه: خداى تعالى گناهانشان را مبدل به حسنه مى‏كند.

آيه 69 سوره فرقان الميزان ج : 15 ص : 334

# جهنم جايگاه شيطان ها و پيروان انساني شیطان

* ” وَ إِنَّ عَلَيْك لَعْنَتى إِلى يَوْمِ الدِّينِ‏،
* قَالَ رَب فَأَنظِرْنى إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ‏، قَالَ فَإِنَّك مِنَ الْمُنظرِين،
* إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ‏ . . . لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنك وَ مِمَّن تَبِعَك مِنهُمْ أَجْمَعِينَ‏،
* **و بدان كه لعنت من تا قيامت شامل حال تو است،**
* **گفت: پروردگارا حال كه چنين است پس تا قيامت كه همه مبعوث مى‏شوند مرا زنده بدار، گفت: باشد تو از زندگانى،**
* **تا روزى كه آن وقت معلوم مى‏رسد . . . جهنم را از تو و از هر كه پيرويت كند از همه پر مى‏كنيم.“**

از ظاهر اينكه ابليس انتهاى مهلت را روز مبعوث شدن انسانها معين كرد و خداى تعالى انتهاى آن را تا روز وقت معلوم مقرر داشت، برمى‏آيد كه اجابت خواسته ابليس با خواسته‏اش اختلاف دارد، و عين خواسته‏اش اجابت نشده است. پس ناگزير معلوم مى‏شود آن روز يعنى روز وقت معلوم آخرين روزى است كه بشر به تسويلات ابليس نافرمانى خدا مى‏كند و آن قبل از روز قيامت و بعث است.

” قال فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين،“ ابليس به عزت خدا سوگند ياد مى‏كند كه به طور حتم تمامى ابناى بشر را اغوا مى‏كند، آنگاه مخلَصين را استثنا مى‏نمايد. و مخلصين عبارتند از كسانى كه خداى تعالى آنان را براى خود خالص كرده و ديگر هيچ كس در آنان نصيبى ندارد، در نتيجه ابليس هم در آنان نصيبى ندارد.

” قال فالحق و الحق اقول لاملأن جهنم منك و ممن تبعك منهم اجمعين،“ اين آيه پاسخى است از خداى سبحان به ابليس كه مشتمل است بر قضايى كه خدا عليه ابليس و پيروانش رانده كه به زودى همه را داخل آتش خواهد كرد، و متن آن قضايى است كه خدا به آن حكم كرده است، كه هم شامل ابليس مى‏شود، و هم ذريه و قبيله او و هم از ذريه آدم هر كس از او پيروى كند او نيز جهنمى است.

آيه 78 تا 85 سوره ص الميزان ج : 17 ص : 346

# خواری جهنم، سرانجام خودداری از دعا

* ” إِنَّ الساعَةَ لاَتِيَةٌ لا رَيْب فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكثرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ‏،
* وَ قَالَ رَبُّكمُ ادْعُونى أَستَجِب لَكمْ إِنَّ الَّذِينَ يَستَكْبرُونَ عَنْ عِبَادَتى سيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ،
* **قيامت بطور قطع آمدنى است و هيچ شكى در آن نيست و ليكن بيشتر مردم ايمان نمى‏آورند،**
* **پروردگارتان اين دعوت را كرد كه مرا بخوانيد تا استجابت كنم بدرستى كسانى كه از عبادت من استكبار مى‏ورزند به زودى با كمال ذلت داخل جهنم خواهند شد.“**

**دعا خود نوعى عبادت است.** خداى تعالى در آيه اولي مردم را به آمدن قيامت تذكر مى‏دهد، و در آيه بعدى آنها را به دعا دعوت مي كند تا دعاهايشان را استجابت نمايد.

و مي فرمايد: كسانى كه از عبادت من استكبار مى‏ورزند به زودى با كمال ذلت داخل جهنم خواهند شد.

در روايات اسلامي، در صحيفه سجاديه است كه: پروردگارا تو خودت فرمودى ”ادعونى استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنم داخرين،“ و در اين كلام شريفت دعا و خواندن خود را عبادت، و ترك آن را استكبار خواندى، و تاركين را به دخول در جهنم با خوارى تهديد فرمودى!

در كافى به سند خود از حماد بن عيسى، از امام صادق عليه‏السلام‏ روايت آورده كه گفت: از آن جناب شنيدم كه فرمود: دعا كن و مگو مقدرات تقدير شده و دعا تغييرش نمى‏دهد، براى اينكه دعا خود عبادت است، و خداى عز و جل مى‏فرمايد:” ان الذين يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنم داخرين،“ و نيز فرموده: ” ادعونى استجب لكم ! “

آيه 59و60 سوره غافر( مؤمن) الميزان ج : 17 ص : 519

# همسر نوح و لوط، و جهنمي شدن آنها

* ” ضرَب اللَّهُ مَثَلاً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَاَت نُوحٍ وَ امْرَأَت لُوطٍ كانَتَا تحْت عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صلِحَينِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنهُمَا مِنَ اللَّهِ شيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلا النَّارَ مَعَ الدَّخِلِينَ‏،
* **خداى تعالى براى كسانى كه كافر شدند مثلى زده و آن همسر نوح و همسر لوط است كه در تحت فرمان دو نفر از بندگان صالح ما بودند، و اين دو زن به آن دو بنده صالح خيانت كردند و همسريشان با پيامبران هيچ سودى برايشان نكرد و از عذاب خدا جلوگير نشد و به ايشان گفته شد داخل آتش شويد همانطور كه بيگانگان با انبيا داخل مى‏شوند.“**

خداى تعالى زن نوح و لوط و سرگذشت آنان را مثل زده براى كفار تا عبرت بگيرند، و بفهمند كه اتصال و خويشاوندى با صالحان از بندگان خدا سودى به حالشان نداشت، اينها نيز با خيانتى كه نسبت به رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله ‏وسلّم كردند اهل آتش خواهند بود.

” و قيل ادخلا النار مع الداخلين،“ يعنى به ايشان گفته شد، داخل آتش شويد همانطور كه سايرين و بيگانگان از انبيا داخل مى‏شوند.

لطف اين جمله در اين است كه مى‏خواهد اشاره كند: شما با همه اتصالى كه با نوح و لوط داشتيد، امروز با ساير دوزخيان هيچ فرقى نداريد، و اتصال و همسرى با انبيا خردلى در سرنوشت شما دخالت ندارد.

آيه 10 سوره تحريم الميزان ج 19 ص 575

# اصحاب دائمي دوزخ، و گروهي كه اميد نجات دارند!

* ” ... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كذَّبُوا بِئَايَتِنَا أُولَئك أَصحَب الجَحِيمِ‏،
* ... **و كسانى كه كافر شده آيات ما را تكذيب كردند، ايشان اصحاب دوزخند.“**

يعنى: آنهايى كه كفر ورزيدند و آيات ما را تكذيب كردند اصحاب دوزخ مى‏باشند، و منظور از اصحاب دوزخ بودن اين است كه از آن جدا نخواهند شد، و دائما در آن هستند.

خداى سبحان در آيه مورد بحث متعرض حال دو طايفه از مردم شده، يكى آنانكه ملحق به صديقين و شهدا هستند، يعنى برجستگان از مردم، و به طور قطع اهل نجاتند، و يكى ديگر كفارى كه آيات او را تكذيب كرده، و به طور قطع اهل هلاكتند، و آنان عبارتند از شرار مردم كه به هيچ وجه به راه خدا نمى‏آيند، باقى مى‏ماند طايفه سومى كه نه نجاتشان قطعى است و نه هلاكتشان، و آن طايفه عبارتند از: مردمى كه ايمان دارند، و در عين حال مرتكب گناهانى هم مى‏شوند، كه البته اينان هم در بين خود طبقاتى هستند و درجه گناهكارى و تمردشان از اطاعت خدا و رسول او مختلف است.

اين كه دو طايفه را نام برد و وضع آنان را بيان كرد، و طايفه سوم را نام نبرد، دأب قرآن و رسم آن است، كه در بسيارى از مواردى كه متعرض بيان حال مردم در قيامت مى‏شود طبقه سوم را نام نمى‏برد و بيان نمى‏كند، كه اين طبقه چه وضعى دارند .

چون مى‏خواهد اين طايفه را در ميان خوف و رجاء نگه دارد، و خوف و رجاى آنان را تحريك كند، تا به اين وسيله تشويق و تحريك شوند به اطاعت از خدا و رسول و به دست آوردن سعادت خود، و اجتناب بورزند از تمرد، و در نتيجه از هلاكت.

آيه 19 سوره حديد الميزان ج 19 ص 286

# جهنم دائم جزاي قتل عمد مومن

* ” وَ مَن يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَلِداً فِيهَا وَ غَضِب اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً،
* **و هر كس مؤمنى را به عمد بكشد جزايش جهنم است كه جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آرد و لعنتش كند و عذابى بزرگ برايش آماده دارد.“**

كسى مؤمنى را عمدا به قتل رسانده كه مقصودش از عملى كه كرده - زدن - همان قتل بوده باشد، يعنى هم بداند كه اين مشت و لگد و يا تير او را مى‏كشد و هم بداند شخصى كه به دستش كشته مى‏شود مؤمن است، خداى عز و جل در اين آيه شريفه چنين قاتلى را به سختى تهديد كرده و به او وعده خلود در آتش داده، چيزى كه هست در سابق، آنجا كه پيرامون آيه:” ان الله لا يغفر ان يشرك به،“ ‌ و آيه:” ان الله يغفر الذنوب جميعا،“ بحث مى‏كرديم گفتيم اين دو آيه مى‏تواند حكم خلود قاتل را مقيد كند و در نتيجه مى‏توان گفت: هر چند آيه مورد بحث وعده آتش خالد و دائم را مى‏دهد، ليكن صريح در حتمى بودن آن نيست و ممكن است خلود آن بوسيله توبه و يا شفاعت مورد عفو قرار گيرد.

* ” و ما كان لمؤمن ان يقتل مؤمنا الا خطا .“

در مؤمن بعد از دخولش در حريم ايمان و قرقگاه آن، ديگر هيچ اقتضائى براى كشتن مؤمنى مثل خودش وجود ندارد، هيچ نوع كشتن مگر كشتن از روى خطا. مؤمن هرگز قصد كشتن مؤمن را بدان جهت كه مؤمن است نمى‏كند، يعنى با علم به اينكه مؤمن است قصد كشتن او نمى‏كند.

و آيه مورد بحث با اين حال در مقام آن است كه بطور كنايه از كشتن مؤمن به عمد نهي تشريعى كند و بفرمايد خداى تعالى هرگز اين عمل را مباح نكرده و تا ابد نيز مباح نمى‏كند، و او كشتن مؤمن، مؤمن ديگر را تحريم كرده، مگر در يك صورت و آن صورت خطا است، چون در اين فرض - كه قاتل قصد كشتن مؤمن ندارد يا بدين جهت كه اصلا قصد كشتن را ندارد و يا اگر قصد دارد به اين خيال قصد كرده كه طرف كافرى است جائز القتل- در مورد كشتن او هيچ حرمتى تشريع نشده است.

آيه 93 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 58

# وعده هاي شيطان و جهنم فريب خوردگان

* ” يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشيْطنُ إِلا غُرُوراً. أُولَئك مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلا يجِدُونَ عَنهَا محِيصاً،
* **وعده‏شان مى‏دهد، آرزومندشان مى‏كند، و جز فريب به ايشان وعده نمى‏دهد. اينان جايشان جهنم است و از آن گريزگاهى نمى‏يابند! “**

وعده‏هاى شيطان عبارت است از وسوسه‏هائى كه او بدون واسطه مى‏كند، به خلاف ” امانى“ كه جمله: ”و يمنيهم- آرزومندشان مى‏كند،“ متضمن آن است، كه آن از نتائج وسوسه است و منظور از آن هر امر خيالى است كه وهم از آن لذت ببرد.

به همين جهت بود كه خداى تعالى تمنى و يا به عبارت ديگر استفاده از آرزوهاى دروغى بشر را غرور نخواند بلكه وعده او را غرور خواند و فرمود: شيطان وعده‏شان نمى‏دهد مگر غرور و فريب را، و اين نكته بر كسى پوشيده نيست.

خداى تعالى بعد از بيان وعده‏هاى شيطان، عاقبت حال فريب خوردگان او را بيان نموده و فرمود:” اولئك ماويهم جهنم و لا يجدون عنها محيصا- عاقبت حالشان اين است كه منزلگهى در دوزخ دارند كه به هيچ وجه محيصى و گريزگاهي از آن ندارند!“

آيه 120 و 121 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 138

# جهنم ابدی برای مخالفت با خدا و رسول

* ” أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِداً فِيهَا ذَلِك الْخِزْى الْعَظِيمُ،
* **مگر نمى‏دانند كه هر كس با خدا و پيغمبرش مخالفت كند سزاى او جهنم است كه جاودانه در آن باشد، و اين رسوائى بزرگ است.“**

كلمه خزى به معناى خوارى و هر پستى ديگرى است كه آدمى از آن شرم داشته باشد.

مردم خوب مى‏دانند كه دشمنى با خدا و رسول و مخالفت و به خشم آوردن خدا و پيغمبرش مايه خلود در آتش است، و وقتى به خشم آوردن خدا و رسولش حرام باشد پس راضى كردن او و همچنين پيغمبرش بر هر كسى كه به خدا و رسولش ايمان داشته باشد واجب خواهد بود. و سياق آيه براى بيان اين جهت است كه خدا و رسولش سزاوارترند به اينكه مردم خوشنود و راضيشان كنند.

آيه 63 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 427

# عجله‌ كفار به عذاب، و احاطة جهنم بر آنان

* ” وَ يَستَعْجِلُونَك بِالْعَذَابِ وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُّسمًّى لجّاءَهُمُ الْعَذَاب وَ لَيَأْتِيَنهُم بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشعُرُونَ‏،
* **از تو عذاب زودرس مى‏خواهند و اگر نبود آن اجلي كه مقرر شده عذاب زودتر ايشان را ناگهان و بدون اطلاع مى‏گرفت.“**

و اين عذابى كه اجل معين جلو آن را گرفته، آن عذابى است كه به كيفر همه اعمال زشتشان مستحق شدند، چيزى كه هست اجل ميان آنان و آن عذاب حائل شده، همچنان كه در جاى ديگر كلام بى نظيرش فرموده:” و ربك الغفور ذو الرحمة لو يؤاخذهم بما كسبوا لعجل لهم العذاب بل لهم موعد لن يجدوا من دونه موئلا.“

” يستعجلونك بالعذاب و ان جهنم لمحيطة بالكافرين. يوم يغشيهم العذاب من فوقهم و من تحت ارجلهم و يقول ذوقوا ما كنتم تعملون،

**از تو عذاب زودرس مى‏طلبند نمى‏دانند كه جهنم كافران را از هر سو احاطه كرده است، روزى كه عذاب احاطه‏شان مى‏كند از بالاى سر و پايين پا، و خدا به ايشان مى‏گويد بچشيد آنچه را كه مى‏كرديد.“**

استعجال كفار، استعجال به امرى است كه به طور قطع خواهد آمد، و به هيچ وجه دروغ نمى‏شود، چون كيفر اعمالشان است و كيفر اعمال از صاحب عمل جدا شدنى نيست.

آيه 53 سوره عنكبوت الميزان ج : 16 ص : 211

# جهنم را مالامال از جن و انس خواهم كرد !

* ” وَ لَوْ شِئْنَا لاَتَيْنَا كلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنى لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِين،
* **اگر مى‏خواستيم همه كس را هدايت عطا مى‏كرديم، ولى اين سخن از من مقرر شده كه جهنم را از جنيان و آدميان جملگى پر مى‏كنم.“**

اگر مى‏خواستيم به هر كس چه مؤمن و چه كافر هدايتش را ارزانى بداريم، يعنى آن هدايتى كه مخصوص و مناسب شخص اوست بدهيم مى‏داديم.

البته منظور اين نيست كه همه را مجبور به هدايت كنيم، بلكه منظور اين است كه كافران را نيز مانند مؤمنين هدايت مى‏كنيم، تا به اختيار و اراده خود داراى هدايت شوند، همانطور كه مؤمنين با اختيار و اراده خود داراى هدايت شدند، چون اگر پاى جبر در ميان آيد تكليف در دنيا و جزاء در آخرت به كلى باطل مى‏شود.

” و لكن حق القول منى لاملان جهنم من الجنة و الناس اجمعين“ ليكن اينطور نخواستيم، چون در اين ميان قضائى است كه از سابق از ناحيه من رانده شده، قضائى حتمى، و آن اين است كه جهنم را از جن و انس پر كنم.

و اين قضاى حتمى سابق ، همان است كه بعد از امتناع ابليس از سجده بر آدم، و سوگندش كه گفت:” فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين،“ فرموده:” فالحق و الحق اقول لاملان جهنم منك و ممن تبعك منهم اجمعين!“

لازمه اين قضاء اين است كه به خاطر ظلمشان و فسقشان و خروجشان از زى عبوديت هدايتشان نكند، همچنان كه باز خودش فرموده:” ان الله لايهدى القوم الظالمين،“ و نيز فرموده:” و الله لا يهدى القوم الفاسقين،“ و نيز آياتى ديگر.

آيه 13 سوره سجده الميزان ج : 16 ص : 379

# حتمي شدن عذاب جهنم بر اكثريت بي ايمان

* ” لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ‏،
* **سوگند مى‏خورم كه فرمان عذاب بر بيشتر آنان صادر شده در نتيجه ديگر ايمان نخواهند آورد،“**

منظور از ثابت شدن قول بر اكثريت اين است كه: مصداقى شده باشند كه قول بر آنان صادق باشد و مراد از قولى كه بر آنان ثابت شده، كلمه عذاب است كه خداى سبحان در بدو خلقت در خطاب با ابليس آن را گفت، و فرمود:” فالحق و الحق اقول لاملأن جهنم منك و ممن تبعك منهم اجمعين.“

و لازمه رسوخ يافتن پيروى از شيطان در نفس، طغيان و استكبار در برابر حق است، همچنان كه حكايت گفتگوى تابعان و متبوعان در آتش دوزخ در آيه:” بل كنتم قوما طاغين فحق علينا قول ربنا انا لذائقون فاغويناكم انا كنا غاوين،“ و نيز آيه: ” و لكن حقت كلمة العذاب على الكافرين قيل ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها فلبئس مثوى المتكبرين،“ به اين معنا اشاره دارد.

و نيز لازمه رسوخ پيروى شيطان در دل، اين است كه: چنين كسانى با تمام توجه قلبى متوجه دنيا شوند، و به كلى از آخرت روى بگردانند، و چنين حالتى در دلهايشان رسوخ كند همچنان كه خداى تعالى فرموده:” و لكن من شرح بالكفر صدرا فعليهم غضب من الله و لهم عذاب عظيم ذلك بانهم استحبوا الحيوة الدنيا على الآخرة و ان الله لا يهدى القوم الكافرين اولئك الذين طبع الله على قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولئك هم الغافلون . “

پس خداوند بر قلبهايشان مهر مى‏زند و از آثار آن اين است كه: ديگر چنين كسانى نمى‏توانند ايمان بياورند، همچنان كه باز قرآن فرموده:” ان الذين حقت عليهم كلمة ربك لا يؤمنون.“

آيه 7 سوره يس الميزان ج : 17 ص : 92

# آن ها كه خود راه جهنم را دنبال مي كنند!

* ” فَإِنَّكمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ‏،
* مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَتِنِينَ‏،
* إِلا مَنْ هُوَ صالِ الجَحِيمِ‏،
* **اين شما و اين خدايانتان هر چه مى‏خواهيد بكنيد،**
* **شما هر كارى بكنيد نمى‏توانيد عليه خدا فتنه به پا كنيد،**
* **و در آن فتنه افراد را گمراه سازيد مگر كسى را كه خودش دنبال جهنم مى‏گردد.“**

صالى جحيم به معناى دنباله‏رو جهنم است، به طورى كه هر جا راه جهنم را سراغ داشته باشد به آنجا برود و عمل دوزخيان را مرتكب شود.

مي فرمايد: شما و خدايان ضلالت كه مى‏پرستيد، هر چند دست به دست هم بدهيد نمى‏توانيد احدى را مفتون و گمراه كنيد، مگر تنها آن كسانى را كه خود راه جهنم را دنبال مى‏كنند.

آيه 161 تا 163 سوره صافات الميزان ج : 17 ص : 266

**فصل دوم**

**عوامل جهنمي شدن در دنيا**

# عوامل دنيوي كه انسان را به سوي جهنم سوق مي دهد!

* ” أَلْهَاكُمُ التَّكاثُرُ، حَتى زُرْتمُ الْمَقَابِرَ،
* َكلا سوْف تَعْلَمُونَ‏، ثُمَّ َكلا سوْف تَعْلَمُونَ‏،
* َكلا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِين، لَترَوُنَّ الجَحِيمَ،
* ثُمَّ لَترَوُنهَا عَينَ الْيَقِينِ‏،
* ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ يَوْمَئذٍ عَنِ النَّعِيمِ‏!
* **مسابقه و مفاخره در داشتن مال و نفرات بيشتر شما را از سعادت واقعيتان به خود مشغول كرد،**
* **تا آنجا كه براى شمردن نياكان خود به قبرستان رفتيد،**
* **نه، اين مفاخرتها دردى را از شما دوا نمى‏كند و به زودى خواهيد فهميد،**
* **نه، تاكيد مى‏كنم كه به زودى خواهيد فهميد،**
* **نه، باز تاكيد مى‏كنم كه اگر به علم اليقين برسيد،**
* **آن وقت دوزخ را خواهيد ديد،**
* **آن وقت به عين اليقينش مشاهده خواهيد كرد،**
* **و سپس در آن روز از نعيم خدا بازخواست خواهيد شد ! “**

” الهيكم التكاثر حتى زرتم المقابر،“ كلمه ” الهاه- لهو“ به معناى هر كار بيهوده و بى‏ارزشى است كه آدمى را از كار مهم و پر ارزش باز بدارد.

تكاثر به معناى آن است كه جمعى در كثرت مال و اولاد و عزت با يكديگر مبارات و مفاخره كنند.

مي فرمايد: تكاثر و مفاخرت شما در داشتن مال و زينت دنيا، و مسابقه گذشتنتان در جمع عِدّه و عُدّه، شما را از آنچه واجب بود بر شما بازداشت، و آن عبارت بود از ذكر خدا، در نتيجه عمرى را به غفلت گذرانديد، تا مرگتان فرا رسيد.

” كلا سوف تعلمون،“ به زودى به آثار سوء اين غفلت خود آگاه خواهيد شد، و وقتى از زندگى دنيا منقطع شديد آن آثار سوء را خواهيد شناخت .

” كلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم،“ يقين به معناى علمى است كه شك و ترديد در آن راه نداشته باشد. مي فرمايد: اگر به علم يقين حقيقت امر را ببينيد آنچه ببينيد شما را از مفاخرت به كثرت نفرات باز خواهد داشت.

” لترون الجحيم،“ سوگند مى‏خورم كه به زودى جحيم را كه جزاى اين مفاخرت است خواهيد ديد.

ظاهر كلام بر مى‏آيد كه مراد از ديدن جحيم، ديدن آن در دنيا و قبل از قيامت و به چشم بصيرت است، منظور رؤيت قلب است، كه به طورى كه از آيه زير استفاده مى‏شود خود از آثار علم اليقين است،” و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السماوات و الأرض و ليكون من الموقنين،“ و اين رؤيت قلبى قبل از قيامت است، و براى مردمى كه سرگرم مفاخرتند دست نمى‏دهد، بلكه در مورد آنان امرى ممتنع است، چون چنين افرادى ممكن نيست علم اليقين پيدا كنند .

” ثم لترونها عين اليقين،“ مراد از عين اليقين خود يقين است، و معنايش اين است كه جحيم را با يقين محض مى‏بينند، و مراد از علم يقين در آيه قبل مشاهده دوزخ با چشم بصيرت و در دنيا است، و به عين اليقين ديدن آن در قيامت با چشم ظاهر است، دليلش آيه بعدى است كه سخن از سؤال و بازخواست در قيامت دارد، مى‏فرمايد:” ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم.“

سؤال از نعيم كه گفتيم سؤال از دين است سؤال از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏ وآله‏وسلّم و امامان بعد از آن جناب است كه خدا اطاعتشان را واجب و پيرويشان را در سلوك الى الله فريضه كرده، و طريق سلوك الى الله است، همان استعمال نعمت است به آن نحوى كه رسول و امامان دستور داده‏اند .

آيه 1 تا آخر سوره تكاثر الميزان ج 20 ص 600

# شما را چه عملي به دوزخ افكند؟

* ” فى جَنَّتٍ يَتَساءَلُونَ‏، عَنِ الْمُجْرِمِينَ‏، مَا سلَككمْ فى سقَرَ؟
* **آنان در باغهاى بهشت متنعمند و سؤال مى‏كنند، از احوال دوزخيان گنهكار، كه شما را چه عملى به عذاب دوزخ در افكند؟“**

منظور از جمله” يتساءلون عن المجرمين،“ اين است كه مجموعه اهل بهشت از مجموعه مجرمين مى‏پرسند، نه اينكه هر يك نفر از اهل بهشت از يك نفر از اهل دوزخ بپرسد.

” ما سلككم فى سقر،“ يعنى چه چيز شما را داخل سقر كرد؟

” قالوا لم نك من المصلين،“ مراد از صلوة نماز معمولى نيست، بلكه منظور توجه عبادتى خاص است به درگاه خداى تعالى، كه با همه انحاى عبادتها يعنى عبادت در شرايع معتبر آسمانى كه از حيث كم و كيف با هم مختلفند مى‏سازد.

” و لم نك نطعم المسكين،“ مراد از اطعام مسكين انفاق بر تهى دستان جامعه است، به مقدارى كه بتوانند كمر راست كنند و حوائجشان برطرف شود.

و اطعام مسكين اشاره است به حق الناس، و صلات اشاره است به حق الله، و اينكه اين دو قسم حق را عملا بايد پرداخت.

” و كنا نخوض مع الخائضين،“ منظور از خوض سرگرمى عملى و زبانى در باطل، و فرو رفتن در آن است، به طورى كه به كلى از توجه به غير باطل غفلت شود.

” و كنا نكذب بيوم الدين،“ یعنی روز جزا را تکذیب می کردیم. منظور از يوم الدين روز جزا است.

چهار خصلتى كه در اين آيات بر شمرد از خصائص مجرمين است، كه مجرم يا هر چهار خصلت را دارد، و يا بعضى از آنها را.

” حتى اتينا اليقين،“ مجرمين مى‏گويند: ما همچنان تكذيب كرديم تا آنكه يقين نزد ما آمد. در باره يقين گفته‏اند: منظور از آن در اينجا مرگ است.

” فما تنفعهم شفاعة الشافعين،“ اين آيه دلالت دارد بر اينكه روز قيامت اجمالا شفاعتى در كار هست، ولى اين طايفه از شفاعت شافعان بهره‏مند نمى‏شوند، براى اينكه شفاعت شامل حالشان نمى‏گردد.

آيه 40 و 42 سوره مدثر الميزان ج 20 ص 152

# كفار سرگرم تمتع دنيا جايگاهشان در آتش است!

* ” إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكلُونَ كَمَا تَأْكلُ الأَنْعَمُ وَ النَّارُ مَثْوًى لهُّمْ‏،
* **خدا كسانى را كه ايمان آورده اعمال صالح كردند به جنت‏هايى داخل مى‏سازد كه از زير آن نهرها روان است و اما كسانى كه كافر شدند سرگرم عيش و نوش دنيايند و مى‏خورند آنطور كه چارپايان مى‏خورند و در آخرت جايشان آتش است.“**

كفار عنايتى به اين كه به حق برسند ندارند و دلهايشان هيچ اعتنايى به وظائف انسانيت ندارد، بلكه تمام همشان شكم و شهوتشان است و سرگرم لذت‏گيري از زندگى دنياى كوتاه مدتند و مانند چارپايان مى‏خورند و غير از اين آرزو و هدفى ندارند.

كفار هيچ وليى ندارند و به خودشان واگذار شده‏اند و به همين جهت جايگاه و منزلشان آتش است.

خدا كاري به كار آنهايى كه از تحت ولايت او بيرون شده‏اند، ندارد، تا در هر وادى هلاك مى‏شوند، بشوند.

آيه 12 سوره محمد الميزان ج : 18 ص : 350

# جهنم، بازگشتگاه منافقين و مشركين

* ” وَ يُعَذِّب الْمُنَفِقِينَ وَ الْمُنَفِقَتِ وَ الْمُشرِكِينَ وَ الْمُشرِكَتِ الظانِّينَ بِاللَّهِ ظنَّ السوْءِ عَلَيهِمْ دَائرَةُ السوْءِ وَ غَضِب اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَت مَصِيراً،
* **و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرك را كه به خدا ظن بد مى‏بردند عذاب نموده گردونه عذاب بر سرشان گرداند، و خدا بر آنان خشم و لعنت كرد و جهنم را كه بازگشتگاه بدى است برايشان آماده نمود.“**

اگر منافقين و منافقات را قبل از مشركين و مشركات آورد، براى اين است كه خطر آنها براى مسلمانان از خطر اينها بيشتر است، و چون عذاب اهل نفاق سخت‏تر از عذاب اهل شرك است، همچنان كه فرمود:” ان المنافقين فى الدرك الاسفل من النار،“ منافقين در پايين‏ترين نقطه آتش قرار دارند.

جمله ” و غضب الله عليهم و لعنهم و أعد لهم جهنم و ساءت مصيرا،“ بيان بدى بازگشتگاه آنان است.

آيه 6 سوره فتح الميزان ج : 18 ص : 394

# مشمولين آتش ابدي جهنم

* ” ... وَ مَن يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَداً،
* **... و كسى كه خدا و رسولش را نافرمانى كند آتش جهنم براى ابد نصيبش خواهد شد.“**

و مراد از معصيت نافرمانى خدا در دستوراتى است كه در باره اصول دين دارد، مانند توحيد و نبوت و معاد و ساير متفرعات آن.

بنا بر اين، وعده و تهديد به خلود در آتش كه در آيه آمده، تنها شامل كفار و منكرين اصول دين مى‏شود، نه هر عاصى و گنهكار و متخلف از فروع دين، پس اينكه بعضى ها با اين آيه استدلال كرده‏اند بر اينكه: هر گنهكارى مخلد در آتش است، استدلال صحيحى نيست.

آيه 23 سوره جن الميزان ج 20 ص 81

# خبر دادن خدا از گناهان، و عذاب دوزخي آنها

* ” أَ لَمْ تَرَ إِلى الَّذِينَ نهُوا عَنِ النَّجْوَى ثمَّ يَعُودُونَ لِمَا نهُوا عَنْهُ وَ يَتَنَجَوْنَ بِالاثْمِ وَ الْعُدْوَنِ وَ مَعْصِيَتِ الرَّسولِ وَ إِذَا جَاءُوك حَيَّوْك بِمَا لَمْ يحَيِّك بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فى أَنفُسِهِمْ لَوْ لا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصلَوْنهَا فَبِئْس الْمَصِير،
* **آيا نديدى كسانى را كه از نجوى نهى شدند و باز بدانچه نهى شدند برگشتند و به گناه و دشمنى و نافرمانى رسول نجوى كردند. . . و در دل خود و يا نزد همفكران خود اظهار دلواپسى مى‏كنند كه نكند خدا به جرم آنچه مى‏گوييم عذابمان كند، ايشان را مگر همان جهنم چاره كند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتى است.**“

گفتند:« **نكند خدا به جرم آنچه مى‏گوييم عذابمان كند...،**» خداى تعالى اين احتجاج منافقين را با جمله « حَسبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصلَوْنهَا فَبِئْس الْمَصِير- **ايشان را مگر همان جهنم چاره كند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتى است،»** پاسخ داده، مى‏فرمايد: منافقين در اينكه عذاب خدا را انكار كردند اشتباه كردند، و به طور قطع به آن عذابى كه به آن تهديد شده‏اند خواهند رسيد، و آن عذاب جهنم است كه داخلش خواهند شد، و حرارتش را خواهند چشيد، و همين جهنم براى عذابشان بس است.

آيه 7 و 8 سوره مجادله الميزان ج 19 ص 323

# 

# جهنم كيفر محرومين از اعمال صالح

* **”** فَأَنذَرْتُكمْ نَاراً تَلَظى، لا يَصلَاهَا إِلا الأَشقَى،
* الَّذِى كَذَّب وَ تَوَلى،
* **اينك شما را از آتشى هشدار مى‏دهم كه زبانه مى‏كشد،**
* **و جز شقى‏ترها را نمى‏سوزاند،**
* **آن كسان را كه آيات و دعوت ما را تكذيب نموده از قبولش اعراض كردند.“**

و مراد از كلمه اشقى مطلق هر كافرى است كه با تكذيب آيات خدا و اعراض از آن كافر شود، چون چنين كسى از هر شقى‏اى شقى‏تر است زیرا در زندگى آخرتى بدبخت است، يعنى بدبختى است كه بدبختيش پايان ندارد، و منتهى به خلاصى و نجات نمى‏شود، و اميد رهايى در آن نيست.

مراد از صلى نار پيروى آن و ملازم آن بودن است، پس اين كلمه معناى خلود را افاده مى‏كند، و اين خلود در آتش قضايى است كه خداى تعالى در حق كافر رانده و فرموده:” و الذين كفروا و كذبوا باياتنا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون .“

آيه 1 تا آخر سوره ليل الميزان ج 20 ص 509

# بدترين خلق خدا، و جهنم جزاي آنها

* ” وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَب إِلا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتهُمُ الْبَيِّنَةُ،
* وَ مَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصلَوةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَوةَ وَ ذَلِك دِينُ الْقَيِّمَةِ،
* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَبِ وَ الْمُشرِكِينَ فى نَارِ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أُولَئك هُمْ شرُّ الْبرِيَّةِ،
* **و اگر اهل كتاب دعوت او را نپذيرفتند و از مسلمانان جدا و متفرق گشتند بارى بعد از تماميت حجت عليه شان جدا شدند،**
* **با اينكه رسالت اين رسول جز اين نبود كه به مشركين و اهل كتاب بفهماند از طرف خدا مامورند الله تعالى را به عنوان يگانه معبود خالصانه بپرستند و چيزى را شريك او نسازند و نماز را بپا داشته زكات را بدهند و دين قيم هم همين است،**
* **از اهل كتاب و مشركين ، آنها كه كافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم براى هميشه و ايشان بدترين خلق خدايند. “**

جمله « وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَب إِلا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتهُمُ الْبَيِّنَةُ، » اشاره دارد به اينكه اهل کتاب تفرقه و كفرى كه در سابق نسبت به حق داشتند نيز بعد از آمدن بينه بوده است. آن بينه عبارت است از محمد صلى‏الله‏عليه ‏وآله‏وسلّم‏.

و جمله« وَ مَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصلَوةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَوةَ وَ ذَلِك دِينُ الْقَيِّمَةِ،» مى‏فهماند كه آنچه بدان دعوت شده‏اند، و مامور به آن گشته‏اند، دينى است قيم، كه مصالح اجتماع بشريشان را تامين مى‏كند، پس بر همه آنان لازم است به آن دين ايمان آورند و كفر نورزند. و می فرماید: **« از اهل كتاب و مشركين، آنها كه كافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم براى هميشه و ايشان بدترين خلق خدايند. »**

آيه 6 تا آخر سوره بينه الميزان ج 20 ص 577

# واردين جحيم

* ” وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِى جَحِيم، يَصلَوْنهَا يَوْمَ الدِّين،
* وَ مَا هُمْ عَنهَا بِغَائبِين،
* **و آنها كه بدكارند در جهنمند،**
* **روز جزا وارد آن شوند،**
* **و از آن غائب نگردند.“**

اين آيه مى‏خواهد نتيجه حفظ اعمال با نوشتن نويسندگان و ظهور آن را در قيامت بيان كند . كلمه فجار به معناى گنهكاران پرده در است، و ظاهرا مراد كفار هتاك باشد، نه مسلمانان گنهكار، چون مسلمانان در آتش مخلد نمى‏شوند.

” يصلونها يوم الدين،“ مى‏فرمايد فجار در روز جزا براى ابد ملازم دوزخند، و از آن جدا شدنى نيستند. ” و ما هم عنها بغائبين،“ مى‏فرمايد اهل دوزخ از دوزخ غايب نمى‏شوند، و منظور اين است كه از آن بيرون نمى‏آيند، پس آيه مورد بحث در معناى آيه” و ما هم بخارجين من النار،“ است .

آيه 13 تا 19 سوره انفطار الميزان ج 20 ص 373

# شياطين و اولياي شياطين در جهنم

* ” وَ يَوْمَ يحْشرُهُمْ جَمِيعاً يَمَعْشرَ الجِنّ‏ِ قَدِ استَكْثرْتُم مِّنَ الانسِ وَ قَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الانسِ رَبَّنَا استَمْتَعَ بَعْضنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِى أَجَّلْت لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَلِدِينَ فِيهَا إِلا مَا شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّك حَكِيمٌ عَلِيمٌ‏. وَ كَذَلِك نُوَلى بَعْض الظلِمِينَ بَعْضا بِمَا كانُوا يَكْسِبُون،
* **روزى كه همگى را محشور كند و گويد اى گروه جنيان از آدميان كه پيرو شما بودند بسيار يافتيد، دوستان ايشان از آدميان گويند: پروردگارا ! ما از يكديگر برخوردار شده و به اجلى كه براى ما تعيين كرده بودى رسيده‏ايم .گويد: جاى شما جهنم است كه در آن جاويد باشيد مگر آنچه خدا خواهد كه پروردگار تو فرزانه و دانا است.“**

شيطانها از فريفتن انسانها و ولايت داشتن بر ايشان لذت مى‏برند، انسانها هم از پيروى شيطانها و وسوسه‏هاى آنان يك نوع لذت احساس مى‏كنند، چون به اين وسيله به ماديات و تمتعات نفسانى مى‏رسند.

روزى كه خداي تعالي همه آنان را محشور مى‏كند تا احتجاج عليه آنان به طور كامل انجام يابد، آنگاه به طايفه شيطانها مى‏فرمايد:

* **اى گروه جن شما ولايت بر انسانها و گمراه نمودن آنان را از حد گذرانديد!**

پيروان شيطانها به جاى ايشان جواب داده به حقيقت اعتراف كرده و مى‏گويند:

* **پروردگارا ما گروه آدميان خودمان دنبال شيطانها را گرفته و از تسويلات آنان از قبيل زخارف دنيا و هواپرستى لذت برديم، و گروه جن هم از پيروى كردن ما و القاى وسوسه به دلهاى ما لذت بردند، ما دو طايفه اين روش را ادامه داديم تا آنكه رسيديم به آن اندازه از زندگى نكبت‏بار و كارهاى ناشايسته كه فعلا داريم!**

خداي تعالي مي فرمايد: ” النار مثويكم خالدين فيها الا ما شاء الله ! “

اين جمله حكايت جوابى است كه خداوند به آنان مى‏دهد، و در عين حال قضايى است كه عليه آنان مى‏راند، و متن آن قضا تنها جملة ” النار مثويكم،“ است: ” **آتش محل اقامتى است براى شما كه در آن استقرار خواهيد داشت، و بيرون شدن برايتان نيست، مگر خدا بخواهد !** “

آيه 128و129 سوره انعام الميزان ج : 7 ص : 486

# ساكنين عمده جهنم

* ” قَالَ اخْرُجْ مِنهَا مَذْءُوماً مَّدْحُوراً لَّمَن تَبِعَك مِنهُمْ لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ‏،
* **گفت از آسمان بيرون شو، مذموم و مطرود، هر كه از آنها از تو پيروى كند جهنم را از همه شما لبريز مى‏كنم !“**

ابليس قسم خورد كه غرض خلقت فرزندان آدم را كه همان شكر است در آنان نقض نموده و از بين ببرد و آنان را بجاى شكر وادار به كفران ‏سازد، خداى تعالى در جوابش پيروانش را هم با او شريك ساخته و فرمود: جهنم را از شما يعنى از تو و بعضى از پيروانت پر مى‏كنم!

در اين جمله خداى تعالى از در منت و رحمت جميع پيروان ابليس را ذكر نفرمود، بلكه فرمود: از شما و اين خود اشعار به تبعيض دارد.

آيه 18 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 39

# جهنم ابدی، كيفر منافقين و كفار

* ” وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَفِقِينَ وَ الْمُنَفِقَتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا هِىَ حَسبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ‏،
* **خدا به مردان و زنان منافق و به كفار، آتش جهنم وعده داده، كه جاودانه در آنند، و همان بسشان است، خدا لعنتشان كرده، و براى آنان عذابى است هميشگى !“**

منافقين نامبرده و مورد گفتگوى اين آيات، عده زيادى بوده‏اند و كلمه عذاب برايشان حتمى شده، و ديگر قابل برگشت نبوده‏اند. حال، اگر بخاطر پاره‏اى مصالح عده‏اى از ايشان مورد عفو قرار گيرند، بارى، بقيه بايد عذاب شوند.

و اگر زنان منافق را هم ذكر كرده با اينكه قبلا صحبتى از زنان منافق به ميان نيامده بود، بعيد نيست براى اين باشد كه شدت ارتباط و كمال اتحاد ميان آنان را برساند و بفهماند كه در صفات نفسانى همه يك جورند، و نيز اشاره كرده باشد به اينكه پاره‏اى از زنان نيز اعضاى مؤثرى هستند در اجراء برنامه‏هاى منافقين و رل‏هاى مهمى را مى‏توانند در اين جامعه فاسد بازى كنند.

آنگاه وعده‏اى را كه به منافقين داده بيان نمود و فرمود:” وعد الله المنافقين و المنافقات و الكفار نار جهنم خالدين فيها هى حسبهم،“ اگر كفار را عطف به منافقين كرد براى اين است كه منافقين نيز كافرند، همين كيفر ايشان را بس است، كيفرى است كه بغير ايشان نمى‏رسد، ” و لعنهم الله،“ و ايشان را دور كرد، ” و لهم عذاب مقيم،“ ايشان را است عذابى ثابت كه هرگز زايل نمى‏شود و تمامى ندارد.

آيه 66 تا 68 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 451

# جهنم مأواي كفار و منافقين

* ” يَأَيهَا النَّبىُّ جَهِدِ الْكفَّارَ وَ الْمُنَفِقِينَ وَ اغْلُظ عَلَيهِمْ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْس الْمَصِيرُ،
* **اى پيغمبر ! با كافران و منافقان كارزار كن، و بر آنان سخت بگير، و جاى ايشان در آخرت جهنم است، كه بد سرانجامي است!“**

جمله: ” و ماواهم جهنم و بئس المصير،“ عطف است بر امرى كه قبل از آن گذشت، اين كفار و منافقين مستوجب غلظت و خشونت و جهادند. اگر توبه نكنند خداوند به عذاب دردناكى در دنيا و آخرت مبتلايشان مى‏كند. عذاب آخرت ايشان معلوم است كه آتش دوزخ خواهد بود.

آيه 73 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 457

# جهنم مأوای قاعدين از جهاد

### 

* ” سيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيهِمْ لِتُعْرِضوا عَنهُمْ فَأَعْرِضوا عَنهُمْ إِنهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءَ بِمَا كانُوا يَكْسِبُونَ‏،
* **به زودى همينكه بسوى ايشان بازگرديد برايتان به خدا سوگند مى‏خورند تا از ايشان صرفنظر كنيد، و شما از ايشان صرفنظر كنيد كه ايشان پليدند، و جايشان به كيفر آنچه مى‏كردند جهنم است.“**

” سيحلفون بالله لكم اذا انقلبتم اليهم لتعرضوا عنهم فاعرضوا عنهم ...،“ يعنى وقتى از جنگ برگرديد به خدا سوگند مى‏خورند تا شما دست از ايشان برداريد و ملامت و عتابشان نكنيد، شما دست از ايشان برداريد، اما نه بطورى كه ايشان را در آنچه عذر مى‏آورند تصديق كرده باشيد بلكه بدين جهت كه آنها رجس و پليدند، و جا دارد كه اصلا نزديكشان نشويد، و جايگاه ايشان بخاطر آن كارهائى كه كردند جهنم است .

آيه 94تا96سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 491

# جهنم، كيفر الحاد در اسماء خداي تعالي

* ” وَ للَّهِ الأَسمَاءُ الحُسنى فَادْعُوهُ بهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فى أَسمَئهِ سيُجْزَوْنَ مَا كانُوا يَعْمَلُونَ‏،
* **خدا را نام‏هاى نيكوتر است او را بدانها بخوانيد و كسانى را كه در نام‏هاى وى كجروى مى‏كنند واگذاريد. به زودى سزاى اعمالى را كه مى‏كرده‏اند خواهند ديد!‌“**

هدايت دائر مدار دعوت خدا به سوى اسماء حسنى و ضلالت دائر مدار الحاد در آن اسماء است، و مردم از دين دار و بى‏دين و عالم و جاهل بر حسب فطرت و سريره باطنيشان اختلافى ندارند در اينكه اين عالم مشهود متكى بر حقيقتى است كه قوام اجزاى آن و نظام موجود در آن، بر آن حقيقت استوار است، و آن حقيقت خداى سبحان است كه هر موجودى از او ابتداء گرفته و به او بازگشت مى‏كند، و اوست كه جمال و كمال مشهود در عالم را بر اجزاى عالم افاضه مى‏كند، و اين جمال، جمال او و از ناحيه اوست .

همين مردم در عين اين اتفاقى كه بر اصل ذات پروردگار دارند در اسماء و صفات او بر دو صنفند، يكى كسانى كه خدا را به اسماء حسنى مى‏خوانند و او را خدائى ذو الجلال و الاكرام دانسته و عبادت مى‏كنند و اين صنف هدايت يافتگان به راه حقند، صنف دوم مردمى هستند كه در اسماء خدا الحاد ورزيده و غير او را به اسم او، يا او را به اسم غير او مى‏خوانند، و اين صنف اهل ضلالتند، كه مسيرشان به دوزخ است، و جايگاهشان در دوزخ بحسب مرتبه‏اى است كه از ضلالت دارا هستند.

حقيقت معناى اينكه هدايت و اضلال از خدا است اين است كه او بشر را به اسماء حسناى خود دعوت كرده و باعث شد مردم دو فريق شوند يكى آن عده‏اى كه هدايت خدا را قبول كردند و يكى آن افرادى كه نسبت به اسماء او الحاد ورزيده و آيات او را تكذيب كردند، و خداوند ايشان را به كيفر تكذيبشان بسوى دوزخ سوق مى‏دهد، همچنانكه در آخر كلام سابق فرموده:” و لقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن و الانس ...،“ و اين سوق دادن را بوسيله استدراج و املاء انجام مى‏دهد.

آيه 180 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 446

# انسانهای شوم و نحس در احاطه آتش

* **”** وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِئَايَتِنَا هُمْ أَصحَب الْمَشئَمَةِ،
* عَلَيهِمْ نَارٌ مُّؤْصدَةُ،
* **و كسانى كه آيه‏هاى ما را منكر شده‏اند اهل شئامت و نحوستند،**
* **كه آتشى سرپوشيده بر آنان احاطه دارد.**“

آيات الهي، آيات است موجود در خارج وجود انسان در پهناى جهان و آيات موجود در داخل ذات انسان، آيات و ادله‏اى است كه بر يگانگى خدا در ربوبيت و الوهيت و لوازم اين يگانگى دلالت مى‏كند.

تکذیب اين آیات و دلالتها كفر به آيات خدا و به خود خدا است، و نيز كفر به قرآن كريم و آيات شريفه آن است، و نيز كفر به هر حكمى است كه از طريق رسالت نازل شده است. و ظاهرا مراد از آيات، مطلق آيات است.

” عليهم نار مؤصدة،“ يعنى آتشى مستولى بر آنان است كه از هر سو احاطه‏شان مى‏كند.

آيه 17 تا 20 سوره بلد الميزان ج 20 ص 492

# متاع قليل دنياي كفار و سرانجام جهنمی آن

* ” لا يَغُرَّنَّك تَقَلُّب الَّذِينَ كَفَرُوا فى الْبِلَدِ. مَتَعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْس المِهَادُ،
* **فريب ندهد تو را، وقتي ببينى كافران شهرها را به تصرف آورده‏اند. دنيا متاعى اندك است و پس از اين جهان منزلگاه آنان جهنم است و چقدر آنجا بد آرامگاهى است . “**

اين جمله به منزله بر طرف كردن ايرادى است كه ممكن است كسى بكند، و با توجه به مضمون آيه قبلي بگويد: وقتى رحمت الهي شامل حال مؤمنين است، قهرا بايد كافران نقطه مقابل آن را داشته باشند، با اينكه مى‏بينيم كفار عيشى مرفه و حياتى پر زرق و برق و معاشى فراوان دارند، در پاسخ خطاب به رسول گراميش فرموده: لا يغرنك ... و مقصودش توجه دادن عموم مردم است به اينكه از تقلب كفار در بلاد و از اينكه به اصطلاح همه جا خرشان مى‏رود فريب نخورند كه كفار هر چه دارند متاعى است قليل و بى دوام !

آيه 196 تا198 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 139

### پذیرائی از کافران در جهنم

* ” . . . إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَفِرِينَ نُزُلاً،
* . . . **ما جهنم را آماده كرده ايم براى پذيرائي ازكافران در اول ورودشان!“**

خداوند خانه آخرت را به خانه‏اى كه ميهمان وارد آن مى‏شود و جهنم را به نزل يعنى چيزى كه ميهمان در اول ورودش با آن پذيرائى مى‏شود تشبيه كرده و فرموده: جهنم را آماده كرده‏ايم تا براى كفار در همان ابتداى ورودشان به قيامت وسيله پذيرائيشان باشد.

و با در نظر گرفتن اينكه بعد از دو آيه مى‏فرمايد اينان در قيامت توقف و مكثى ندارند فهميده مى‏شود كه اين تشبيه چقدر تشبيه لطيفى است. گويا كفار غير از ورود به جهنم، ديگر كارى ندارند، و معلوم است كه در اين آيه چه تحكم و توبيخى از ايشان شده و كانه اين تحكم را در مقابل تحكمى كه از آنان در دنيا نقل كرده و فرموده:” و اتخذوا آياتى و رسلى هزوا،“ قرار داده است.

آيه 102 سوره كهف الميزان ج : 13 ص : 509

# اهل آتش بودن: عاقبت تمتع در كفر

* ” ... قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِك قَلِيلاً إِنَّك مِنْ أَصحَبِ النَّارِ،
* ...  **بگو سرگرم كفر خود باش و به اين بهره اندك دلخوش باش كه تو از اهل آتشى!“**

اين امر ( سرگرم باش) امر و دستورى است تهديدى و در معناى خبر دادن است، يعنى تو سرانجام به سوى آتش مى‏روى، و اين سرگرمى در چند روزى اندك، آتش را از تو دفع نمى‏كند.

آيه 8 سوره زمر الميزان ج : 17 ص : 370

# مشمولين جهنم و عذاب عظيم

* ” مِّن وَرَائهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا يُغْنى عَنهُم مَّا كَسبُوا شيْئاً وَ لا مَا اتخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ‏،
* **و در پشت سرشان جهنم است و آنچه از مال و جاه دنيا به دست آورده‏اند پشيزى به دردشان نمى‏خورد و همچنين هيچ يك از خدايانى كه به جاى الله ولى خود گرفته‏اند و عذابى عظيم دارند.“**

خداي تعالي جهنم را پشت سر آنان قرار داد، و فرمود: در پشت سر جهنمى دارند. با اينكه جهنم در پيش رو و آينده آنان قرار دارد، و دارند بطرف آن مى‏روند، اين تعبير مى‏فهماند كه اين قضاء رانده شده حتمى است.

و در روز حساب آنچه از مال و جاه و ياوران كه در دنيا كسب كرده بودند، حتى به قدر پشيزى به دردشان نمى‏خورد.

آيه 10 سوره جاثيه الميزان ج : 18 ص : 245

**فصل سوم**

**عــــذاب**

# عذاب چيست؟

* ” إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بآیاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ!
* **محققا كسانى كه به آيات خدا كفر ورزيدند، عذابى شديد دارند و خدا مقتدرى است داراى انتقام ! “**

ما چيزى را عذاب نمى‏شماريم، مگر وقتى كه جسم ما را به درد آورد، و متالم سازد و يا نقص و يا فسادى در نعمت‏هاى مادى ما پديد آورد. مثلا مال ما را از بين ببرد، و يا يكى از عزيزان ما را بميراند، يا بدن ما را مريض كند، با اينكه آنچه قرآن در تعليمات خود از عذاب اراده كرده غير اين است.

حال ببينيم از آيات قرآنى، در باره عذاب، چه معنايى را استفاده مى‏كنيم؟

1- قرآن كريم زندگانى كسانى را كه پروردگار خود را فراموش كرده‏اند هر قدر هم زندگى بسيار وسيعى داشته باشند زندگانى بسيار تنگ و سختى مى‏داند و مى‏فرمايد: ” و من أعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا . “

2- قرآن كريم مال و اولاد را كه در نظر ما نعمت گوارا مى‏آيد، عذاب خوانده، مى‏فرمايد: ” و لا تعجبك اموالهم و اولادهم، انما يريد الله ان يعذبهم بها، فى الدنيا و تزهق انفسهم و هم كافرون.“

و حقيقت امر اين است كه مسرت و اندوه و شادى و غم و رغبت و نفرت و رنج و راحت آدمى داير مدار طرز فكر آدمى در مساله سعادت و شقاوت است .

و در ثانى سعادت و شقاوت و آن عناوين ديگرى كه همان معنا را مى‏رساند، به اختلاف موردش مختلف مى‏شود، سعادت و شقاوت روح، امرى است و سعادت و شقاوت جسم، امرى ديگر، و همچنين سعادت و شقاوت انسان، امرى است و سعادت و شقاوت حيوان امرى ديگر، و به همين مقياس.

و انسان دنياپرست و مادى كه هنوز متخلق به اخلاق خدايى نشده تنها كاميابى‏هاى مادى را سعادت مى‏داند، و كمترين اعتنايى به سعادت روح و كاميابى‏هاى معنوى ندارد.

افراد مادى و بى‏خبر از خداى لايزال، در حسرت بسر مى‏برند، تا چيزى را ندارند از نداشتن آن حسرت مى‏خورند، و وقتى به آن دست مى‏يابند باز متاسف گشته و از آن اعراض نموده چيزى بهتر از آن را مى‏جويند، تا بلكه با به دست آوردن آن عطش درونى خود را تسكين دهند، حال افراد مادى ، در دو حال (دارايى و ندارى) چنين است .

و اما قرآن كريم انسان را موجودى مركب از روحى جاودانى، و بدنى مادى و متغير مى‏داند، انسان از نظر قرآن همواره با چنين وصفى قرار دارد، تا به سوى پروردگار خود برگردد، در آن موقع است كه خلود و جاودانگى آدمى شروع مى‏شود و ديگر دچار زوال و دگرگونگى نمى‏گردد.

پس، از نعمتهاى دنيا بعضى مانند علم، تنها مايه سعادت روح آدمى است و بعضى مانند مال و فرزندى كه او را از ياد خدا باز ندارد، مايه سعادت روح و جسم او خواهد بود، آنهم چه سعادت بزرگى!

و همچنين بعضى از حوادث كه مايه محروميت و نقص جسم آدمى است، ولى براى روح جاودانه او سعادت است، مانند شهادت در راه خدا، و انفاق مال و ساير امكانات در اين راه، كه اين نيز از سعادت آدمى است، همچون تحمل نوشيدن دواى تلخ است كه دقايقى آدمى را ناراحت مى‏كند ولى مدت طولانى مزاجش را سالم مى‏سازد.

و اما آنچه كه خوش‏آيند جسم و مضر به روح آدمى است، مايه شقاوت آدمى و عذاب او است، و قرآن كريم اينگونه اعمال را كه تنها لذت جسمانى دارد، متاعى قليل خوانده، كه نبايد به آن اعتنا كرد. و در اين باره فرموده است:

- ” لا يغرنك تقلب الذين كفروا فى البلاد متاع قليل ثم ماويهم جهنم و بئس المهاد.“

و همچنين هر چيزى كه مضر به روح و جسم، هر دو است، قرآن آنرا نيز عذاب خوانده، همچنان كه خود ماديين هم آنرا عذاب مى‏شمارند. اما قرآن آنرا از جهتى، و ماديين از نظرى ديگر عذاب مى‏دانند.

قرآن آنرا از اين نظر عذاب مى‏داند كه مايه ناراحتى روح است، و ماديين از اين نظر عذاب مى‏دانند كه مايه بدبختى و ناراحتى بدن است، نظير انواع عذابهايى كه بر امتهاى گذشته نازل شده، و قرآن در اين باره مى‏فرمايد:

* ” ا لم تر كيف فعل ربك بعاد ؟ ارم ذات العماد، التى لم يخلق مثلها فى البلاد، و ثمود الذين جابوا الصخر بالواد، و فرعون ذى الاوتاد، الذين طغوا فى البلاد، فاكثروا فيها الفساد، فصب عليهم ربك سوط عذاب، ان ربك لبالمرصاد! “

سعادت و شقاوت موجودات با شعور، بستگى به شعور و اراده آنها دارد چون ما يك امرى را كه در نظر ديگران لذيذ است ولى ما لذت آنرا احساس نمى‏كنيم، سعادت خود نمى‏دانيم، همچنانكه امرى را كه براى ديگران الم‏انگيز است ولى ما از آن احساس الم و ناراحتى نمى‏كنيم، شقاوت نمى‏شماريم .

از همينجا روشن مى‏شود، روشى كه قرآن در مساله سعادت و شقاوت طى كرده غير از آن روشى است كه ماديين پيش گرفته‏اند، و انسان فرو رفته در ماديات هم اگر بخواهد زندگيش گوارا شود بايد از مكتبى پيروى كند كه سعادت حقيقى را سعادت بداند، و شقاوت حقيقى را شقاوت بداند، چون قرآن آنچه واقعا سعادت است سعادت مى‏داند، و آنچه براستى شقاوت است شقاوت مى‏خواند .

قرآن به پيروان خود تلقين مى‏كند كه دل، به غير خدا نبندند، و به آنان اين باور را مى‏دهد كه تنها مالكى كه مالك حقيقى هر چيز است خدا است، هيچ چيزى جز بوسيله خدا روى پاى خود نمى‏ايستد. (چنين كسى اگر دوا مى‏خورد دواى خدا را مى‏خورد، و اگر غذا مى‏خورد غذاى او را مى‏خورد، براى دوا و غذا و هيچ چيز استقلال در تاثير قائل نيست.) و نيز چنين كسى هيچ هدفى را جز براى او دنبال نمى‏كند.

و چنين انسانى در دنيا چيزى بجز سعادت براى خود نمى‏بيند، آنچه مى‏بيند يا سعادت روح و جسم او هر دو است، و يا تنها سعادت روح او است، و غير اين دو چيز را عذاب و دردسر مى‏داند، بخلاف انسان دل بسته به ماديات و هواى نفس كه چنين فردى چه بسا خيال كند آن اموال و ثروتى كه براى خود جمع‏آورى كرده مايه خير و سعادت او است، ولى به زودى بر خبط و گمراهى خود واقف مى‏شود، و همان سعادت خيالى تبديل به شقاوت يقينى مى‏شود، چنانكه خداوند فرموده:

* ” فذرهم يخوضوا و يلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذى يوعدون .“

علاوه بر اينكه در هيچ جاى دنيا و نزد هيچ يك از دنياپرستان مادى، نعمتى كه لذت خالص باشد وجود ندارد، بلكه اگر از نعمتى لذتى مى‏برند همان لذت توأم با غم و اندوه است، غم و اندوهى كه خوشى آنان را تيره و تار مى‏سازد.

از اينجا روشن مى‏شود كه درك و طرز فكرى كه در انسانهاى موحد و مخصوصا در اهل قرآن است غير درك و طرز فكرى است كه ديگران دارند، با اينكه هر دو طايفه از يك نوع هستند، يعنى هر دو انسانند، البته بين دو نقطه نهايى اين دو طرز تفكر مراتب بسيارى هست، كه صاحبان آن اهل ايمان هستند اما طايفه ديگر بخاطر نرسيدن به كمال تربيت و تعليم الهى، كم و زياد و يا زيادتر گرفتار انحراف فكرى مى‏شوند .

اين بود آنچه ما مى‏توانستيم از كلام خداى تعالى در باره مساله عذاب استفاده كنيم، ليكن در عين اينكه گفتيم كلمه عذاب در اصطلاح قرآن به معناى عذاب روحى تنها و يا روحى و جسمى است، چنان هم نيست كه از استعمال اين كلمه در مورد ناملايمات جسمانى فقط، امتناع بورزد، و آنرا عذاب نداند، بلكه اين كلمه را در آن مورد نيز بكار برده، از آن جمله، از ايوب حكايت كرده كه گفت:

* ” انى مسنى الشيطان بنصب و عذاب . “ و نيز فرموده:
* ” و اذ انجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب ....“

كه عذابهاى فرعون به بنى اسرائيل را از طرف خدا امتحان و از طرف فرعون و فى نفسه عذاب خوانده و نفرموده آنچه از ناحيه فرعون به شما بنى اسرائيل رسيد عذاب خدا بود.

آيه 4 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 3

# شديدترين عذاب کدام است؟

* ” وَمَنْ أَظلَمُ مِمَّنِ افْترَى عَلى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّب بِئَايَتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظلِمُونَ‏...
* **ستمكارتر از آن كسى كه به دروغ به خداوند افترا ببندد يا آيات او را تكذيب كند كيست ؟ به درستى كه ستمگران رستگار نمى‏شوند.... “**

مى‏فرمايد: اينان با اين انحرافات خود، به خويشتن شديدترين ظلم را كرده و خود را به هلاكت و خسران مى‏كشند، سپس بيان مى‏كند كه اين مظالم در روز قيامت به چه صورتى منعكس شده، به چه كيفيت وحشت‏زائى به ايشان مى‏رسد، به طورى كه از شدت آن با انكار آنچه كه در دنيا مى‏گفتند خود را تكذيب كرده تمناى بازگشت به دنيا مى‏كنند، شايد كه اين بار عمل صالح كنند، و به خاطر كوتاهى‏هائى كه در حق خداى سبحان نموده‏اند اظهار حسرت مى‏كنند.

ظلم يكى از شنيع‏ترين گناهان است، بلكه با كمى دقت و تحليل عقلى بايد گفت: زشتى و شناعت گناهان ديگرهم به مقدار ظلمى است كه در آنها است، و معناى ظلم عبارتست از خروج از عدالت و حد وسط، و ظلم همانطورى كه از جهت اختلاف خصوصيات آن شخص مرتكب، مختلف و كم و زياد مى‏شود، همچنين نسبت به اختلاف اشخاصى كه ظلم برايشان مى‏شود و يا اراده ظلم بر آنان شده است، اختلاف و شدت و ضعف پيدا مى‏كند، به اين معنا كه هر چه موقعيت و شان او عظيم‏تر باشد ظلم بر او شنيع‏تر و بزرگتر خواهد بود، و معلوم است كه ساحتى مقدس‏تر و منزلتى رفيع‏تر و عزيزتر از ساحت و منزلت پروردگار و آيات داله بر او نيست.

بنا بر اين آنكسى هم كه به چنين ساحت قدسى و يا به چيزى كه منسوب به اين ساحت است ظلم روا بدارد از هر ظالمى ظالمتر خواهد بود، اين نيز معلوم است كه چنين كسى جز به خود ظلم نكرده و اين همان چيزى است كه دقت عقلى آنرا اقتضا دارد. خداى سبحان نيز با جمله:” و من اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب باياته،“ همين نظريه عقلى را تصديق فرموده است.

بعضى از مفسرين خواسته‏اند **قائلين به جواز شفاعت پيغمبر و معصومين از ذريه آنجناب و يا اولياى كرام از امتش را نيز مشمول آيه قرار داده و آنان را هم مشرك بدانند، و گفته‏اند: اين آيه علاوه بر بت‏پرستان منطبق بر معتقدين به شفاعت نيز هست !! و هر كس اين حضرات را در باره حاجتى از حوائج دنيا و آخرت خود شفيع درگاه خدا قرار دهد نيز مشرك است. و گويا از اين معنا غفلت ورزيده‏اند كه پروردگار متعال، خودش شفاعت را در صورتى كه به اذن او باشد در كلام مجيدش بدون تقييد به دنيا و آخرت اثبات كرده و فرموده است:” من ذا الذى يشفع عنده الا باذنه،“ علاوه بر اينكه فرموده:” و لا يملك الذين يدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم يعلمون.“**

و بطورى كه مى‏بينيد شفاعت را حق علمايى دانسته كه به حق شهادت مى‏دهند، و قدر متيقن از اينگونه علما، انبيا عليهم‏السلام‏ هستند كه از جمله آنان نبى محترم ما است .

در آيه:” لتكونوا شهداء على الناس،“ و آيه:” و يتخذ منكم شهداء،“ و آيه:” و تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون،“ علاوه بر انبيا و خاتم النبيين، شهدا و علماى ديگرى را در امت اسلام اثبات مى‏كند، و معلوم است كه خداى تعالى جز حق اثبات نمى‏فرمايد، پس در امت اسلام هم شهداى به حقى هست. و در خصوص اهل بيت پيغمبر صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ مى‏فرمايد:

* ” انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا.“

اين آيه بيان مى‏كند كه اهل بيت پيغمبر عليهم‏السلام‏ به تطهير خود پروردگار طهارت يافته‏اند، آيه:” انه لقرآن كريم فى كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون،“ هم بيان مى‏كند كه قرآن را جز مطهرون ( پاكان ) نمى‏فهمند، در نتيجه اثبات مى‏شود كه اهل بيت پيغمبرعليهم‏السلام پاكان و علماى به قرآنى هستند كه تبيان هر چيز است، همانها در مساله شهادت به حقى كه در آن لغو و تاثيم راه نداشته باشد قدر متيقن از افراد امتند.

پس نبايد گفت: توسل به اين بزرگواران و آنان را در درگاه خدا شفيع قرار دادن شرك است!!!

آيه 21 و 22 سوره انعام الميزان ج : 7 ص : 60

# تفاوت عذاب و رحمت خدا در چیست؟

* ” ... قَالَ عَذَابى أُصِيب بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتى وَسِعَت كلَّ شىْ‏ءٍ فَسأَكتُبهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَ الَّذِينَ هُم بِئَايَتِنَا يُؤْمِنُونَ،
* **... گفت: عذاب خويش را به هر كه خواهم مى‏رسانم، و رحمت من به همه چيز رساست، و آن را براى كسانى كه پرهيزكارى كنند و زكات دهند و كسانى كه به آيه‏هاى ما ايمان بياورند مقرر مى‏كنيم.“**

اگر رساندن عذابش را مقيد به جمله هر كه را بخواهيم كرده، و در رحمت خود چنين تقييدى را به كار نبرده، براى اين بوده كه عذاب از اقتضاى عمل گنهكاران ناشى مى‏شود نه از ناحيه خود او، از ناحيه او جز رحمت ناشى نمى‏شود، همچنانكه فرموده:” ما يفعل الله بعذابكم ان شكرتم و آمنتم،“ و نيز فرموده: ” لئن شكرتم لازيدنكم و لئن كفرتم ان عذابى لشديد.“

و از اين دو آيه به خوبى بر مى‏آيد كه اگر خداوند گنهكاران را عذاب مى‏كند، اين عذاب كردنش به اقتضاى ربوبيتش نيست، و گر نه جا داشت تمامى افراد را عذاب كند، و حال آنكه مشيتش به عذاب افراد معينى تعلق مى‏گيرد، و معلوم است كه مشيتش تعلق نمى‏گيرد مگر به عذاب كردن آن افرادى كه نعمتش را كفران كرده‏اند. پس باز عذاب او مستند به گنهكاران است نه مستند به خود او.

علاوه بر اينكه از آيات كريمه قرآن بر مى‏آيد كه اصولا عذاب همان فقدان رحمت است، همچنانكه نقمت عدم بذل نعمت است، و اين نرسانيدن نعمت و رحمت جز در مورد افرادى كه بخاطر كفر و گناه استعداد رحمت و نعمت را از دست داده‏اند تحقق پيدا نمى‏كند، پس در حقيقت سبب عذاب، همان نبودن سبب رحمت است!

جمله:” عذابى اصيب به من اشاء و رحمتى وسعت كل شى‏ء،“ خصوصيت عذاب و عموميت رحمت را بيان مى‏كند.

آيه 156 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 356

# سريع نبودن برخي عقابهاي الهي

* ” وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّك لَيَبْعَثنَّ عَلَيْهِمْ إِلى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَن يَسومُهُمْ سوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّك لَسرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ‏،
* و چون پروردگارت اعلام كرد كه تا روز قيامت بر يهودان كسى را مى‏گمارد كه آنها را عذابى سخت كند كه **پروردگارت تند مجازات است، و هم او آمرزگار و رحيم است.“**

اينكه فرمود:” ان ربك لسريع العقاب،“ معنايش اين است كه پاره‏اى از عقاب‏هاى خداوند عقابى است كه فورى و با شتاب روى مى‏آورد، مانند عقاب اهل طغيان، همچنانكه در آن آيه ديگر فرموده:” الذين طغوا فى البلاد ... ان ربك لبالمرصاد!“

به حسب ظاهر، جمله:” وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ،“ در دنباله آيه شريفه نيامده مگر براى اينكه بفهماند همه عقاب‏هاى خدا سريع و فورى نيست، چه اگر خداوند همواره سريع العقاب مى‏بود، و همه عقاب‏هايش فورى بود ديگر جمله: ” و انه لغفور رحيم،“ در ذيل آيه معنا نداشت.

جمله مذكور معناى آيه را به اين برگشت مى‏دهد كه پروردگار تو بخشنده گناهان، و مهربان با بندگانش هست، و ليكن اينطور هم نيست كه وقتى حكم عقاب را در باره بعضى از بندگانش بخاطر استحقاقى كه بجهت طغيان و سركشى دارند براند، عقابش سريع است، و فورا محكوم را مى‏گيرد، چون بعد از حكم راندنش هيچ چيزى مانع از نفوذ حكمش نمى‏شود .

آيه 167 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 387

# عذاب دومرحله اي منافقين

* ” وَ مِمَّنْ حَوْلَكم مِّنَ الأَعْرَابِ مُنَفِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلى النِّفَاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نحْنُ نَعْلَمُهُمْ سنُعَذِّبهُم مَّرَّتَينِ ثمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذَابٍ عَظِيمٍ‏.“

از جمله اعراب(باديه نشينان) كه در پيرامون شما هستند منافقين هستند كه در كار نفاق تمرين كرده‏اند، و همچنين از اهل مدينه هم منافقين هستند كه بر نفاق عادت كرده‏اند، و تو اى محمد ايشان را نمى‏شناسى، ما مى‏شناسيمشان و بزودى در دو نوبت عذابشان مى‏كنيم، آنگاه بسوى عذاب بزرگ باز خواهند گشت.

مقصود از عذاب در دو نوبت، به طوري كه بعضى گفته‏اند، يك مرتبه در دنيا به اسير شدن و كشته شدن و بار ديگر در قبر عذاب شدن است.

آيه 101سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 511

# مستضعفين، و مشخص نبودن مغفرت يا عذاب آنها

* وَ ءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبهُمْ وَ إِمَّا يَتُوب عَلَيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ‏،
* **و عده‏اى ديگر هستند كه كارشان محول به فرمان خدا شده، يا عذابشان مى‏كند و يا مى‏بخشدشان، كه خدا داناى حکیم است.“**

معناى تاخير انداختن ايشان بسوى امر خدا اين است كه وضع ايشان آنطور روشن نيست كه بتوان عذاب خدا را برايشان پيش بينى كرد، و يا مغفرت و آمرزش او را، پس امر ايشان محول به امر خداست، تا او در باره ايشان چه بخواهد، هر چه او خواست همان خواهد شد.

اين آيه فى نفسه و با قطع نظر از روايات با وضع مستضعفين تطبيق مى‏كند، كه در حقيقت مانند برزخى هستند ميان نيكوكاران و بدكاران.

آيه شريفه عاقبت كار ايشان را مخفى داشته، و آن را بر همان ابهام و نامعلوميش باقى گذارده، حتى در دو اسم شريفى هم كه در آخر ذكر كرده يعنى اسم عليم و حكيم باز ابهام را رسانده، زيرا اين دو اسم دلالت دارند بر اينكه خدا در باره آنان بر مقتضاى حكمت و علمش رفتار مى‏كند، بخلاف دو اسمى كه در ذيل آيه« و آخرون اعترفوا بذنوبهم،» آورده، چون در آخر آن فرموده: ” عسى الله ان يتوب عليهم و الله غفور رحيم . “

آيه 106سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 517

# عذاب قيامت نه تخفيف مى‏پذيرد و نه تاخير !

* ” وَ إِذَا رَءَا الَّذِينَ ظلَمُوا الْعَذَاب فَلا يخَفَّف عَنهُمْ وَ لا هُمْ يُنظرُون،
* **و چون كسانى كه ستم كرده‏اند عذاب را ببينند نه عذابشان سبك شود و نه مهلت يابند.“**

اين آيه در مقام بيان فرق ميان عذاب قيامت با عذابهاى دنيوى است، كه گريبانگير ستمكاران مى‏شود، زيرا عذابهاى دنيايى ستمكاران، هم تخفيف‏پذير است و هم تاخيرپذير، ولى عذاب قيامت نه تخفيف مى‏پذيرد و نه تاخير .

مقصود از ديدن عذاب، بطورى كه از سياق بر مى‏آيد اشراف عذاب به ايشان و اشراف ايشان به عذاب بعد از رسيدگى به حساب است، و مقصود از عذاب، عذاب روز قيامت است كه همان شكنجه به آتش است.

و معناى آيه اين است كه وقتى به حسابشان رسيدگى شد، و حكم عذاب صادر گرديد، و نزديك آتش شدند، و آن را مشاهده كردند ديگر خلاصى برايشان نيست، و ديگر نه تخفيفى دارند و نه مهلتى!

آيه 85 سوره نحل الميزان ج : 12 ص : 461

# عذاب چه کسانی زیادتر می شود؟

* ” الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صدُّوا عَن سبِيلِ اللَّهِ زِدْنَهُمْ عَذَاباً فَوْقَ العَذَابِ بِمَا كانُوا يُفْسِدُونَ‏،
* **و كسانى كه كافر بوده‏اند و مردم را از راه خدا باز داشته‏اند به سبب آن فسادى كه كرده‏اند عذابى بر عذابشان بيفزاييم ! “**

آیا آنهائی که سبب كفر ديگران هم شده‏اند عذابشان با دیگران یکی است؟ چون جاى چنين سؤالى بوده خداى سبحان فرمود: ” الذين كفروا و صدوا عن سبيل الله،“ آنها كه علاوه بر كفر ورزيدن، راه خدا را به روى ديگران هم بستند، و با عناد و لجاج، كفر خود را تكميل كردند:” زدناهم عذابا،“ عذابى اختصاصى در برابر جلوگيريشان از راه خدا به ايشان چشانديم فوق العذاب كه همان عذاب عمومى در ازاى مطلق ظلم و كفر باشد و در اين عذاب با بقيه مشركين شريكند .

” بما كانوا يفسدون،“ - اين جمله تعليل زيادتى عذاب است. زیرا افساد در زمين و جلوگيرى از تشكيل مجتمعى صالح، امرى است كه پيش آمدنش مستند به ايشان است زيرا اگر افساد و سد اينان نبود تشكيل چنين مجتمعى مترقب بود.

آيه 88 سوره نحل الميزان ج : 12 ص : 461

# عذاب روز عقيم و بي فردا

* ” وَ لا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فى مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتى تَأْتِيَهُمُ الساعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَاب يَوْمٍ عَقِيمٍ‏،
* **و كسانى كه كافرند پيوسته از آن به شك اندرند تا ناگهان رستاخيز سويشان بيايد يا عذاب روز غم انگيز ايشان بيايد.“**

آيه 55 سوره حج الميزان ج : 14 ص : 557

# شديد و دائمي بودن عذاب آخرت

* ” . . . وَ لَعَذَاب الاَخِرَةِ أَشدُّ وَ أَبْقَى،
* **. . . و عذاب آخرت سخت‏تر و پايدارتر است.“**

عذاب آخرت از عذاب دنيا شديدتر و دائمى‏تر است، براى اينكه عذاب آخرت محيط به باطن آدمى است آنطور كه محيط به ظاهر او است، و نيز به خاطر اينكه براى آن آخرى نيست و دائمى است.

آيه 127 سوره طه الميزان ج : 14 ص : 326

# عذاب يوم عظيم

* ” قُلْ إِنى أَخَاف إِنْ عَصيْت رَبى عَذَاب يَوْمٍ عَظِيمٍ‏،
* قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مخْلِصاً لَّهُ دِينى‏،
* **بگو من مى‏ترسم در صورت نافرمانى‏ام از امر خدا دچار عذاب روزى عظيم گردم،**
* **بگو من تنها خدا را مى‏پرستم و دين خود را براى او خالص مى‏سازم.“**

آيه 13و 14 سوره زمر الميزان ج : 17 ص : 377

# « كلمه فصل» جلوگير عذاب دنيا، قطعيت عذاب آخرت

* ” ... وَ لَوْ لا كلِمَةُ الْفَصلِ لَقُضىَ بَيْنهُمْ وَ إِنَّ الظلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏،
* **... اگر كلمه فصل و قضاء حتمى نبود كار هلاكتشان يكسره مى‏شد، و ستمكاران عذابى دردناك دارند.“**

اين آيه تهديد كفار است بر ظلمى كه كردند و نيز اشاره است به اينكه از قلم خدا نمى‏افتند و از عذابش رهائى ندارند، حال اگر بين آنها قضاء نراند و در دنيا عذابشان نكند، در آخرت عذابى دردناك خواهند داشت.

آيه 21 سوره شوري الميزان ج : 18 ص : 59

# چرا كيفر مجرمين در قيامت آتش و ضلالت شده؟

* ” إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فى ضلَلٍ وَ سعُرٍ
* . . . إِنَّا كلَّ شىْ‏ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَر،
* **به درستى که مجرمين از موطن سعادت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند،**
* **كه ما هر چيزى را با اندازه‏گيرى قبلى آفريديم. “**

چرا كيفر مجرمين ضلالت و سعير در قيامت و چشيدن مس سقر، شده؟ در پاسخ این سؤال خدای تعالی می فرماید: براى اينكه ما هر چيزى را به قدر خلق كرده‏ايم، و حاصلش اين است كه: براى هر چيزى قدرى است، و يكى از قدرها كه در انسان معين شده اين است كه خداى سبحان او را نوعى كثير الافراد خلق كرده، طورى خلق كرده كه با ازدواج و تناسل، افرادش زياد شود، و نيز مجبور باشد در زندگى دنيائيش اجتماعى زندگى كند، و از زندگى دنياى ناپايدارش براى آخرت پايدارش زاد و توشه جمع كند، و نيز يكى ديگر از قدرها اين است كه در هر عصرى رسولى به سوى ايشان بفرستد، و به سوى سعادت دنيا و آخرت دعوتشان كند، هر كس دعوت آن رسول را بپذيرد رستگار گردد و سعادتمند شود، و داخل بهشت و در جوار پروردگارش قرار گيرد، و هر كس آن را رد كند و مرتكب جرم شود در ضلالت و آتش قرار گيرد. در نتيجه مفاد آيه اين مى‏شود كه: عذاب كفار به آتش بر وفق حكمت است، و از نظر اراده الهى به هيچ وجه تغيير پذير نيست، چون اين نيز يكى از مصاديق قدر است.

آيه 49 و 50 سوره قمر الميزان ج 19 ص 144

# عذاب آخرت بزرگتر است !

* ” كَذَلِك الْعَذَاب وَ لَعَذَاب الاَخِرَةِ أَكْبرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ‏،
* **آرى عذاب چنين است و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر مردم بناى فهميدن داشته باشند.“**

خداى تعالى انسان را با مال و اولاد امتحان مى‏كند، و انسان به وسيله همين مال و اولاد طغيان نموده مغرور مى‏شود و خود را بى‏نياز از پروردگار احساس نموده، در نتيجه اصلا پروردگار خويش را فراموش مى‏كند، و اسباب ظاهرى و قدرت خود را شريك خدا مى‏گيرد، و قهرا جرأت بر معصيت پيدا مى‏كند، در حالى كه غافل است از اينكه عذاب و وبال عملش دورادور او را گرفته، و اينطور عذابش آماده شده، تا ناگهان بر سرش بتازد، و با هول‏انگيزترين و تلخ‏ترين شكل رخ بنمايد.

قرآن مى‏خواهد با نقل اين داستان يك قاعده كلى براى همه انسانها بيان كند. اينكه فرمود: و هر آينه عذاب آخرت بزرگتر است اگر بفهمند، علتش اين است كه عذاب آخرت از قهر الهى منشا دارد، و چيزى و كسى نمى‏تواند در برابرش مقاومت كند، عذابى است كه خلاصى از آن نيست، حتى مرگى هم به دنبال ندارد، به خلاف عذابهاى دنيوى كه هم در بعضى اوقات قابل جبران است، و هم با مرگ پايان مى‏پذيرد، عذاب آخرت از تمامى جهات وجود، محيط به انسان است، و دائمى و بى‏انتها است، نه چون عذابهاى دنيا كه بالأخره تمام مى‏شود.

آيه 33 سوره قلم الميزان ج 19 ص 628

# آيا عذاب قيامت جاودان است يا تمام شدني است ؟

اين مسئله كه آيا عذاب قيامت انقطاع مى‏پذيرد و يا خالد و جاودانه است؟ مسئله‏اى است كه نظريه علماى اهل بحث در آن مختلف است، هم از نظر ادله عقلى و هم از جهت ظواهر لفظى.

1. از جهت ظواهر لفظى: بايد دانست كه كتاب خدا نص است در خلود و جاودانگى و مى‏فرمايد:

- ” و ما هم بخارجين من النار!

**- ايشان به هيچ وجه از آتش بيرون نخواهند شد! “**

سنت از طرق ائمه اهل بيت عليهم‏السلام‏ نيز آنقدر زياد است كه به اصطلاح به حد استفاضه رسيده، و اگر اخبار ديگرى از اين حضرات روايت شده كه عذاب دوزخ قطع مي شود و هميشگى نيست، به خاطر مخالفتش با صريح كتاب، طرد مي شود .

1. از جهت عقل: نعمت و عذاب عقلى كه عارض بر نفس مى‏شوند، به خاطر تجردش و تخلقش به اخلاق و ملكات فاضله يا رذيله و يا به خاطر احوال خوب و بدى كه كسب كرده، اين احوال و ملكات در نفس، صورتى نيكو و يا قبيح ايجاد مى‏كند كه **نفس سعيده** از آن صورت نيكو متنعم، و **نفس شقيه**(1) از آن صورت قبيح متالم مي شود . در صورتيكه اين صورتها در نفس رسوخ نكرده باشد و صورى ناسازگار با ذات نفس باشد، بزودى زايل مى‏گردد، براى اينكه عقل براى ناسازگارى دوام و اكثريت نمى‏بيند و فشار، زور و ناسازگارى محكوم به زوال است. پس اگر ذات نفس سعيده باشد، صورتهاى رذيله و زشت دير يا زود از آن زايل مى‏گردد و اگر ذات نفس شقيه باشد، صورتهاى نيكو و جميل كه در آن نقش بسته، بزودى زايل مي شود.

و نفس خودش مي ماند و آن سعادت و شقاوت ذاتيش، پس اگر نفس مؤمن به خاطر گناهانى صورتهاى زشتى به خود گرفت سرانجام آن صورتها از بين مى‏رود، چون با ذات نفس سازگار نيست همچنانكه نفس كافر كه ذاتا شقى است، اگر به خاطر تكرار كارهائى صالح صور حسنه‏اى به خود گرفت، آن صور بالأخره از نفس زايل مي شود، چون محيط نفس با آن سازگار نيست. و همه اين مطالب در آنصورت كه گفتيم: صورتها رسوخ نكرده باشد، روشن است.

و اما در صورتيكه صورتهاى عارض بر نفس، در نفس رسوخ كرده باشد، و در نتيجه صورت جديدى و نوعيت تازه‏اى به نفس داده باشد، مثلا او را كه انسان بود و داراى صورت انساني بود، بخيل كند، كه چنين انسانى يك نوع جديدى از انسانيت است.

و اين هم معلوم است كه اين نوع يعنى انسان، نوعى است مجرد در نفس، و موجود مجرد دائمى الوجود است، در نتيجه هر گناهى كه از او صادر شود، در صورتي كه نفس او سعيده باشد و با گناه سنخيت نداشته باشد و خلاصه عوامل خارجى گناه را به گردنش گذاشته باشد، در

چنين صورتى وبال و عذاب آن گناهان را مى‏چشد و پاك مي شود، و از عذاب نجات مى‏يابــد، و

در صورتيكه نفس او شقى باشد و با گناه سنخيت داشته باشد در اين صورت هر چند كه هر چه از چنين نفسى سر مى‏زند به اذن خدا است و ليكن از آنجا كه گناهان بدون قسر و فشار از او سر مى‏زند، چون نفس او نفسى گناه دوست است، لذا چنين نفسى دائما در عذاب خواهد ماند .

--------------------------------------------------------------

(1) نفس شقیه متضاد نفس سعیده از آیه123 سوره طه گرفته شده که می فرماید: «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاى **فَلايَضِلُّ وَلا يَشقَى-** هر كه هدایت مرا را پيروى كند **نه گمراه مى‏شود و نه تيره بخت.**»

و مَثَل چنين انسانى كه دائما گرفتار و معذب به لوازم ملكات خويش است به وجهى مَثَل كسى است كه به مرض ماليخوليا و يا مرض كابوس دائمى مبتلا شده كه دائما صورتهائى هول انگيز و وحشت‏آور و زشت از قوه خياليه‏اش سر مى‏زند، چنين كسى همواره از آن صورتها فرار مى‏كند و با آنها در جنگ و ستيز و بالأخره در عذاب است، با اينكه خود او اين صورتها را درست مي كند.

مگر عذاب، غير آن چيزى است كه انسان قبل از ابتلاء بدان از آن مي گريزد؟ و بعد از آنكه بدان مبتلا شد، در جستجوى خلاصى از آن بر مى‏آيد؟ و اين تعريف و مثال بر آن امور زشت و صورتهاى غير جميل كه انسان شقى در دار آخرتش با آنها روبرو مي شود، صدق مى‏كند.

پس معلوم شد كه عذاب جاودانه و انقطاع ناپذير، از انسان شقى، خود شقاوت و بدبختى ذاتى او است، و كسى او را بدان مبتلا نكرده است .

**عذاب خالد اثر و خاصيت آن صورت نوعيه شقاوت بارى است كه نفس انسان شقى به خود گرفته است**، ( و او را نوع مخصوصى از انسانها كرده، همانطور كه گاو نمي تواند روزى غير گاو شود، ) اين نوع انسان هم نمي تواند نوع ديگرى شود، چون تصور و گفتگوى ما از چنين نفسى بعد از آن است كه نخست به اختيار خود گناهانى مرتكب شد و سپس به دنبال آن گناهان احوالى پى در پى در نفس او پديد آمد، و به دنبالش استعداد شديدى در ذات نفس پيدا شد.

و همين شدت يافتن استعداد نفس، علتى است كه در تمامى حوادث باعث مي شود صورتى متناسب با سنخه آن استعداد در نفس پديد بياورد.

در نتيجه همانطور كه بعد از انسان شدن نان و گوشت و ميوه و عناصر و مواد ديگرى كه انسان مركب از آن است، ديگر صحيح نيست بپرسيم چرا اين مركب شعور پيدا كرده و چرا فكر دارد و چرا و چرا و صدها چراى ديگر، براى اينكه پاسخ به همه اين سؤالات يك كلمه است، و آن اين است كه چون انسان شده است!

همچنين در مورد بحث ما، صحيح نيست بپرسيم چرا شقاوت دست از يقه او بر نمي دارد و دائما آثار شقاوت از آن سر مى‏زند؟ كه يكى از آن آثار، عذاب جاودانه است، چون جواب همه اينها اين است كه چون او به دست خود و به اختيار خود، خود را شقى ساخت، يعنى انسانى خاص كرد كه شقاوت، لازمه وجود او است!

الميزان ج : 1 ص : 622

# تصور عذاب قيامت در دنيا

* ”و لويرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب،
* ان القوة لله جميعا، و ان الله شديد العذاب!
* **ايكاش اين ستمكاران در همين دنيا،**
* **روزى را كه در آن عذاب را مى‏بينند، مى‏ديدند،**
* **كه اگر چنين چيزى ممكن بود، مي ديدند كه نيرو همه و همه براى خداست،**
* **و نيز مى‏ديدند كه خدا چقدر شديد العذاب است! “**

آيه 165 تا 167 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 592

# ترس از عذاب ناديده خداوند

* ” يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشىْ‏ءٍ مِّنَ الصيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِك فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏،
* **اى كسانى كه ايمان آورديد خداوند هر آينه و مسلما شما را با چيزى از شكار مى‏آزمايد بطورى كه شكار تا دسترس و تيررس شما به شما نزديك مى‏شود تا بداند كه كيست كه از او به غيب مى‏ترسد پس كسى كه از اين به بعد از حدود خداوند تجاوز كند و در حال احرام شكار كند براى اوست عذابى دردناك .“**

معناى خوف بالغيب اين است كه انسان از عذابهاى دردناك اخروى كه خداى تعالى انسان را از آنها تحذير كرده - با اينكه محسوس به هيچيك از حواس ظاهره‏اش نيست - بترسد، چنانكه مى‏فرمايد :” انما تنذر من اتبع الذكر و خشى الرحمن بالغيب،“ و نيز مى‏فرمايد:

- ” و ازلفت الجنة للمتقين غير بعيد،

* هذا ما توعدون لكل اواب حفيظ،
* من خشى الرحمان بالغيب و جاء بقلب منيب.“
* ” الذين يخشون ربهم بالغيب و هم من الساعة مشفقون،“

و اينكه فرمود: ”فمن اعتدى بعد ذلك،“ به اين معنا است كه اگر كسى بعد از اين امتحان از حدى كه خداوند برايش معين نموده تجاوز كند براى اوست عذابى دردناك.

بعيد نيست اينكه فرمود خداوند شما را مى‏آزمايد تا بداند چه و چه كنايه باشد از اينكه بزودى پيشامدى را مقدر مى‏كند تا مردم تشخيص داده شوند كدام يك از آنان از عذاب ناديده خداوند مى‏ترسند و كدام يك نمى‏ترسد، زيرا جهل در ساحت مقدس پروردگار راه ندارد، تا بخواهد با پيش آوردن اين صحنه‏ها مطيع و عاصى را تشخيص دهد، و به اين وسيله جهل خود را بر طرف سازد.

آيه 94 سوره مائده الميزان ج : 6 ص : 204

# خدا براي عذاب كردن شتاب ندارد!

* ” وَ يَستَعْجِلُونَك بِالْعَذَابِ وَ لَن يخْلِف اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْماً عِندَ رَبِّك كَأَلْفِ سنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ‏،
* **به شتاب از تو عذاب مى‏خواهند، خدا از وعده خويش تخلف نكند كه نزد پروردگار تو روزى چون هزار سال از سالهايى است كه شما مى‏شماريد.“**

در اين جمله حكم كرده به اينكه يك روز از روزهايى كه نزد خدا است برابر است با هزار سال از روزهايى كه ما مى‏شماريم و نتيجه مى‏گيرد: چنين خدايى ترس از فوت ندارد تا در عذاب آنها عجله كند بلكه او حليم و بزرگوار است، مهلتشان مى‏دهد تا دركات شقاوت خود را تكميل كنند آنگاه ايشان را در روزى كه برايشان مقدر شده مى‏گيرد و آن وقت كه اجلشان رسيد ديگر نمى‏توانند عقب بيندازند و نه نزديك‏تر كنند.

آيه 47 سوره حج الميزان ج : 14 ص : 550

# كيفر كساني كه از رحمت خدا مأيوسند؟

* ” وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِئَايَتِ اللَّهِ وَ لِقَائهِ أُولَئك يَئسوا مِن رَّحْمَتى وَ أُولَئك لهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏،
* **و كسانى كه به آيات خدا و ديدار او كفر ورزيدند آنان از رحمت من مايوسند و آنان عذابى دردناك دارند.“**

مراد از ” آيات الله“ تمامى ادله‏اى است كه بر وحدانيت حق تعالى، و نبوت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و حقانيت معاد دلالت دارد، چه آيات آفاقى، و چه معجزات نبوت، كه يكى از آنها قرآن كريم است، پس كفر به آيات خدا به عموميتش شامل كفر به معاد نيز مى‏شود، و اگر در عين حال دوباره كفر به لقاى خدا يعنى معاد را ذكر كرده، از قبيل ذكر خاص بعد از عام است، و نكته‏اش اشاره به اهميت ايمان به آن است، چون با انكار معاد، امر دين به كلى لغو مى‏شود.

و مراد از اينكه نسبت نوميدى به ايشان داده، يا اين است كه واقعا نوميد هم هستند، چون حيات آخرت را منكرند، و كسى كه اصلا اعتقادى به آن ندارد، قهرا از سعادت ابدى و رحمت جاودانى نوميد است، و يا كنايه است از قضايى كه خدا در باره بهشت رانده كه هيچ كافرى داخل آن نشود .

آيه 23 سوره عنكبوت الميزان ج : 16 ص : 176

# عذاب وارونه شدن فهم انسان کافر

* ” الَّذِينَ كَفَرُوا لهُمْ عَذَابٌ شدِيدٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ لهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ،
* أَ فَمَن زُيِّنَ لَهُ سوءُ عَمَلِهِ فَرَءَاهُ حَسناً فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يهْدِى مَن يَشاءُ...،
* **كسانى كه كافر شدند عذابى سخت و كسانى كه ايمان آورده و عمل‏هاى صالح كردند مغفرت و اجرى بس بزرگ دارند،**
* **پس با اين حال آيا كسى كه عمل زشتش در نظرش زيبا جلوه داده شده و آن را كار نيكى مى‏بيند با كسى كه خوب را خوب و بد را بد مى‏بيند يكسان است؟ هرگز، ولى اين خدا است كه هر كس را بخواهد گمراه و هر كس را بخواهد هدايت مى‏كند....“**

مراد از كسى كه عمل زشتش در نظرش زيبا شده، كافر است، مى‏خواهد اشاره كند به اينكه كافر فهمش منكوس و وارونه، و عقلش مقلوب شده، عمل خود را بر خلاف آنچه كه هست مى‏بيند.

كافرى كه وضعش چنين است، و مؤمنى كه بر خلاف اوست، مساوى نيستند، براى اينكه خدا يكى از آن دو را به مشيت خود گمراه كرده، و آن كافر است، كه به خاطر همين گمراهى، بد را خوب مى‏بيند، و ديگرى را به مشيت خود هدايت فرموده و آن مؤمن است كه عمل صالح را دوست مى‏دارد و انجام مى‏دهد، و عمل زشت را زشت مى‏داند .

البته بايد دانست كه اين گمراه كردن خدا، ابتدايى نيست.

و كوتاه سخن اينكه: اختلاف كافر و مؤمن از نظر عاقبتشان به حسب وعده الهى كه اولى را به عذاب و دومى را به رحمت وعده داده به خاطر اختلافى است كه آن دو از نظر اضلال و هدايت الهى دارند، و نشانه اين اختلاف آن است كه طرز ديد آن دو مختلف است، يكى زشت را زيبا مى‏بيند و ديگرى زشت را زشت، و زيبا را زيبا مى‏بيند .

آيه 7 سوره فاطر الميزان ج : 17 ص : 22

# فراموشي روز حساب و تبعات آن

* ” يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَك خَلِيفَةً فى الأَرْضِ فَاحْكُم بَينَ النَّاسِ بِالحَقّ‏ِ وَ لا تَتَّبِع الْهَوَى فَيُضِلَّك عَن سبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شدِيدُ بِمَا نَسوا يَوْمَ الحِسابِ‏،
* **اى داوود ما تو را جانشين خود در زمين كرديم پس بين مردم به حق داورى كن و به دنبال هواى نفس مرو كه از راه خدا به بيراهه مى‏كشد و معلوم است كسانى كه از راه خدا به بيراهه مى‏روند عذابى سخت دارند به جرم اينكه روز حساب را از ياد بردند.“**

اين آيه نهى از پيروى هواى نفس را تعليل مى‏كند به اينكه اين كار باعث مى‏شود انسان از روز حساب غافل شود و فراموشى روز قيامت هم عذاب شديد دارد و منظور از فراموش كردن آن بى‏اعتنايى به امر آن است.

در اين آيه شريفه دلالتى است بر اينكه هيچ ضلالتى از سبيل خدا، و يا به عبارت ديگر هيچ معصيتى از معاصى منفك از نسيان روز حساب نيست.

” و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بينهما باطلا ... ما آسمانها و زمين و آنچه بين آن دو است به بازى نيافريديم و جز به حق خلق نكرديم.“

بعد از آنكه كلام به ياد روز حساب منتهى شد، بر اصل ثبوت آن به دو حجت احتجاج نمود يكى احتجاج از طريق غايات است، چون اگر امر خلقت آسمانها و زمين و آنچه بين آن دو است به سوى غايتى باقى و ثابت و غير مؤجل منتهى نشود، امرى باطل خواهد بود.

” ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار،“ يعنى اينكه خدا عالم را به باطل و بدون غايت خلق كرده باشد و روز حسابى كه در آن نتيجه امور معلوم مى‏شود، در كار نباشد، پندار و ظن كسانى است كه كافر شدند پس واى به حال ايشان از عذاب آتش!

آيه 26 سوره ص الميزان ج : 17 ص : 298

# چه كساني را خدا در آخرت فراموش خواهد كرد؟

* ” فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَكمْ وَ ذُوقُوا عَذَاب الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏،
* **به سزاى آنكه ديدار اين روزتان را فراموش كرديد، عذاب بكشيد، كه ما نيز به فراموشيتان سپرديم، و به سزاى اعمالى كه مى‏كرديد عذاب جاويد را تحمل كنيد.“**

كلمه نسيان به معناى محو شدن صورت ذهنى چيزى است از مركز و نيروى ذاكره، و گاهى كنايه مى‏شود از بى اعتنايى به امرى مهم، و همين معناى كنايى مورد نظر آيه است.

و معناى آيه اين است كه وقتى قضاى حتمى رانده شده كه پيروان ابليس عذاب را بچشند، پس شما نيز عذاب را بچشيد، به خاطر اينكه به لقاى چنين روزى بى اعتنايى كرديد، آن قدر كه حتى آن را انكار نموديد و عمل صالحى انجام نداديد، كه امروز پاداش نيكى بگيريد، چون ما نيز امروز به آنچه براى شما مهم است يعنى به سعادت و نجات شما بى‏اعتناييم .

جمله ” فذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون،“ مى‏فهماند چشيدن عذاب كه شما را بدان مامور نموديم، چشيدن عذاب دائمى است، و بى‏اعتناييتان به لقاى امروز ( آخرت) همان اعمال زشتى است كه مى‏كرديد!

آيه 14 سوره سجده الميزان ج : 16 ص : 380

# عذاب دردناک و نفی نظر و تکلم و تزکیه خدا از یهود

* ” إِنَّ الَّذِينَ يَشترُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَنهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَئك لا خَلَقَ لَهُمْ فى الاَخِرَةِ وَ لا يُكلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا يَنظرُ إِلَيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لا يُزَكيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏،
* **محققا كسانى كه عهد خدا و سوگندهاى خود را مى‏دهند و در مقابل متاع قليل دنيا را مى‏خرند در آخرت بهره‏اى ندارند و خدا در قيامت با آنان سخن نمى‏گويد و به نظر رحمت نمى‏نگرد و پاكشان ننموده، در عوض عذابى دردناك دارند!“**

كرامت الهيه و محترم بودن در درگاه خدا آنقدر مبتذل و آسان نيست كه هر كس خود را به صرف خيال منتسب به خدا كند، و يا به آن برسد و يا هر متكبر و فريبكارى انتساب خود را كرامت پنداشته و نژاد خود و يا دودمانش را به ملاك همين انتساب خيالى تافته جدا بافته بداند، بلكه رسيدن به كرامت الهى شرايطى دارد و آن وفاى به عهد و پيمان خدا و داشتن تقوا در دين خدا است، اگر اين شرائط تمام شد كرامت حاصل مى‏شود، يعنى آدمى مورد محبت و ولايت الهى قرار مى‏گيرد، ولايتى كه جز بندگان با تقواى خدا كسى به آن نمى‏رسد و اثر آن نصرت الهيه و حيات سعيده‏اى است كه باعث آبادى دنيا و صلاح باطن اهل دنيا و رفعت درجات آخرتشان مى‏شود .

پس كرامت الهيه اين است نه اينكه خداى تعالى مردمى را بدون هيچ مزيتى بر گردن همه بندگان خود - چه صالح و چه طالح، سوار نموده و اختيار تام به آنان بدهد تا هر رفتارى دلشان خواست با بندگان او بكنند، يك روز بگويند - هيچ امى و غير اسرائيلى حق چون و چرا در كار ما اسرائيليان كه اهل كتابيم ندارد، روز ديگر بگويند: تنها اولياى خدا مائيم و نه هيچكس ديگر و روزى ديگر بگويند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئيم و با مطلق العنان گذاشتنشان به سوى افساد در زمين و هلاك ساختن حرث و نسل هدايتشان كند .

آيه 77 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 418

# شديدترين عذاب آخرت،‌ جزاي كفر به آيات خدا

* ” أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَبِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِك مِنكمْ إِلا خِزْىٌ فى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أُولَئك الَّذِينَ اشترَوُا الْحَيَوةَ الدُّنْيَا بِالاَخِرَةِ فَلا يخَفَّف عَنهُمُ الْعَذَاب وَ لا هُمْ يُنصرُونَ‏ !
* **پس چرا به بعضى از كتاب ايمان مى‏آوريد و به بعضى ديگر كفر مى‏ورزيد و پاداش كسي كه چنين كند به جز خوارى در زندگى دنيا و اينكه روز قيامت به طرف بدترين عذاب برگردد چيست؟ و خدا از آنچه مى‏كنيد غافل نيست.**

آيه 85 تا 86 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 327

# مشمولين عذاب حتمي دوزخ

* ” إِنَّ الَّذِينَ حَقَّت عَلَيهِمْ كلِمَت رَبِّك لا يُؤْمِنُونَ‏،
* **محققا كسانى كه خدا بر گمراهيشان حكم كرده ايمان نخواهند آورد ! “**

از آيه فوق و آيات قبل آن سه نكته روشن مي شود:

1. عناد و لجاجت با حق و تكذيب به آيات خدا كلمه عذاب جاودانه را عليه انسان حتمى مى‏سازد.
2. سرمايه سعادت آدمى تنها ايمان است.
3. هر انسانى خواه ناخواه داراى ايمان هست، چه ايمان اختيارى و چه اضطرارى با اين تفاوت كه ايمان اختيارى مقبول درگاه الهى است و آدمى را به سوى سعادت زندگى دنيا و آخرت سوق مى‏دهد، و اما ايمان اضطرارى كه ايمان در هنگام ديدن عذاب است، نه در درگاه خداى تعالى مقبول است، و نه دردى را از او دوا مى‏كند.

آن كلمه الهى كه عليه مكذبين به آيات خدا حتمى شده عبارت است از همان گفتارى كه در اولين روز تشريع شريعت عامه بشرى به آدم و همسرش و همه ذريه آن دو گفت، و قرآن كريم آن را اينگونه حكايت كرده: ” قلنا اهبطوا منها جميعا ... و الذين كفروا و كذبوا باياتنا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون.“

تكذيب كنندگان آيات الهي كساني هستند كه كلمه عذاب دوزخ عليه آنان حتمى شده و همانهايند كه ايمان نمى‏آورند، و به همين جهت است كه خاسر و زيانكارند، براى اينكه سرمايه سعادت خود را كه همان ايمان است از دست داده‏اند، و در نتيجه محروم از ايمان و از بركاتى كه در دنيا و آخرت دارد شده‏اند.

و چون اين كلمه عليه آنان حتمى شده كه ايمان نياورند، پس هيچ راهى به ايمان آوردن ندارند هر چند كه تمامى معجزات هم برايشان اقامه شود، ”حتى يروا العذاب الاليم- تا آنكه عذاب اليم را ببينند،“ وقتى عذاب را ببينند البته ايمان مى‏آورند، ولى ايمان اضطرارى فايده‏اى ندارد.

و خداى سبحان در كلام مجيدش اين معنا را مكرر آورده كه بر اثر خسران و ايمان نياوردن ايشان كلمه خدا عليه منكرين و مكذبين حتمى و محقق شده است، مثل آيه شريفه:

” لقد حق القول على اكثرهم فهم لا يؤمنون،“

و آيه شريفه:

” لينذر من كان حيا و يحق القول على الكافرين!“ و آياتى ديگر.

آيه 96 سوره يونس الميزان ج : 10 ص : 184

# مضاعف شدن عذاب

* ”أُولَئك لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فى الأَرْضِ وَ مَا كانَ لهُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضعَف لهُمُ الْعَذَاب مَا كانُوا يَستَطِيعُونَ السمْعَ وَ مَا كانُوا يُبْصِرُونَ‏،
* **اينها بدانند كه نمى‏توانند خدا را در زمين به ستوه آورند و اصولا غيرخدا هيچ اوليايى ندارند، عذابى مضاعف دارند، نه ديگر قدرت شنوايى برايشان مى‏ماند و نه نيروى بينايى.“**

کسانی كه راه خدا را مى‏بندند و آن را كج و معوج نشان مى‏دهند و به نشأه قيامت كفر مى‏ورزند،” يضاعف لهم العذاب،“ خداى تعالى عذاب را براى آنان مضاعف مى‏كند و اين مضاعف كردن عذاب براى اين است كه آنها فاسق شدند، و سپس بر اين فسق و تباهى خود لجاجت و اصرار كردند.

و يا براى اين است كه هم خودشان نافرمانى خدا را كردند و هم ديگران را به معصيت خدا واداشتند، به اين جهت، هم عذاب معصيت خود را دارند و هم عذاب معصيتى كه ديگران به تحريك آنان مرتكب شدند.

آيه 20 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 283

# عذاب نزديكتر دنيا، و عذاب اكبر قيامت

* وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الأَدْنى دُونَ الْعَذَابِ الأَكْبرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ‏،
* **ما عذاب نزديك را زودتر از عذاب بزرگ به آنها مى‏چشانيم، شايد باز گردند.“**

در اين آيه شريفه نتيجه چشاندنشان عذاب دنيا را اميد بازگشت قرار داده، و اين بازگشتى كه آرزويش كرده همان بازگشت به خدا، يعنى توبه و انابه است، در نتيجه مراد از عذاب أدنى عذاب دنيا خواهد بود، كه خداوند برايشان نازل كرد، تا زهر چشمى بگيرد، و از عذاب بزرگ قيامت بترساند، و در نتيجه قبل از رسيدن عذاب استيصال توبه كنند، و بنابراين مراد از عذاب اكبر هم عذاب قيامت خواهد بود.

گويا اين آيه در مقام بيان علت مطالب قبل يعنى چشاندن عذاب ادنى قبل از عذاب اكبر است، مى‏فرمايد به اين علت ايشان را عذاب مى‏كنيم كه مرتكب شديدترين ظلم شدند، و آن اين است كه از آيات ما بعد از تذكر اعراض مى‏كردند، پس اينان مجرمينند، و خدا از مجرمين انتقام خواهد گرفت.

آيه 21 و22 سوره سجده الميزان ج : 16 ص : 397

# تحقق كلمه عذاب، و آتش رهائي ناپذير

* ” أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كلِمَةُ الْعَذَابِ أَ فَأَنت تُنقِذُ مَن فى النَّارِ،
* آيا كسى كه عذاب برايش حتمى شده آيا تو مى‏خواهى كسى را كه داخل آتش است نجات دهى؟،“

آيا كسى كه كلمه عذاب بر او ثابت شده، از عذاب نجات مى‏يابد ؟

كلمه عذاب براى هر كس كه كفر بورزد آن روز ثابت شد كه آدم به سوى زمين هبوط مى‏كرد، در آن روز به او گفتند:” و الذين كفروا و كذبوا بايتنا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون،“ و در اين معنا آيات ديگرى نيز هست.

آيه 19 سوره زمر الميزان ج : 17 ص : 382

# عذاب خزي در دنيا و عذاب اكبر در آخرت

* ” كَذَّب الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَاب مِنْ حَيْث لا يَشعُرُونَ،
* فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الخِزْى فى الحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَاب الاَخِرَةِ أَكْبرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ‏،
* **كسانى هم كه قبل از ايشان بودند آيات خدا را تكذيب كردند در نتيجه، عذاب آنان را گرفت در حالى كه احتمالش را هم نمى‏دادند،**
* **پس خداى تعالى خوارى در زندگى دنيا را به آنان چشانيد و هر آينه عذاب آخرت بزرگتر است اگر بفهمند.“**

اين آيات بيان عذاب خزى است، كه بعضى از كفار بدان مبتلا مى‏شوند، تا مايه عبرت ديگران شوند.

كلمه خزى به معناى ذلت و خوارى است و خدا به كفار اين قسم عذاب را به صورتهاى مختلف چشانيد: گاهى به وسيله غرق و گاهى به فرو رفتن در زمين، گاهى با صيحه آسمانى، گاهى با زلزله و مسخ شدن، و يا كشتار دسته جمعى.

” وَ لَعَذَاب الاَخِرَةِ أَكْبرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ‏- و هر آينه عذاب آخرت بزرگتر است اگر بفهمند.“

آيه 25و26 سوره زمر الميزان ج : 17 ص : 392

# عذاب خواركنندة دنيا و عذاب مقيم آخرت

* ” قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكمْ إِنى عَامِلٌ فَسوْف تَعْلَمُونَ‏،
* مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يخْزِيهِ وَ يحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ‏،
* **بگو اى قوم ! به همين كفر خود ادامه دهيد من نيز به كار خود مى‏پردازم به زودى خواهيد فهميد،**
* **كه چه كسى دچار عذاب مى‏شود، و عذاب او را خوار مى‏كند و به عذابى دائم دچار مى‏شود.“**

” و يحل عليه عذاب مقيم،“ عذاب مقيم به معناى عذاب دايم است، و مناسب با حلول هم همين است، و جدا كردن عذابى كه خواركننده است از عذاب مقيم، شاهد آن است كه مراد از اولى، عذاب دنيا و مراد از دومى عذاب آخرت است، و در اين جمله شديدترين تهديد است.

آيه 39 و 40 سوره زمر الميزان ج : 17 ص : 406

# ندامت وقت ديدن عذاب و آرزوي برگشت به دنيا

* ” أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَحَسرَتى عَلى مَا فَرَّطت فى جَنبِ اللَّهِ وَ إِن كُنت لَمِنَ السخِرِينَ‏،
* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَاني لَكنت مِنَ الْمُتَّقِينَ‏،
* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَاب لَوْ أَنَّ لى كرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ‏،
* **بترسيد از روزى كه هر كسى به خود مى‏گويد: وا حسرتا بر من از آن ستم‏ها كه به درگاه خدا روا داشتم، اعتراف مى‏كنم كه به راستى از مسخره كنندگان بودم،**
* **و يا مى‏گويد: اگر خدا هدايتم كرده بود از پرهيزكاران مى‏بودم،**
* **و يا وقتى عذاب را مى‏بيند مى‏گويد: ايكاش مى‏توانستم برگردم و از نيكوكاران مى‏شدم !‌“**

اين سه جمله‏اى كه از نفس نقل كرده، مترتب بر ترتيب صدورش از مجرمين است، چون در قيامت مجرمين متوجه مى‏شوند كه امروز روزى است كه جزاى اعمال را مى‏دهند و ايشان در عمل كوتاهى كرده‏اند، و وقت تدارك هم گذشته، لذا حسرت مى‏خورند و به حسرت فرياد مى‏زنند و مى‏گويند:” يا حسرتا على ما فرطت...!“

در خصوص اين اظهار حسرت در جاى ديگر فرموده:” حتى اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا يا حسرتنا على ما فرطنا فيها.“

آنگاه وقتى به حسابشان رسيدگى شد و به متقين دستور داده شود كه به بهشت در آيند و گفته مى‏شود:” و امتازوا اليوم ايها المجرمون،“ آن وقت تعلل كرده مى‏گويند:” لو ان الله هدينى لكنت من المتقين - **اگر خدا مرا هم هدايت كرده بود، از متقيان مى‏بودم.“** در پاسخش مى‏گويند: **” آرى آيات من برايت بيامد و تو به آيات من تكذيب كردى و از پذيرفتن آن تكبر نمودى و اصولا از كافران بودى!** “

و چون دستور مى‏رسد كه به آتش در آيند و بر كنار آتششان مى‏برند، و سپس به آتش واردشان مى‏كنند آرزو مى‏كنند اى كاش به دنيا برمى‏گشتند تا در آنجا كار نيك كنند و سعادتمند شوند:” أو تقول حين ترى العذاب لو ان لى كرة.“

آيه 56 تا 59 سوره زمر الميزان ج : 17 ص : 429

# عذاب شديد تهيه شده براي دوستاران يهود

* ” أَ لَمْ تَرَ إِلى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِب اللَّهُ عَلَيهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَ لا مِنهُمْ وَ يحْلِفُونَ عَلى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُون،
* أَعَدَّ اللَّهُ لهُمْ عَذَاباً شدِيداً إِنَّهُمْ ساءَ مَا كانُوا يَعْمَلُونَ‏،
* **مگر آن كسان را نديدي كه قومي را كه خدا غضبشان كرده به دوستي گرفته اند، آنان نه از شمايند و نه از ايشان، سوگند به دروغ مى‏خورند با اينكه مى‏دانند،**
* **خداى تعالى براى آنان عذابى سخت آماده كرده چون اعمالى را كه انجام مى‏دهند بد است.“**

منظور از قومى كه خدا بر آنان غضب فرموده و منافقين آنان را دوست مى‏دارند يهود است، كه در باره‏شان فرموده:” من لعنه الله و غضب عليه و جعل منهم القردة و الخنازير و عبد الطاغوت.“

اين منافقين به خاطر تحير و سرگردانيشان بين كفر و ايمان وقتى به شما مى‏رسند اظهار مسلمانى، و وقتى به يهود مى‏رسند اظهار دوستى مى‏كنند، اينان نه از شما مسلمانان هستند و نه از يهود.

و اين صفت منافقين بر حسب ظاهر حالشان است، و گرنه واقعيت حالشان اين است كه ملحق به يهودند، چون خداى تعالى در جاى ديگر فرموده:”و من يتولهم منكم فانه منهم.“

خداى تعالى براى آنان عذابى سخت تهيه ديده، به علت اينكه در عمل زشت خود مداومت دارند.

” لن تغنى عنهم اموالهم و لا اولادهم من الله شيئا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون،“ يعنى آن انگيزه‏اى كه وادارشان مى‏كرد چنين وضعى به خود بگيرند متاع زندگى دنيا است كه همان اموال و اولاد است، و ليكن با در نظر داشتن عذاب جاودانه‏اى كه دارند، و خداى تعالى آن را برايشان معين فرموده، و اينكه چقدر احتياج به خلاصى از آن دارند، آن متاع دنيا به هيچ وجه نمى‏تواند در خلاصى آنان مؤثر باشد، پس تا دير نشده به خدا ايمان بياورند، و او را بپرستند.

آيه 14 و 15 سوره مجادله الميزان ج 19 ص 335

# اعراض از ياد خدا سبب اصلي دخول در عذاب

* ” ... وَ مَن يُعْرِض عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسلُكْهُ عَذَاباً صعَداً،
* .**.. و كسى كه از ياد پروردگارش اعراض كند خدا او را به راه عذابى دشوار مى‏اندازد.“**

اعراض از ذكر خدا لازمه استقامت نداشتن بر طريقه است، و اصل در سلوك عذاب هم همين است، و به همين جهت بجاى اينكه ملزوم را بياورد لازمه آن را ذكر كرد، تا به اين وسيله بفهماند سبب اصلى در دخول آتش همين اعراض از ذكر خداست . عذاب صعد هم آن عذابى است كه دائما بيشتر مى‏شود، و معذب را مغلوب‏تر مى‏كند.

آيه 17 سوره جن الميزان ج 20 ص 72

# عذاب اكبر

* ” فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَاب الأَكْبرَ،
* إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابهُمْ‏،
* ثمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسابهُم‏،
* كه خدا ايشان را به عذاب اكبر قيامت شكنجه خواهد كرد،
* آرى محققا به سوى ما مى‏آيند،
* و حسابشان به عهده ما است.“

منظور از عذاب اكبر عذاب جهنم است، و آيه شريفه محاذى آيه سوره اعلى است كه مى‏فرمود:” الذى يصلى النار الكبرى.“

” ان الينا ايابهم- تنها برگشتشان به سوى ما است،“ اين جمله در مقام بيان علت عذاب اكبر در آيه قبل است.

” ثم ان علينا حسابهم،“ و حسابشان به عهده ما است.

آيه 24 تا 26 سوره غاشيه الميزان ج 20 ص 461

# شدت اخذ الهي

” ان بطش ربك لشديد،“

كلمه بطش خود به معناى گرفتن چيزى با خشم و صولت است.

مراد از شدت بطش با در نظر گرفتن اينكه گفتيم بطش عبارت است از گرفتن به شدت، اين است كه هيچ كس نمى‏تواند بطش او را جلوگيرى كند، و كسى نيست كه حكم او را رد نمايد، - حال هر حكمى كه رانده باشد - مگر آنكه حكم ديگرى از او، جلو حكم اولش را بگيرد .

آيه 1 تا 16 سوره بروج الميزان ج 20 ص 414

# عذاب آتش در آخرت براي مخالفت با خدا و رسولش

* ” وَلَوْلا أَن كَتَب اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبهُمْ فى الدُّنْيَا وَ لهُمْ فى الاَخِرَةِ عَذَاب النَّارِ،
* **و اگر نه اين بود كه خدا جلاى وطن را براى آنان مقدر كرده بود هر آينه در دنيا عذابشان مى‏كرد و به هر حال در آخرت عذاب آتش دارند.“**

مي فرمايد: اگر خداى تعالى اين سرنوشت را براى يهود بني النضير ننوشته بود كه جان خود را برداشته و جلاى وطن كنند، در دنيا به عذاب انقراض يا قتل يا اسيرى گرفتارشان مى‏كرد، همانطور كه با بنى قريظه چنين كرد، ولى در هر حال در آخرت به عذاب آتش معذبشان مى‏سازد.

” ذلك بانهم شاقوا الله و رسوله و من يشاق الله فان الله شديد العقاب.“

آيه 3 سوره حشر الميزان ج 19 ص 351

# لعن دنيا و آخرت و عذاب عظيم

* ” إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصنَتِ الْغَفِلَتِ الْمُؤْمِنَتِ لُعِنُوا فى الدُّنْيَا وَ الاَخِرَةِ وَ لهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ‏،
* **كسانى كه به زنان با ايمان عفيف بى خبر از كار بد ، تهمت بستند محققا در دنيا و آخرت ملعون شدند و هم آنان به عذاب سخت معذب خواهند شد.“**

اينكه از مؤمنات سه صفت را بر شمرده، به منظور دلالت بر عظمت معصيت بوده، چون صفت شوهر داشتن و عفت و غفلت و ايمان هر يك سبب تامى هستند براى اينكه نسبت زنا را ظلم، و نسبت دهنده را ظالم و متهم بى گناه را مظلوم جلوه دهند، تا چه رسد به اينكه همه آن صفات با هم جمع باشند، يعنى زن متهم به زنا، هم شوهردار باشد، هم عفيف، هم با ايمان، و هم غافل از چنين نسبت كه در اين صورت نسبت زنا به او دادن ظلمى بزرگتر، و گناهى عظيم‏تر خواهد بود، و كيفرش لعنت در دنيا و آخرت، و عذاب عظيم خواهد بود.

آيه 23 سوره نور الميزان ج : 15 ص : 134

# تصور باطل مشركين از كرامت آخرت

* ” وَ قَالُوا نحْنُ أَكثرُ أَمْوَلاً وَ أَوْلَداً وَ مَا نحْنُ بِمُعَذَّبِينَ‏،
* **و گفتند: ما اموال و اولاد بيشترى داريم، و هرگز عذاب نمى‏شويم.“**

خاصيت اتراف و غوطه‏ور شدن در نعمت‏هاى مادى همين است، كه قلب آدمى بدان‏ها متعلق شود، و آنها را عظيم بشمارد، و سعادت خود را در داشتن آنها بداند، حالا چه اينكه موافق حق باشد، يا مخالف آن، در نتيجه همواره به ياد حيات ظاهرى دنيا بوده، ماوراى آن را فراموش مى‏كند.

مشركين از آن جا كه برخوردار از مال و اولاد بودند، مغرور شدند، و پنداشتند كه در درگاه خدا احترامى دارند، و اين كرامت و حرمت را هميشه خواهند داشت، و معناى كلامشان اين است كه: ما در درگاه خدا داراى كرامتيم، شاهدش هم اين است كه اين همه مال و اولادمان داده، و ما هميشه اين كرامت را خواهيم داشت، پس اگر هم عذابى باشد، ما معذب نخواهيم بود.

آيه 35 سوره سبا الميزان ج : 16 ص : 578

# عذاب دردناك علماي مشرك مسيحي

* ” لَّقَدْ كفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِث ثَلَثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلا إِلَهٌ وَحِدٌ وَ إِن لَّمْ يَنتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ‏،
* **هر آينه كافر شدند كسانى كه گفتند محققا خداوند سومى اقانيم سه‏گانه است و حال آنكه هيچ معبودى جز خداى واحد نيست و اگر دست از اين گفته‏هايشان بر ندارند بطور حتم عذابى دردناك بجان كسانى مى‏افتد كه بر اين گفته‏ها پافشارى نموده و همچنان آنرا ادامه ميدهند .“**

« هر آينه كافر شدند كسانى كه گفتند محققا خداوند سومى اقانيم سه‏گانه است،» يعنى يكى از سه چيزى كه بترتيب عبارتند از : 1- پدر 2- پسر 3- روح، يعنى كلمه الله بر هر يك از اين سه چيز منطبق است.

در ابواب مختلف انجيل‏ها زياد به چشم مى‏خورد اينكه: اب، اله است، ابن، اله است و روح، اله است.

در حقيقت عامه مسيحى‏ها معناى واقعى تثليث را در نظر ندارند، و آنرا جويده و بصورت چيز ديگرى در آورده‏اند، و بظاهر نسبت تثليث به خود مى‏دهند، و ليكن علماى آنها معناى واقعى تثليث را قائلند، آرى همه اين اختلافات و خونريزيها از دانشمندانشان مى‏باشد، از كسانى است كه خداى سبحان در جنايتكارى و ظلم و ستم شان مى‏فرمايد:” ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا فيه،“ تا آنجا كه مى‏فرمايد: ” و ما تفرقوا الا من بعد ما جائهم العلم بغيا بينهم.“

بنا بر اين نمى‏توان در خصوص اين مساله نسبت به عموم ملت مسيح حكم يك جا و كلى كرد، براى اينكه بين مردم عامى آنها و علمايشان فرق است، همه‏شان داراى كفر حقيقى كه برگشتن آن به استضعاف نباشد نيستند، و كفرى كه عبارت باشد از انكار توحيد و تكذيب آيات خدا، مخصوص است به علماى آنها، و مابقى مستضعف و عوامند، و خداوند در بسيارى از آيات كسانى را كه كفر بورزند و آيات خداى را تكذيب كنند به خلود در آتش تهديد كرده، از آن جمله مى‏فرمايد:” و الذين كفروا و كذبوا باياتنا اولئك اصحاب النارهم فيها خالدون.“ و همچنين آيات ديگر .

آيه 72 سوره مائده الميزان ج : 6 ص : 101

**فصل چهارم**

**شریکان عـذاب**

# شریکان عذاب و دعوای آنها

* ” وَ أَقْبَلَ بَعْضهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ‏،
* **بعضى به بعضى رو مى‏كنند و از يكديگر پرسش مى‏كنند....“**

اين آيه حكايت مخاصمه تابعين و متبوعين است كه در روز قيامت با يكديگر دارند، اين عده از آن عده مى‏پرسند كه شما متبوعين و رؤسا چرا ما را به كفر كشانديد و آن عده در پاسخ مى‏گويند: شما چرا به حرف ما گوش داديد، مگر ما شما را مجبور كرديم؟

” فانهم يومئذ فى العذاب مشتركون...يستكبرون،“ مى‏فرمايد: تابعين و متبوعين هر دو در عذاب شريكند، براى اينكه در ظلم شركت داشتند و يكديگر را بر جرم كمك مى‏كردند، و هيچ يك بر ديگرى مزيت نداشتند.

آيه 27تا32 سوره صافات الميزان ج : 17 ص : 200

# تخاصم تابعان و متبوعان دوزخى

* ” هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لا مَرْحَبَا بهِمْ إِنهُمْ صالُوا النَّار،
* **اين فوج انبوه كه با خود مى‏بينيد پيروان شما پيشوايانند، در پاسخ مى‏گويند: مرحبا برايشان مباد، چون بطور قطع داخل آتش خواهند شد.“**

اين آيه تخاصم تابعان و متبوعان دوزخى را كه از طاغيان بودند حكايت مى‏كند. جمله ” هذا فوج مقتحم معكم- اين فوج انبوه كه با خود مى‏بينيد پيروان شما پيشوايانند! “ خطابى است از ناحيه خداى تعالى به متبوعين، و كلمه هذا اشاره به فوجى از تابعين است كه دنبال متبوعين به دوزخ مى‏روند، و كلمه مقتحم به معناى داخل شدن به سختى و دشوارى است .

آيه 59 تا 61 سوره ص الميزان ج : 17 ص : 334

### 

# تخاصم جهنميان درباره رستگاري مؤمنان

* ” وَ قَالُوا مَا لَنَا لا نَرَى رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الأَشرَارِ،
* أَتخَذْنَهُمْ سِخْرِياًّ أَمْ زَاغَت عَنهُمُ الأَبْصر،
* إِنَّ ذَلِك لحَقٌّ تخَاصمُ أَهْلِ النَّار،
* **و گفتند چه مى‏شود ما را كه نمى‏بينيم مردانى را كه همواره از اشرارشان مى‏پنداشتيم؟**
* **آيا آنان را به خطا مسخره گرفته بوديم يا چشمهايمان به آنان نمى‏افتد؟**
* **اين است به حقيقت تخاصم اهل آتش.“**

” ان ذلك لحق تخاصم اهل النار،“ بيان مى‏كند كه اين تخاصم اهل دوزخ امرى است ثابت و واقع شدنى كه هيچ ترديدى در وقوعش نيست، چون در حقيقت تخاصم آن روزشان كشف و ظهور ملكاتى است كه دلهايشان در دنيا، در اثر ممارست در تنازع و تشاجر كسب كرده است.

آيه 62 تا 64 سوره ص الميزان ج : 17 ص : 335

### 

# محاجه ضعفاء آل فرعون با مستكبرين در آتش

* ” ... وَ حَاقَ بِئَالِ فِرْعَوْنَ سوءُ الْعَذَابِ‏، النَّارُ يُعْرَضونَ عَلَيهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ الساعَةُ أَدْخِلُوا ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشدَّ الْعَذَاب،
* وَ إِذْ يَتَحَاجُّونَ فى النَّارِ فَيَقُولُ الضعَفَؤُا لِلَّذِينَ استَكبرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِّنَ النَّار،
* ... **و بدترين عذاب متوجه آل فرعون شد، آتشى كه هر صبح و شام بر آن عرضه مى‏شوند تا قيامت به پا شود و چون به پا شد گفته مى‏شود اى آل فرعون داخل شديدترين عذاب شويد،**
* **همان روزى كه در آتش با يكديگر بگو مگو مى‏كنند ضعفاء به گردنكشان مى‏گويند ما در دنيا پيرو شما بوديم حال آيا امروز مى‏توانيد مقدارى از اين عذاب آتش را از ما برگردانيد؟“**

عذاب سوء بر آل فرعون وقتى نازل شد كه در آتش محاجه مى‏كردند و ضعفاى ايشان به اقوياى متكبر مى‏گويند: ما در دنيا تابع شما بوديم، حال آيا مى‏توانيد كارى براى ما بكنيد و مقدارى از اين آتش و عذاب را از ما برداريد؟

اين سخن از ايشان در حقيقت ظهور ملكه تملقى است كه در دنيا نسبت به اقويا و بزرگان خود داشتند كه در هر شدتى به آنها پناهنده مى‏شدند، نه به خداى تعالى و گرنه اگر ظهور قهرى آن ملكه نباشد، چگونه چنين درخواستى مى‏كنند، با اينكه مى‏دانند كه خود اقويا گرفتارترند.

از اينگونه ظهورها نظائرى در قرآن كريم از مردم دوزخ حكايت شده، مثل اينكه در آنجا همان دروغگويى دنيا را از سر مى‏گيرند و سوگند دروغ مى‏خورند، و كارهايى كه كرده‏اند حاشا مى‏كنند و يكديگر را تكذيب مى‏نمايند و از اين قبيل اظهارات كه همه از باب ظهور ملكات دنيوى است .

” قال الذين استكبروا انا كل فيها ان الله قد حكم بين العباد،“ اين آيه پاسخى است كه اقويا به ضعفا مى‏دهند، حاصلش اين است كه: امروز روز جزا است، نه روز عمل، امروز همه اسباب از تاثير افتاده‏اند، آن خيالهايى كه ما در دنيا در باره خود مى‏كرديم و خود را قوى و نيرومند مى‏پنداشتيم همه بيهوده شد، امروز حال ما و حال شما يكى است، چون مى‏بينيد كه هر دو طايفه در آتشيم.

* « ان الله قد حكم بين العباد!»

آيه 47 و 48 سوره غافر( مؤمن) الميزان ج : 17 ص : 509

# آيا امكاني براي خروج از جهنم نيست؟

* ” فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِّن سبِيلٍ‏،
* **آيا راهى براى بيرون شدن از آتش هست؟ “**

مي گويند مى‏خواهيم ما از دوزخ خارج بشويم، به هر طريق و هر قسم خروج كه باشد راضى هستيم. اين خود دلالت دارد بر نهايت درجه فشار و ناراحتى، اما هيچ راهى به سوى خروج ندارند، چون روز قيامت روزى است كه تمامى درها به روى كفار بسته مى‏شود و تمامى سبب‏ها از كار مى‏افتد، و ديگر سببى نمى‏ماند، كه اميد آن رود كه اثر كند و ايشان را از عذاب خلاص سازد.

” ذلكم بانه اذا دعى الله وحده كفرتم و ان يشرك به تؤمنوا ...

**اين عذاب شما بدان جهت است كه وقتى خدا به تنهايى خوانده مى‏شد كفر مى‏ورزيديد، و چون به وى شرك ورزيده مى‏شد به آن ايمان مى‏آورديد، پس حكم تنها از آن خداى بلند مرتبه بزرگ است:** فَالحُكْمُ للَّهِ الْعَلىّ‏ِ الْكَبِيرِ! “

آيه 11 و 12 سوره غافر( مؤمن) الميزان ج : 17 ص : 474

# حسرت مجرمين و گمراهان در جحيم

* « وَ مَا أَضلَّنَا إِلا الْمُجْرِمُونَ‏، فَمَا لَنَا مِن شفِعِينَ‏، وَ لا صدِيقٍ حَمِيم،
* فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِين،
* **ما را گمراه نكردند مگر مجرمان،**
* **و اكنون نه شفيعانى داريم، و نه دوستانى صميمى،**
* **كاش بازگشتى داشتيم و مؤمن مى‏شديم.»**

اين سخن را اهل دوزخ به عنوان حسرت مى‏گويند، حسرت از اينكه نه رفيق دلسوزى دارند، كه ايشان را شفاعت كند و نه دوستى كه به دادشان برسد.

اينكه خدای تعالی از زبان آنها فرمود:**« ما از شافعان هيچ كس نداريم،»** اشاره است به اينكه در آن روز شافعانى هستند و گرنه، هيچ نكته‏اى در كار نبود كه اقتضاء كند شافع را به لفظ جمع بياورد، بلكه جا داشت بفرمايد ما شافع نداريم. و در روايت هم آمده كه اين سخن را وقتى از در حسرت مى‏گويند كه مى‏بينند ملائكه و انبياء و بعضى از مؤمنين ديگران را شفاعت مى‏كنند.

**« فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِين،»** در اين جمله مشركين آرزو مى‏كنند كه اى كاش به دنيا برگردند و از مؤمنين باشند تا به آن سعادتى كه مؤمنين رسيدند ايشان نيز برسند.

آيه 96و99سوره شعرا الميزان ج : 15 ص : 406

# درخواست تخيف عذاب از طريق خازنان جهنم

* ” وَ قَالَ الَّذِينَ فى النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يخَفِّف عَنَّا يَوْماً مِّنَ الْعَذَابِ‏،
* **و همه آنها كه در آتشند به خازنان دوزخ مى‏گويند پروردگارتان را بخوانيد يك روز هم كه شده عذاب را بر ما تخفيف دهد.“**

اين آيه شريفه حكايت گفتگوى دوزخيان با خازنان جهنم است، كه خداى سبحان آن را دنبال داستان آل فرعون آورده است. و اگر دوزخيان از خازنان جهنم التماس دعا مى‏كنند، چون از استجابت دعاى خود مايوسند.

گفتند: خودتان دعا كنيد و در ضمن متوجهشان كردند كه دعايشان مستجاب نيست . ” و ما دعاء الكافرين الا فى ضلال! “

چرا دعاى كافر مستجاب نمى‏شود؟ براى اينكه باید اولا دعا، دعا و طلب حقيقى باشد، نه بازى و شوخى، و ثانيا ارتباط آن حقيقتا به خدا باشد، يعنى دعا كننده تنها از خدا حاجت بخواهد و در اين خواستنش از تمامى اسبابهايى كه به نظرش سبب هستند منقطع گردد

و كسى كه به عذاب آخرت كفر مى‏ورزد و آن را انكار مى‏كند، و حقيقت آن را مى‏پوشاند، نمى‏تواند رفع آن را به طور جدى از خدا بخواهد، و چگونه مى‏تواند چنين توسلى جدى داشته باشد؟ با اينكه در دنيا آن را كسب نكرده بود- دقت بفرماييد!

آيه 49 سوره غافر( مؤمن) الميزان ج : 17 ص : 510

# نومیدی مجرمین از رهائی و تخفیف عذاب دائمی جهنم

* ” إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فى عَذَابِ جَهَنَّمَ خَلِدُونَ‏،
* لا يُفَترُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسونَ‏،
* **به درستى مجرمين در عذاب جهنم جاودانند،**
* **و هيچ تخفيفى برايشان نيست، و براى هميشه از نجات مايوسند.“**

مى‏فرمايد: مجرمين كه در عذاب جهنم قرار دارند از رحمت خدا و يا از بيرون شدن از دوزخ نوميدند.

” و ما ظلمناهم و لكن كانوا هم الظالمين- ما به ايشان ستم نكرده‏ايم و ليكن خودشان ستمكاران بودند!“ براى اينكه خداى تعالى تنها جزاى اعمالشان را به ايشان داده پس اين خودشان بودند كه به خود ستم كردند، و نفس خويش را با اعمال زشت به شقاوت و هلاكت افكندند.

آيه 74 و75 سوره زخرف الميزان ج : 18 ص : 184

# درخواست ماکثون از مالک یا دربان جهنم

* ” إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فى عَذَابِ جَهَنَّمَ خَلِدُونَ‏،
* لا يُفَترُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسونَ‏،
* وَ مَا ظلَمْنَهُمْ وَ لَكِن كانُوا هُمُ الظلِمِين،
* وَ نَادَوْا يَمَلِك لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّك قَالَ إِنَّكم مَّكِثُونَ‏ !
* **به درستى مجرمين در عذاب جهنم جاودانند،**
* **و هيچ تخفيفى برايشان نيست، و براى هميشه از نجات مايوسند.**
* **و ما به ايشان ستم نكرديم ليكن خودشان ستمگر بودند،**
* **و ندا كردند كه هان اى مالك دوزخ پروردگار خود را بخوان تا مرگ ما را برساند، مى‏گويد: نه، شما ديگر مرگ نداريد، و هميشه زنده‏ايد! “**

مجرمين، مالك دوزخ را خطاب مى‏كنند و آنچه را كه بايد از خدا بخواهند از او مى‏خواهند، و اين بدان جهت است كه اهل دوزخ محجوب از خدا هستند، همچنان كه در جاى ديگر فرموده:” كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون،“ و نيز فرموده:” قال اخسئوا فيها و لا تكلمون!“

مجرمين از مالك دوزخ درخواست مى‏كنند كه او از خدا درخواست كند كه مرگشان را برساند. منظور مجرمين از اين مرگ معدوم شدن و باطل محض گشتن است تا شايد به اين وسيله از عذاب اليم و شقاوتى كه دارند نجات يابند.

” قال انكم ماكثون!“ يعنى مالك به ايشان مى‏گويد: **نه، شما در همين زندگى شقاوت‏بار و در اين عذاب اليم خواهيد بود!**

” لقد جئناكم بالحق و لكن اكثركم للحق كارهون،“ مالك دوزخ از زبان ملائكه - كه خود او نيز از آنها است - مى‏گويد: ما در دنيا برايتان حق را آورديم، اما شما از حق كراهت داشتيد! منظور از اينكه فرمود از حق كراهت داشتيد، كراهت بحسب طبع ثانوى است كه در اثر ارتكاب پى در پى گناهان در آدمى پيدا مى‏شود، چون هيچ بشرى نيست كه بر حسب طبع خدادادى و فطرت اوليش از حق كراهت داشته باشد، زيرا خداى تعالى فطرت بشر را بر اساس حق نهاده است. از آيه مورد بحث اين نكته استفاده مى‏شود كه ملاك در سعادت بشر تنها و تنها پذيرفتن حق، و ملاك در شقاوتش رد كردن حق است.

آيه 74 تا 78 سوره زخرف الميزان ج : 18 ص : 184

# دارالبوار، كيفر جهنمي طاغوتها و پيروانشان

* ” أَ لَمْ تَرَ إِلى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَت اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ،
* جَهَنَّمَ يَصلَوْنَهَا وَ بِئْس الْقَرَارُ،
* وَ جَعَلُوا للَّهِ أَندَاداً لِّيُضِلُّوا عَن سبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكمْ إِلى النَّارِ،
* **مگر آن كسانى را كه نعمت خدا را تغيير داده و قوم خويش را به دار البوار كشاندند نديدى ؟،**
* **دار البوار جهنمى است كه وارد آن مى‏شوند و بد قرارگاهيست،**
* **آنها براى خدا مانندهايى قرار دادند تا مردم را از راه وى گمراه كنند، بگو از زندگى دنيا بهره گيريد اما سرانجام كار شما به سوى آتش دوزخ است.“**

آيه:” الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا،“ وضع طاغوتها، يعنى پيشوايان ضلالت امتهاى گذشته و امت اسلام را بيان مى‏كند، به دليل اينكه مى‏فرمايد: ” و احلوا قومهم دار البوار - **سرانجام كار قوم خود را به هلاكت كشانيدند،**“ كه به خوبى اشعار دارد كه اينها افرادى متنفذ بودند، كه از آنها شنوايى داشتند.

و لازمه به هلاكت كشاندن قوم، اين است كه خود را هم به هلاكت كشانده باشند، چون پيشواى ضلالت بودند. و پيشواى ضلالت معلوم است كه هم خود و هم ديگران را به گمراهى مى‏كشاند، و ديگران او را در ضلالتى كه دارد پيروى مى‏كنند.

” جهنم يصلونها و بئس القرار،“ اين جمله دار البوار را معنا مى‏كند.

آيه شريفه شامل تمامى پيشوايان ضلالت، كه قوم خود را به گمراهى و دار البوار كشانده و مى‏كشانند مى‏شود. و مراد از حلول دادن در دار البوار، جاى دادن آنان در آتش شقاوت و بدبختى است نه كشته شدن در دنيا، و حتى آيه، آنهايى را هم كه هنوز كشته نشده‏اند و نمرده‏اند و به آتش دوزخ نرفته‏اند، شامل مى‏شود.

آيه28تا30 سوره ابراهيم الميزان ج : 12 ص : 79

# اصحاب شمال در جهنم

* ” وَ أَصحَب الشمَالِ مَا أَصحَب الشمَالِ‏، فى سمُومٍ وَ حَمِيم،
* وَ ظِلّ‏ٍ مِّن يحْمُومٍ‏، لا بَارِدٍ وَ لا كَرِيمٍ‏،
* **و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالى؟**
* **كه در آتشى نافذ و آبى جوشان،**
* **و در سايه‏اى از دود سياه قرار دارند،**
* **كه نه خنكى دارد، و نه سودى مى‏بخشد.“**

اگر اصحاب مشئمه در آيات قبل را در اين آيات اصحاب شمال خواند، براى اين بود كه اشاره كند به اينكه اصحاب مشئمه در قيامت نامه‏هاى اعمالشان به دست چپشان داده مى‏شود.

” فى سموم و حميم و ظل من يحموم لا بارد و لا كريم،“ سموم به معناى حرارت آتش است كه در مسام بدن فرو رود. حميم به معناى آب بسيار داغ است، و تنوين در آخر سموم و حميم عظمت آن دو را مى‏رساند.

كلمه يحموم به معناى دود سياه است، و ظاهرا دو كلمه” لا بارد و لا كريم،“ دو صفت باشد براى ظل نه براى يحموم، چون ظل است كه از آن انتظار برودت مى‏رود، و مردم بدان جهت خود را به طرف سايه مى‏كشانند، كه خنك شوند، و استراحتى كنند و هرگز از دود انتظار برودت ندارند، تا بفرمايد يحمومى كه نه خنك است و نه كريم .

” انهم كانوا قبل ذلك مترفين،

**چون ايشان قبل از اين در دنيا عياش و طاغى بودند.“**

اين آيه علت استقرار اصحاب شمال در عذاب را بيان مى‏كند، و اشاره با كلمه ذلك به همان عذاب آخرتى است كه قبلا ذكر كرده بود، و اتراف و مترف به معناى آن است كه نعمت، صاحب نعمت را دچار مستى و طغيان كند، كسى كه نعمت چنينش كند مى‏گويند او اتراف شده، يعنى سرگرمى به نعمت آنچنان او را مشغول كرده كه از ماوراى نعمت غافل گشته، پس مترف بودن انسان به معناى دل بستگى او به نعمت‏هاى دنيوى است، چه آن نعمتهايى كه دارد، و چه آنهايى كه در طلبش مى‏باشد، چه اندكش و چه بسيارش .

اين را بدان جهت گفتيم كه ديگر اشكال نشود به اينكه بسيارى از اصحاب شمال از متمولين و داراى نعمت‏هاى بسيار نيستند، چون نعمت‏هاى الهى همه در داشتن مال خلاصه نمى‏شود، مال يكى از آن نعمت‏ها است، و آدمى غرق در انواع نعمت‏هاى خدايى است، ممكن است مردى تهى‏دست به يكى ديگر از آن نعمت‏ها دچار طغيان بشود .

و به هر حال معناى آيه اين است كه: اگر گفتيم ما اصحاب شمال را به فلان عذاب گرفتار مى‏كنيم، علتش اين است كه آنان قبل از اين در دنيا دچار طغيان بودند، و به نعمت‏هاى خدا اتراف شده بودند.

” و كانوا يصرون على الحنث العظيم

**و بر شكستن سوگند محكم و عظيم، اصرار مى‏ورزيدند،“**

كلمه حنث به معناى شكستن عهد و پيمان مؤكد به سوگند است، و اصرار در شكستن چنين عهدى به اين است كه: به اين عمل ناستوده همچنان ادامه دهد، و به هيچ وجه دست از آن برندارد .

و شايد اين معنا از سياق استفاده بشود كه اصرار بر حنث عظيم عبارت است از اينكه استكبار از پرستش و بندگى پروردگار خود دارند، عبادتى كه بر حسب فطرت بر آن پيمان بسته بودند، و در عالم ذر بر طبق آن ميثاق داده بودند و در عين سپردن چنين پيمانى فطرى غير پروردگار خود را اطاعت كنند، و اين پيمان شرك مطلق است.

” و كانوا يقولون ء اذا متنا و كنا ترابا و عظاما ء انا لمبعوثون او اباؤنا الأولون،

**و بارها مى‏گفتند آيا اگر بميريم و خاك و استخوان شويم دوباره زنده و مبعوث مى‏گرديم، آيا پدران گذشته ما نيز مبعوث مى‏شوند؟ “**

سخنى است از منكرين معاد كه ريشه و اساسى به جز استبعاد ندارد، و به همين علت استبعاد حشر خود را با حشر پدران خود تاكيد كردند، چون حشر پدران پوسيده به نظر آنان بعيدتر است.

” قل ان الأولين و الاخرين لمجموعون الى ميقات يوم معلوم،

**بگو انسانهاى اولين و آخرين، به طور قطع براى اجتماع در ميقات روزى معلوم جمع خواهند شد .**“

در اين آيه خداى تعالى به رسول گرامى خود دستور مى‏دهد از استبعاد آنان نسبت به معاد پاسخ داده، آن را تثبيت كند، و آنگاه به ايشان خبر دهد كه در روز قيامت چه زندگيى دارند، طعام و شرابشان چيست؟ طعامشان زقوم و شرابشان حميم است.

و حاصل پاسخ اين است كه: اولين و آخرين هر دو دسته به سوى ميقات روزى معلوم جمع مى‏شوند، و اينكه بين خود و اولين فرق گذاشتند بعث خود را امرى بعيد و بعث آنان را بعيدتر دانستند صحيح نيست.

و كلمه ميقات به معناى وقت معينى است، كه امرى را با آن تحديد كنند، و منظور از يوم معلوم روز قيامت است كه نزد خدا معلوم است.

” ثم انكم ايها الضالون المكذبون لاكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون،

**آنگاه شما اى گمراهان تكذيب‏گر، از درختى از زقوم خواهيد خورد،**

**و شكم‏ها را از آن پر خواهيد ساخت.“**

اين آيات تتمه كلامى است كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ مامور بوده با منكرين معاد در ميان بگذارد، و در اين آيات از مآل كار آنان در روز قيامت و وضعى كه آن روز دارند، و طعام و شرابى كه دارند خبر مى‏دهد.

و اگر آنان را به خطاب ضالين و مكذبين مخاطب كرد، براى اين بود كه به علت شقاوت و ملاك خسرانشان در روز قيامت اشاره كرده باشد، و آن ملاك اين است كه: ايشان از طريق حق گمراه بودند، و اين گمراهى در اثر استمرارى كه در تكذيب و اصرارى كه بر حنث داشتند در دلهايشان رسوخ كرده، و اگر تنها گمراه بودند و ديگر تكذيب نمى‏داشتند، اميد آن مى‏رفت كه نجات يابند، و هلاك نگردند اما دردشان تنها گمراهى نبود.

مى‏فرمايد: سپس شما اى گمراهان تكذيب كننده از درختى از زقوم خواهيد خورد، و شكمها از آن پر خواهيد كرد.

” فشاربون عليه من الحميم فشاربون شرب الهيم،

**و آنگاه از آب جوشان متعفن روى آن خواهيد نوشيد. پس از آن باز هم خواهيد نوشيد، آنچنان كه شتر هيماء و دچار بيمارى استسقاء مى‏نوشد و رفع عطش مى‏كند.“**

اين جمله آخرين جمله‏اى است كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏و سلّم‏ مامور شد كفار را به آن مخاطب سازد.

* ” هذا نزلهم يوم الدين!
* **اين است پذيرايى از ايشان در روز دين، يعنى روز جزا !** “

كلمه نزل به معناى هر خوردنى و نوشيدنى است كه ميزبان به وسيله آن از ميهمان خود پذيرايى مى‏كند و حرمتش را پاس مى‏دارد.

مي فرمايد: تازه همه اينها پذيرايى ابتدايى ورودشان به قيامت است. اينكه عذاب آماده شده آنان را، پذيرايى خوانده، نوعى طعنه زدن است.

آيه 41 تا 56 سوره واقعه الميزان ج 19 ص 214

بخش دوم

**محیط طبیعی جهنم**

**و آتش دوزخ**

**فصل اول**

**محيط طبيعي جهنم**

# ابواب یا طبقات هفتگانه جهنم

* ” وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِين،
* لهَا سبْعَةُ أَبْوَبٍ لِّكلّ‏ِ بَابٍ مِّنهُمْ جُزْءٌ مَّقْسومٌ‏،
* **و بدرستى جهنم وعده‏گاه همه آنان است،**
* **جهنم كه داراى هفت در است و براى هر درى جزئى از ايشان اختصاص يافته.“**

جهنم آن محلى است كه وعده خدا به **« پیروان ابلیس »** عملى مى‏شود و در آنجا عذابشان مى‏كند: « لاملان جهنم منك و ممن تبعك منهم اجمعين! »

« لها سبْعَةُ أَبْوَبٍ لِّكلّ‏ِ بَابٍ مِّنهُمْ جُزْءٌ مَّقْسومٌ‏،» خداى سبحان نه در اين آيه و نه در هيچ جاى كلام خود، بيان ننموده كه مراد از اين ابواب- درها – چيست؟ آيا مانند درهاى خانه و چهار ديوارى است كه در آنجا داخل مى‏شوند و همه واردين را در يك عرصه جمع مى‏كند؟ و يا طبقات و دركات مختلفى است كه از نظر نوع عذاب، و شدت آن با هم تفاوت دارند.

استعمال كلمه باب در هر دو معنا متداول است و بعيد نيست از آيات متفرقه در قرآن كه در باره آتش دوزخ آمده معناى دومى استفاده شود، مانند آيه:” و سيق الذين كفروا الى جهنم زمرا حتى اذا جاؤها فتحت ابوابها - تا آنجا كه مى‏فرمايد - قيل ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها،“ و آيه:” ان المنافقين فى الدرك الاسفل من النار،“ و همچنين آياتى ديگر.

مؤيد اين احتمال فقره دوم آيه مورد بحث است كه مى‏فرمايد:” لكل باب منهم جزء مقسوم - از ايشان براى هر درى قسمتى است تقسيم شده،“ چون ظاهر آن اين است كه خود جزء تقسيم شده بر درها است، و اين وقتى معناى صحيح مى‏دهد كه باب به معناى طبقه باشد نه در ورودى.

و بنا بر اين، معناى هفت در داشتن جهنم اين مى‏شود كه هفت نوع عذاب دارد، و هر نوع آن به مقتضاى واردين براى خود چند قسم دارد.

و اين مطلب خالى از دلالت بر اين معنا نيست كه گناهانى كه مستوجب آتش است هفت قسم، و طرقى كه آدمى را به هر يك از آن گناهان مى‏كشاند نيز چند قسم است، و در صورتى كه آيه شريفه چنين دلالتى داشته باشد مؤيد رواياتى خواهد بود كه در باره طبقه‏بندى عذابهاى دوزخ آمده است.

آيه 43 و 44 سوره حجر الميزان ج : 12 ص : 250

# توضیحی بر ابواب هفتگانه دوزخ در روایات

در روايات اسلامي، در مجمع البيان، در ذيل آيه « **لها سَبْعَةُ أَبْواَبٍ »** گفته است: در معناى اين آيه دو قول است، يكى روايتى است كه از على، امير المؤمنين عليه‏السلام‏ نقل شده كه فرمود: جهنم كه هفت در دارد بدين جهت است كه هفت طبقه دارد، هر طبقه روى طبقه ديگر قرار گرفته است. آنگاه براى مجسم كردن مطلب، دست‏هاى خود را روى هم گذاشت، و فرمود: همين طور روى همند و خداى تعالى بهشت را همكف زمين قرار داده و آتش دوزخ را روى هم، كه از همه پايين‏تر جهنم است، و طبقه دوم آن لظّى و سومش حطمة و چهارمش سقر و پنجمش جحيم و ششمش سعير و هفتمش هاويه است.

الميزان ج : 17 ص : 456

# نوع ابواب جهنم مناسب با نوع اعمال

* ” فَادْخُلُوا أَبْوَب جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْس مَثْوَى الْمُتَكَبرِينَ‏،
* **از درهاى جهنم درون شويد و جاودانه در آن باشيد كه جايگاه متكبران بسيار بد است.“**

خطاب در اين آيه به مجموع متکبرین(کافرین) است، نه يك يك آنان، و مي فرمايد: يك يك شما از درى از درهاى جهنم كه مناسب كرده‏هايتان است وارد شويد.

آيه 29 سوره نحل الميزان ج : 12 ص : 342

# دركات تقسیم شده برای هر گروه

* ” ادْخُلُوا أَبْوَب جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا ...
* **به ابواب دوزخ داخل شويد در حالى كه بيرون شدن برايتان نيست ....“**

مراد از ابواب جهنم دركات آنست.

” ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها، “ يعنى داخل درهاى جهنم شويد كه برايتان تقسيم كرده‏اند، در حالى كه در آن جاودانه باشيد.

آيه 76 سوره غافر( مؤمن) الميزان ج : 17 ص : 533

# طبقه زیرین جهنم، محل انباشت منافقین و کافرین

* ” ... إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَفِقِينَ وَ الْكَفِرِينَ فى جَهَنَّمَ جَمِيعاً،
* ... إِنَّ المُنَفِقِينَ فى الدَّرْكِ الأَسفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَن تجِدَ لَهُمْ نَصِيراً،
* **... بدانيد كه خدا كافران و منافقان را در جهنم با هم جمع خواهد آورد،**
* **... منافقان در طبقه زيرين جهنمند و هرگز برايشان ياورى نخواهى يافت.“**

در آتش دوزخ مراتبى مختلف براى ساكنان آن هست، بعضى در سافلند و بعضى در اسفل (سافل‏تر) و ناگفته پيدا است كه به حسب اختلاف اين مراتب شكنجه‏ها نيز مختلف مى‏شود كه خداى عز و جل اين عذابهاى مختلف را دركات ناميده است.

خداي تعالی در آخرت منافقين و كفار را در يك جا يعنى در جهنم جمع خواهد كرد و در گودترين درك‏هاى آتش سكنايشان خواهد داد و رابطه بين آنان و هر نصير و ياورى را كه بتواند ياريشان كند و هر شفيعى را كه بتواند شفاعتشان كند قطع خواهد كرد.

آيه 140 و 145 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 192

# سقر، دركه اي هراس آور با نوزده مأمور

* ” سأُصلِيهِ سقَرَ، وَ مَا أَدْرَاك مَا سقَرُ،
* لا تُبْقِى وَ لا تَذَرُ، لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشر، عَلَيهَا تِسعَةَ عَشر،
* **و من به زودى اورا به سقر در مى‏آورم، و تو چه مى‏دانى كه سقر چيست؟**
* **نه چيزى باقى مى‏گذارد و نه فردى را از قلم مى‏اندازد،**
* **سياه كننده بشره پوست است، و نوزده فرشته بر آن موكل است.“**

سقر در عرف قرآن يكى از نامهاى جهنم و يا دركه‏اى از دركات آن است. جملة ” و ما أدريك ما سقر“ به اين منظور آورده شده كه بفهماند سقر بسيار مهم و هراس‏آور است.

” لا تبقى و لا تذر،“ آيه مقيد نكرده كه سقر چه چيزى را باقى نمى‏گذارد و رها نمى‏كند، اقتضا دارد كه مراد از آن را اين بگيريم كه سقر هيچ چيزى از آنچه او به دست آورده باقى نمى‏گذارد و همه را مى‏سوزاند و احدى را هم از آنهايى كه در آن مى‏افتند از قلم نينداخته همه را شامل مى‏شود، به خلاف آتش دنيا كه بسيار مى‏شود بعضى از چيزها كه در آن مى‏افتد نمى‏سوزاند، و اگر مثلا انسانى در آن بيفتد پوست ظاهرى و صفات جسميش را مى‏سوزاند، و به روح او و صفات روحيش نمى‏رسد اما سقر احدى از كسانى كه در آن مى‏افتند باقى نمى‏گذارد بلكه همه را فرا مى‏گيرد، زيرا خداوند فرموده:” تدعوا من ادبر و تولى،“ و وقتى آنها را فرا گرفت چيزى از روح و جسمشان را باقى نمى‏گذارد بلكه همه را مى‏سوزاند همچنان كه فرموده:” نار الله الموقدة التى تطلع على الافئدة .“

ممكن هم هست منظور اين باشد كه احدى را زنده نمى‏گذارد، و احدى را نمى‏ميراند، در اين صورت در معناى آيه زير خواهد بود كه مى‏فرمايد:” الذى يصلى النار الكبرى ثم لا يموت فيها و لا يحيى .“

” لواحة للبشر،“ كلمه لواحه به معناى دگرگون كردن رنگ چيزى به سياهى است. مى‏فرمايد: يكى ديگر از خصوصيات سقر اين است كه رنگ بشره بدنها را دگرگون مى‏سازد.

” عليها تسعة عشر،“ يعنى بر آن - سقر - نوزده نفر موكلند، كه عهده‏دار عذاب دادن به مجرمينند.

و هر چند مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده كه از فرشتگانند و يا غير فرشته‏اند، ليكن از آيات قيامت و مخصوصا تصريح آيات بعدى استفاده مى‏شود كه از ملائكه‏اند .

آيه 26 تا 30 سوره مدثر الميزان ج 20 ص 137

# حصار جهنم

* ” . . . وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَفِرِينَ حَصِيراً،
* **. . . و جهنم را زندان كافران قرار داده‏ايم.“**

ما جهنم را براى كافران حصير و محلى محصور قرار مى‏دهيم تا نتوانند از آن خارج شوند .

آيه 8 سوره اسري الميزان ج : 13 ص : 56

# بستر جهنم !

* ” جَهَنَّمَ يَصلَوْنهَا فَبِئْس المِهَادُ،
* **جهنمى كه حرارتش را خواهند چشيد و چه بد بسترى است جهنم.“**

كلمه يصلونها به معناى داخل آتش شدن، و چشيدن حرارت آن است. و يا به معناى تابع آتش شدن است.

” هذا فليذوقوه حميم و غساق،“ كلمه حميم به معناى حرارت بسيار زياد است و كلمه غساق به معناى چركى است كه تعفن بسيار داشته باشد.

” و اخر من شكله ازواج،“ شكل هر چيزى عبارت است از چيزى كه مشابه آن، و از جنس آن باشد. و كلمه ازواج به معناى انواع و اقسام است.

اين نوع ديگرى از جنس حميم و غساق است كه انواع مختلفى دارد و بايد آن را بچشند.

آيه 55و 58 سوره ص الميزان ج : 17 ص : 334

# خانه هاي داخل آتش

* ”‌ ذَلِك جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لهُمْ فِيهَا دَارُ الخُلْدِ جَزَاءَ بمَا كانُوا بِئَايَتِنَا يجْحَدُون،
* **اين چنين است كه كيفر دشمنان خدا آتش است، در شكم آتش خانه‏اى جاودانه دارند به كيفر اينكه همواره آيات ما را انكار مى‏كردند . “**

” لهم فيها دار الخلد - **آتش براى آنان خانه‏اى است جاودانه،**“ يعنى آتش به همه آنان احاطه دارد، هر يك از ايشان در درون آتش خانه‏اى مخصوص به خود دارد، كه در آن جاودانند.

آيه 27 سوره فصلت الميزان ج : 17 ص : 590

# پل صراط، پلي كه بر روي جهنم زده شده!

در كتاب معانى از امام صادق عليه‏السلام‏ روايت آورده كه فرمود:

**صراط مستقيم، طريق به سوى معرفت خدا است**، و اين دو صراط است، يكى صراط در دنيا، و يكى در آخرت، اما صراط در دنيا عبارتست از امامى كه اطاعتش بر خلق واجب شده، و اما صراط در آخرت، پلى است كه بر روى جهنم زده شده، هر كس در دنيا از صراط دنيا به درستى رد شود، يعنى امام خود را بشناسد، و او را اطاعت كند، در آخرت نيز از پل آخرت به آسانى مى‏گذرد، و كسي كه در دنيا امام خود را نشناسد، در آخرت هم قدمش بر پل آخرت مى‏لغزد، و به درون جهنم سقوط مى‏كند.

آيه 5 سوره حمد الميزان ج : 1 ص : 65

# عمق دوزخ، و شكنجه ها در جهنم

**( از مشاهدات رسول الله«ص» در شب معراج)**

فرمود: ... آوازى هول‏انگيز شنيدم كه مرا به وحشت انداخت جبرئيل گفت اى محمد مى‏شنوى؟ گفتم آرى، گفت اين سنگى است كه من هفتاد سال قبل از لب جهنم به داخل آن پرتاب كرده‏ام الآن در قعر جهنم جاى گرفت و اين صدا از آن بود، اصحاب مى‏گويند به همين جهت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ تا زنده بود خنده نكرد.

( براي مطالعه روايات مربوط به معراج به آيه 1 سوره اسري الميزان ج: 13 ص: 3 مراجعه شود.)

**فصل دوم**

**خازنان و مأموران جهنم**

# مالک یا دربان جهنم

* « وَ نَادَوْا يَا مَالِك لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّك قَالَ إِنَّكم مَّكِثُون،
* **و ندا كردند كه هان اى مالك دوزخ پروردگار خود را بخوان تا مرگ ما را برساند، مى‏گويد: نه ، شما ديگر مرگ نداريد، و هميشه زنده‏ايد.»**

منظور از كلمه مالك همان دربان دوزخ است كه در اخبار و روايات عامه و خاصه نيز به اين نام ناميده شده است.

آيه 74 تا 78 سوره زخرف الميزان ج : 18 ص : 184

# خازن و مالك جهنم

**( از مشاهدات رسول الله«ص» در شب معراج)**

فرمود: ... پرسيدم: اى جبرئيل اين كيست كه اين چنين مرا به فزع انداخت؟ گفت: جا دارد كه ترسيده شود خود ما هم همگى از او مى‏ترسيم او خازن و مالك جهنم است، و تاكنون خنده نكرده، و از روزى كه خدا او را متصدى جهنم نموده تا به امروز روز به روز بر غضب غيظ خود نسبت به دشمنان خدا و گنهكاران- مى‏افزايد، و خداوند به دست او از ايشان انتقام مى‏گيرد.

( براي مطالعه روايات مربوط به معراج به آيه 1 سوره اسري الميزان ج: 13 ص: 3 مراجعه شود.)

# خازنان جهنم

* ” وَ قَالَ الَّذِينَ فى النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يخَفِّف عَنَّا يَوْماً مِّنَ الْعَذَابِ‏،
* **و همه آنها كه در آتشند به خازنان دوزخ مى‏گويند پروردگارتان را بخوانيد يك روز هم كه شده عذاب را بر ما تخفيف دهد.“**

اين آيه شريفه حكايت گفتگوى دوزخيان با خازنان جهنم است.

آيه 49 سوره غافر( مؤمن) الميزان ج : 17 ص : 510

# خازنان: ملائكه تدبیرکننده انواع عذابهاى جهنم

* تَكادُ تَمَيزُ مِنَ الْغَيْظِ كلَّمَا أُلْقِىَ فِيهَا فَوْجٌ سأَلهُمْ خَزَنَتهَا أَ لَمْ يَأْتِكمْ نَذِيرٌ ؟
* **گويى از شدت غضب مى‏خواهد متلاشى شود هر فوجى كه داخل آن مى‏شود خازنان آتش مى‏پرسند مگر پيامبرى بيم‏رسان برايتان نيامد؟! “**

منظور از **خَزَنَه** ملائكه‏اى است كه موكل بر آتشند، و انواع عذابهاى جهنم را تدبير مى‏كنند و در باره همانها است كه مى‏فرمايد:” عليها ملئكة غلاظ شداد،“ و نيز مى‏فرمايد:” و ما ادريك ما سقر ... عليها تسعة عشر و ما جعلنا أصحاب النار الا ملئكة . “

هر دسته‏اى كه در جهنم ريخته مى‏شوند و يا به سوى آن سوق داده مى‏شوند، ملائكه موكل بر دوزخ و نگهبانان آن از در توبيخ مى‏پرسند: مگر براى شما نذير، يعنى پيامبرى كه شما را از چنين عذابى بترساند نيامده؟!

” قالوا بلى قد جائنا نذير فكذبنا ...،“

اين جمله حكايت پاسخى است كه دوزخيان به فرشتگان خازن دوزخ مى‏دهند، و در آن اعتراف مى‏كنند به اينكه نذير برايشان آمد، و از آتش دوزخ انذارشان كرد، ولى تكذيبش كردند و افترا به او بستند.

دوزخيان در پاسخ فرشتگان مى‏گويند: اگر ما در دنيا رسولان را در نصايح و مواعظشان اطاعت كرده بوديم، و يا حجت حق آنان را تعقل مى‏كرديم امروز در زمره اهل جهنم نبوديم، و همانند ايشان در آتش جاودانه، معذب نمى‏شديم.

آيه 6 تا 8 سوره ملك الميزان ج 19 ص 590

# خشونت ملائكه مأمور شكنجه دوزخيان

* ” ... عَلَيهَا مَلَئكَةٌ غِلاظٌ شِدَادٌ لا يَعْصونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ‏،
* **... آتشى كه فرشتگان غلاظ و شداد موكل بر آنند فرشتگانى كه هرگز خدا را در آنچه دستورشان مى‏دهد نافرمانى ننموده بلكه هر چه مى‏گويد عمل مى‏كنند.“**

مي فرمايد: بر آتش دوزخ ملائكه‏اى موكل شده‏اند تا انواع عذاب را بر سر اهل دوزخ بياورند، ملائكه‏اى غلاظ و شداد.

منظور از فرشته غليظ و فرشتگان غلاظ فرشتگانى است كه خشونت عمل دارند، (چون فرشتگان مثل ما آدميان قلب مادى ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند.)

” لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون،“ به منزله تفسيرى است براى جمله غلاظ شداد، مى‏فرمايد: منظور از غلاظ و شداد اين است كه فرشتگان نامبرده ملازم آن ماموريتى هستند كه خداى تعالى به آنان داده، و غير از خدا و اوامرش هيچ عامل ديگرى از قبيل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمى‏گذارد، و خدا را با مخالفت و يا رد، عصيان نمى‏كنند، هر چه را مامور باشند مو به مو اجرا مى‏كنند، بدون اينكه چيزى از خود آنان فوت شود، و يا به خاطر ضعف و خستگى از ماموريت كم كنند، ( عذابى كه آنان به انسانها مى‏دهند عذابى است كه اگر انسانى آن را انجام مى‏داد، مى‏گفتيم فلانى شكنجه‏گرى غلاظ و شديد، و مردى بى‏رحم و بى‏شفقت است.)

آيه 6 سوره تحريم الميزان ج 19 ص 560

# نوزده مأمور سقر، در هراس آورترین درکه جهنم

* ” سأُصلِيهِ سقَرَ، وَ مَا أَدْرَاك مَا سقَرُ،
* لا تُبْقِى وَ لا تَذَرُ، لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشر، عَلَيهَا تِسعَةَ عَشر،
* **و من به زودى اورا به سقر در مى‏آورم، و تو چه مى‏دانى كه سقر چيست؟**
* **نه چيزى باقى مى‏گذارد و نه فردى را از قلم مى‏اندازد،**
* **سياه كننده بشره پوست است، و نوزده فرشته بر آن موكل است.“**

سقر در عرف قرآن يكى از نامهاى جهنم و يا دركه‏اى از دركات آن است. ”عليها تسعة عشر،“ يعنى بر آن - سقر - نوزده نفر موكلند، كه عهده‏دار عذاب دادن به مجرمينند.

هر چند مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده كه این نوزده نفر از فرشتگانند و يا غير فرشته‏اند، ليكن از آيات قيامت و مخصوصا تصريح آيات بعدى استفاده مى‏شود كه از ملائكه‏اند .

آيه 26 تا 30 سوره مدثر الميزان ج 20 ص 137

# ماهیت خازنان جهنم ، و فتنه در تعداد آنها

* ” وَ مَا جَعَلْنَا أَصحَب النَّارِ إِلا مَلَئكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتهُمْ إِلا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا... وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّك إِلا هُوَ وَ مَا هِىَ إِلا ذِكْرَى لِلْبَشرِ،
* **و خازنان آتش را جز ملائكه قرار نداده و عدد آنها را جز به منظور آزمايش كفار نياورديم . . . و عدد جنود پروردگار تو را كسى جز خود او نمى‏داند و اين جز براى تذكر بشر نيست.“**

” و ما جعلنا اصحاب النار الا ملئكة،“ مراد از اصحاب النار همان خازنان موكل بر دوزخند كه عهده‏دار شكنجه دادن به مجرمينند، و اين معنا هم از جمله ” عليها تسعة عشر،“ در آيه قبلي استفاده مى‏شود و هم جمله ” و ما جعلنا عدتهم الا فتنة ...،“ به آن شهادت مى‏دهد .

و حاصل معناى آيه اين است كه: ما اصحاب آتش و موكلين بر آن را از جنس ملائكه قرار داديم كه قادر بر انجام ماموريت خود هستند. همچنان كه در جاى ديگر فرمود:” عليها ملئكة غلاظ شداد لا يعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون،“ پس موكلين بر آتش از جنس بشر نيستند تا مجرمين اميد آن داشته باشند در برابرشان مقاومت كنند، و از بينشان ببرند.

” و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا،“ كلمه فتنة به معناى محنت و آزمايش است، مى‏گويند منظور از اين جعل، جعل به حسب آگهى دادن است، نه جعل به حسب تكوين، در نتيجه معناى آيه اين است كه ما از عدد آن ملائكه و اينكه نوزده نفرند به شما خبر نداديم، مگر براى اينكه همين خبر باعث آزمايش كفار شود.

” ليستيقن الذين اوتوا الكتاب،“ يعني ما براى اين گفتيم موكلين بر آتش نوزده فرشته‏اند كه اهل كتاب يقين كنند به اينكه قرآن نازل بر تو حق است، چون مى‏بينند قرآن هم مطابق كتاب آسمانى ايشان است.

” و يزداد الذين امنوا ايمانا،“ و نيز براى اينكه مؤمنين به اسلام هم وقتى ببينند كه اهل كتاب هم اين خبر قرآن را تصديق كرده‏اند، ايمانشان زيادتر شود.

معناى مجموع اين چند آيه چنين است كه: اگر ما از عدد خازنان دوزخ خبر داديم، براى اين بود كه مايه آزمايش كفار و باعث يقين اهل كتاب و بيشتر شدن ايمان مؤمنين باشد، البته اين نتيجه هم بر آن غايات مترتب مى‏شود كه منافقين و كافردلان خواهند گفت: خدا از اين مثل چه منظورى داشته؟

خدا چه منظور داشته از اينكه خازنان دوزخ را به صفت تسعة عشر توصيف كرده؟ و خلاصه چطور ممكن است اين عده اندك قدرت آن را داشته باشند كه تمامى دوزخيان را كه اكثر افراد جن و انسند عذاب كنند؟

مضمون آيه” و ما جعلنا عدتهم الا فتنة ...،“ و در جمله” و ما يعلم جنود ربك الا هو،“ بى‏اطلاعى غير خداى تعالى را مقيد كرده به قيد جنود- كه به معناى گروههاى فشرده و متراكمى است كه خداى تعالى براى اجراى اوامر خود خلقشان كرده - نه خصوص عده خازنان دوزخ، در نتيجه به اطلاقش مى‏فهماند كه علم به حقيقت آن جنود، و خصوصيات خلقتشان، و عده نفراتشان، و اعمالى كه انجام مى‏دهند، و دقائق حكمتى كه در همه اين امور نهفته است، مخصوص به خداى تعالى است، و احدى با خدا در آن شريك نيست، پس هيچ احدى نمى‏تواند عده آنان را اندك و يا زياد بشمارد، و يا در باره خصوصيات آنان با اينكه جاهل است طعنه‏اى بزند و اظهار نظرى كند .

” و ما هى الا ذكرى للبشر،“ معناى جمله اين است كه بشر هيچ راهى به علم و آگهى از جنود پروردگار تو ندارد، و اگر ما خود خبر داديم كه خازنان دوزخ نوزده نفرند، براى اين بود كه مايه تذكر آنان شود، و از آن انذار گيرند.

آيه 31 سوره مدثر الميزان ج 20 ص 139

**فصل سوم**

**ماهیت آتش جهنم**

# ماهيت آتش جهنم چيست؟

* ” إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنىَ عَنْهُمْ أَمْوَلُهُمْ وَ لا أَوْلَدُهُم مِّنَ اللَّهِ شيْئاً وَ أُولَئك هُمْ وَقُودُ النَّارِ،
* **آنانكه كافر شدند بطور محقق بدانند كه اموال و اولادشان به هيچ وجه و از هيچ جهت از خدا بى‏نيازشان نمى‏كند و ايشان آرى:**
* **هم ايشانند كه آتش افروز دوزخند.“**

كلمه **وَقُود** به معناى هر چيزى است كه با آن آتش را برافروخته و شعله‏ور سازند، و اين آيه شريفه شبيه آيه:” و اتقوا النار التى وقودها الناس و الحجارة،“ و آيه:” انكم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم، “ است، چون در آيه مورد بحث مى‏فرمايد انسان آتش افروز دوزخ است، و در دومى مى‏فرمايد انسان و سنگ وسيله افروخته شدن دوزخند، و در سومى مى‏فرمايد شما و هر چه به جز خدا مى‏پرستيد هيزم دوزخيد!

كلمه **وَقُود** را به كلمه نار اضافه كرد براى اين بود كه انحصار را برساند، و لازمه اين حصر اين است كه تكذيب كنندگان از كفار، اصل در عذاب، و افروخته شدن آتشند، و ديگران به آتش آنان مى‏سوزند.

توضیح: عقاب خدا چنان نيست كه از يك جهت معينى به انسان روى بياورد و در محل معينى گريبان آدمى را بگيرد، و مانند عقاب غير خدا به شرايط مخصوصى متوجه آدمى بشود، مثلا از بالاى سر و يا از پائين و يا در بعضى اماكن به انسان برسد، و انسان بتواند از آن محل يا از آن ناحيه دور گردد، و پا به فرار گذاشته خود را از گزند آن عقاب حفظ كند، بلكه عقاب خدا آدمى را به عمل خود آدمى و به گناهش مى‏گيرد، و چون گناه در باطن آدمى و در ظاهرش هست و از او جدا شدنى نيست، عقاب خدا هم از او جدا شدنى نيست، و در نتيجه خود انسان **وَقُود** و آتش افروز دوزخ مى‏شود، و به عبارت ديگر آتش از نهاد خود او مشتعل مى‏گردد و با اين فرض ديگر فرار و قرار معنا ندارد، ديگر نه خلاصى تصور دارد، و نه تخفيف، به همين جهت است كه خدا خود را شديد العقاب خوانده است.

آيه 10 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 136

# هيزم هاي جهنم : انسانها و سنگها

* « فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتى وَقُودُهَا النَّاس وَ الحِجَارَةُ أُعِدَّت لِلْكَفِرِينَ‏،
* **و اگر نكرديد و هرگز نخواهيد كرد پس از آتشى كه هيزمش مردم و سنگ است و براى كافران مهيا شده بترسيد.»**

كلمه  **وَقُود** بمعناى آتش‏گيرانه است، كه در قديم به صورت سنگ و چخماق بود، و در امروز به صورت فندك در آمده، و در آيه مورد بحث تصريح كرده به اينكه: **آتش‏گيرانه دوزخ، انسانهايند، كه خود بايد در آن بسوزند، پس انسانها هم آتش‏گيرانه‏اند، و هم هيزم آن.**

و اين معنا در آيه:« ثم فى النار يسجرون،» نيز آمده، چون مى‏فرمايد: **« سپس در آتش افروخته مى‏شوند،»** و همچنين آيه:« نار الله الموقدة، التى تطلع على الافئدة- **آتش افروخته كه از دلها سر مى‏زند.»**

پس معلوم ميشود كه انسان در آتشى معذب مى‏شود، كه خودش افروخته است.

از اين آيه بر مى‏آيد: آدمى در جهان ديگر، جز آنچه خودش در اين جهان براى خود تهيه كرده چيزى ندارد، همچنانكه از رسولخدا صلى‏الله‏عليه‏و آله‏وسلّم هم روايت شده كه فرمود: همانطور كه زندگى مى‏كنيد، مي ميريد، و همانطور كه مي ميريد ، مبعوث مي شويد ( تا آخر حديث.)

و اما كلمه **الحِجَارَةُ**  در جمله:« وَقُودُهَا النَّاس وَ الحِجَارَةُ،» همان سنگهائى است كه بعنوان بت مى‏تراشيدند، و مى‏پرستيدند بشهادت اينكه در جاى ديگر فرموده: « انكم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم - شما و آنچه مى‏پرستيد هيزم جهنميد!» چون كلمه حصب نيز بهمان معنى وقود است.

آيه 24 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 138

# انسان و سنگ به عنوان آتشگيرانه جهنم

* ” يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسكمْ وَ أَهْلِيكمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاس وَ الحِجَارَةُ عَلَيهَا مَلَئكَةٌ غِلاظٌ شِدَادٌ لا يَعْصونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ‏،
* يَأَيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُون،
* **هان اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! خود و اهل خود را از آتشى كه آتش‏گيرانه‏اش مردم و سنگ است حفظ كنيد،** آتشى كه فرشتگان غلاظ و شداد موكل بر آنند فرشتگانى كه هرگز خدا را در آنچه دستورشان مى‏دهد نافرمانى ننموده بلكه هر چه مى‏گويد عمل مى‏كنند،
* اى كسانى كه كفر ورزيديد! امروز ديگر معذرت نخواهيد براى اينكه كيفر شما جز آنچه مى‏كرديد چيز ديگرى نيست.“

اگر انسانهاى معذب در آتش دوزخ را آتش‏گيرانه دوزخ خوانده، بدين جهت است كه شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است، همچنان كه در جاى ديگر فرموده: « ثم فى النار يسجرون،» در نتيجه جمله مورد بحث يكى از ادله تجسم اعمال است.

خداى تعالى مى‏فهماند همين اعمال بد خود شما است که در آن جهان بر مى‏گردد، و آتشى شده به جان خودتان مى‏افتد، آتشى كه به هيچ وجه خلاصى و مفرى از آن نيست .

آيه 6 سوره تحريم الميزان ج 19 ص 560

# جنيان هيزم دوزخ

* ” وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَسِطونَ فَمَنْ أَسلَمَ فَأُولَئك تحَرَّوْا رَشداً،
* وَ أَمَّا الْقَسِطونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطباً،
* **و اينكه ما نيز دو طايفه‏ايم بعضى از ما مسلمانند و بعضى منحرف پس هر كس تسليم خدا گردد راه رشد را پيش گرفته است،**
* **و اما منحرفين براى دوزخ هيزم خواهند بود.“**

” و اما القاسطون فكانوا لجهنم حطبا،“ و اما منحرفين هيزم جهنمند و در دوزخ با سوختن معذب مى‏شوند، جانشان مشتعل مى‏گردد، عينا نظير منحرفين از انس، كه قرآن كريم در باره آنها فرموده: ” فاتقوا النار التى وقودها الناس .... “

آيه 14 و 15 سوره جن الميزان ج 20 ص 70

# هيزم هاي جهنم، و صداي ناله هاي دوزخيان

* ” ... إِنَّكمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصب جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَرِدُون،
* لَوْ كانَ هَؤُلاءِ ءَالِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَ كلٌّ فِيهَا خَلِدُون،
* لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيهَا لا يَسمَعُونَ،
* **... ‏شما و آنچه به غير خدا مى‏پرستيد همه سوخت دوزخيد و به آن وارد خواهيد شد،**
* اگر اينان خدا بودند وارد جهنم نمى‏شدند اما همگى در آن جاودانند،
* در آنجا ناله‏اى دارند و در آنجا چيزى نمى‏شنوند.“

كلمه **حَصب** به معناى آتش‏گيره يا هيزم يا به معناى هر چيزى است كه در آتش افكنده شود.

اين آيه از خطابهاى روز قيامت به كفار است، كه در آنها حكم شده به اينكه بايد داخل آتش شوند، و در جهنم جاودانه بسر برند.

و جمله ” و كل فيها خالدون،“ يعنى همه شما و خدايانتان در جهنم جاويد هستيد.

” لهم فيها زفير و هم فيها لا يسمعون،

در آنجا ناله‏اى دارند و در آنجا چيزى نمى‏شنوند. “

زفير صدايى است كه در اثر نفس كشيدن به داخل ايجاد مى‏شود. و اگر فرموده: صداى آنرا نمى‏شنوند به خاطر اين است كه در دنيا صداى كلمه حق را نمى‏شنيدند. همچنانكه اگر در آخرت نمى‏بينند، سزاى اعراضشان از ديدن و نظر افكندن به آيات خدا است.

آيه 97 سوره انبياء الميزان ج : 14 ص : 4

# گدازه اموال و اندوخته ها در جهنم

* **«** ” يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كثِيراً مِّنَ الأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكلُونَ أَمْوَلَ النَّاسِ بِالْبَطِلِ وَ يَصدُّونَ عَن سبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنزُونَ الذَّهَب وَ الْفِضةَ وَ لا يُنفِقُونهَا فى سبِيلِ اللَّهِ فَبَشرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ،
* يَوْمَ يحْمَى عَلَيْهَا فى نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبهُمْ وَ ظهُورُهُمْ هَذَا مَا كنزْتُمْ لأَنفُسِكمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنزُونَ‏،
* اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد( متوجه باشيد كه) بسيارى از احبار و رهبان اموال مردم را بباطل مى‏خورند و از راه خدا جلوگيرى مى‏كنند و كسانى كه طلا و نقره گنجينه مى‏كنند و آن را در راه خدا انفاق نمى‏كنند به عذاب دردناكى بشارتشان ده !
* **و آن عذاب وقتي است كه آن دفينه‏ها را در آتش سرخ كنند و با آن پيشانيها و پهلوها و پشتهايشان را داغ نهند، و بديشان بگويند: اين است همان طلا و نقره‏اى كه براى خود گنج كرده بوديد اكنون رنج آن را بخاطر آنكه رويهم انباشته بوديد بچشيد.“**

می فرماید: اين عذابى كه ما دفينه كنندگان ثروت را از آن بيم داديم و بر آن تهديدشان كرديم ، وقوعش در روزى است كه در آتش جهنم بر آن پولهاى دفينه شده دميده مى‏شود تا سرخ گردد، آنگاه با همانها پيشانيها و پشت و پهلوى ايشان را داغ مى‏كنند، و در آن موقع به ايشان گفته مى‏شود اين همان پولهائى است كه براى روز مباداى خود جمع كرده بوديد، اينك همانها را بچشيد، زيرا اينها همانها است كه امروز به صورت عذاب درآمده و شما را شكنجه مى‏دهد .

و در تفسير قمى آمده كه ابو ذر غفارى در ايامى كه در شام بود همه روزه صبح به راه مى‏افتاد و در ميان مردم به صداى بلند فرياد مى‏زد: گنجينه‏داران بدانند كه روزى خواهد آمد كه آنقدر بر پيشانى و پشت و پهلوهايشان داغ مى‏گذارند كه درونهايشان از سوز آن خبردار شود.

مؤلف : طبرسى در مجمع البيان وجه و علت اين را كه چرا از ميان همه اعضا پيشانى و پشت و پهلو ذكر شده از اين روايت چنين استفاده كرده است كه: منظور از داغ نهادن اين است كه حرارت آتش را بجوف آنان برسانند، و بهمين جهت پيشانى ايشان را داغ مى‏گذارند تا مغز سرشان بسوزش درآيد، و پشت و پهلو را داغ مى‏گذارند تا اندرونشان بسوزد.

كلمه كنز به معناى نگهدارى و ذخيره مال و خوددارى از اين است كه در ميان مردم جريان پيدا كند و زيادتر شود، و انتفاع از آن عمومى‏تر گردد، يكى از آن با دادنش منتفع شود، و ديگرى با گرفتن آن و سومى با عمل كردن روى آن.

آيه شريفه عموم احتكار كنندگان را به عذاب شديدى تهديد مى‏كند.

و در جمله:” ولاينفقونها فى سبيل الله،“ كنز و احتكار را توضيح مى‏دهد و مى‏فهماند آن احتكارى مبغوض خدا است كه مستلزم خوددارى از انفاق در راه او باشد، و در مواردى كه وظيفه انفاق آن مال در راه خدا است، انسان را از انجام آن منع كند.

و بطورى كه از كلام خود خداى تعالى برمى‏آيد انفاق در راه خدا عبارت است از آن انفاقى كه قوام دين بر آن است، بطورى كه اگر در آن مورد انفاق نشود بر اساس دين لطمه وارد مى‏آيد، مانند انفاق در جهاد و در جميع مصالح دينى كه حفظش واجب است، و همچنين آن شؤون اجتماعى مسلمين كه با زمين ماندنش شيرازه اجتماع از هم گسيخته مى‏گردد، و نيز حقوق مالى واجبى كه دين آن را به منظور تحكيم اساس اجتماع تشريع كرده، پس اگر كسى با وجود احتياج اجتماع به هزينه، در باره حوايج ضروريش سرمايه و نقدينه را احتكار و حبس كند او نيز از كسانى است كه در راه خدا انفاق نكرده و بايد منتظر عذابى دردناك باشد، چون او خود را بر خدايش مقدم داشته، و احتياج موهوم و احتمالى خود و فرزندانش را بر احتياج قطعى و ضرورى اجتماع دينى برترى داده است.

آيه 34و35 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 333

# آتشخواري پول يتيم خواران

**( از مشاهدات رسول الله«ص» در شب معراج)**

فرمود: ... به مردمى برخوردم كه آتش در دهانشان مى‏انداختند و از پائينشان بيرون مى‏آمد پرسيدم اينها كيانند گفت اينها كسانى هستند كه اموال يتيمان را به ظلم مى‏خورند كه در حقيقت آتش مى‏خورند و بزودى به سعير جهنم مى‏رسند.

( براي مطالعه روايات مربوط به معراج

به آيه 1 سوره اسري الميزان ج: 13 ص: 3 مراجعه شود.)

**فصل چهارم**

**آتش دوزخ**

# آتش دوزخ در اولین دیدار دوزخیان

* ” ... وَ أَعْتَدْنَا لِمَن كذَّب بِالساعَةِ سعِيراً،
* إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكانِ بَعِيدٍ سمِعُوا لها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً،
* وَ إِذَا أُلْقُوا مِنهَا مَكاناً ضيِّقاً مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِك ثُبُورا،
* لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً وَحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كثِيراً،
* ... **و ما براى هر كس كه رستاخيز را دروغ شمارد آتشى افروخته آماده كرده‏ايم،**
* **آتشى كه چون از مكانى دور به چشمشان رسد غليان و صفير هول انگيز آنرا بشنوند،**
* **و چون دست بسته به تنگناى آن در افتند در آنجا آرزوى هلاكت كنند،**
* **ديگر هلاكتتان يكى نيست بلكه هلاكت‏هاى بسيار بخواهيد!“**

كلمه ” سعير“ به معناى آتشى است پر شعله. و عذاب سعيري كه در آيه وعده داده شده، اختصاص به كفار مورد بحث ندارد، بلكه كيفر هر كسى است كه معاد را انكار كند، چه اين كفار و چه غير ايشان، و نيز دلالت كند بر اينكه مسبب مهيا كردن جهنم تكذيب ايشان به قيامت است.

” اذا راتهم من مكان بعيد سمعوا لها تغيظا و زفيرا.“ كلمه غيظ به معناى خشم شديد است، و تغيظا به معناى اظهار غيظ است، كه گاهى با سروصدا هم توأم است. كلمه زفير به معناى تردد و آمد و شد نفس است، كه با فرو رفتن آن دنده‏هاى سينه بالا مى‏آيد و با بر آمدنش فرو مى‏نشيند.

و اين آيه حال آتش دوزخ را نسبت به آنان وقتى كه در روز جزا با آن مواجه مى‏شوند چنين تمثل مى‏كند، كه همانند شير در هنگام ديدن شكار خود فرياد مخصوص خود را در مى‏آورد.

” و اذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا،“ كلمه ثبور به معناى ويل و هلاكت است. كلمه مقرنين به معناى بسته شدن با غل و زنجير است.

معناي آيه اين است كه: وقتى در روز جزا كت‏بسته در جايى تنگ از آتش بيفتند آنجا صدايشان به واويلا بلند مى‏شود، اما واويلايى كه نتوان وصفش كرد:

” لاتدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا ! “

آيه 11تا14سوره فرقان الميزان ج : 15 ص : 257

# هر شراری چون کاخی از آتش

* ” ... انطلِقُوا إِلى ظِلّ‏ٍ ذِى ثَلَثِ شعَبٍ‏، لا ظلِيلٍ وَ لا يُغْنى مِنَ اللَّهَب، إِنهَا تَرْمِى بِشرَرٍ كالْقَصر، كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صفْرٌ،
* **برويد زير سايه دودهاى آتش دوزخ كه داراى سه شعبه است،**
* **نه آنجا سايه‏اى خواهد بود و نه از شرار آتش هيچ نجاتى دارند،**
* **آن آتش هر شرارى بيفكند مانند قصرى است،**
* **گويى آن شراره در سرعت و كثرت همچون شتران زرد موى است. “**

مفسرين گفته‏اند: مراد از اين ظِلّ‏ٍ سايه دودى است كه از آتش جهنم بالا مى‏رود، همچنان كه در جاى ديگر فرموده:” و ظل من يحموم.“

و نيز در مورد انشعاب آن به سه شعبه گفته‏اند: اين اشاره است به عظمت دود جهنم، چون دود وقتى خيلى متراكم و عظيم باشد شاخه شاخه مى‏شود.

” لا ظليل و لا يغنى من اللهب،“ ظل ظليل به معناى سايه خنك است، سايه‏اى كه از رسيدن حرارت به انسان جلوگيرى كند، و براى آدمى ساترى از آزار حرارت باشد، و اينكه مى‏فرمايد سايه شعبه‏دار ظليل نيست، منظور اين است كه از هرم آتش و شعله‏هاى آن جلوگيرى نمى‏كند.

* ” انها ترمى بشرر كالقصر، كانه جمالت صفر،‌“

كلمه شرر به معناى زبانه‏هايى است كه از آتش بر مى‏خيزد. آن آتش هر شرارى بيفكند مانند قصرى است. گويى آن شراره در سرعت و كثرت همچون شتران زرد موى است.

آيه 28 تا 40 سوره مرسلات الميزان ج 20 ص 248

# عذاب جهنم و عذاب حريق

* ” إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا المُؤْمِنِينَ وَ المُؤْمِنَتِ ثمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَاب جَهَنَّمَ وَ لهُمْ عَذَاب الحَرِيقِ‏،
* **محققا اين ستمگران و همه ستمگران روزگار كه مؤمنين و مؤمنات را گرفتار مى‏كنند و بعدا از كرده خود پشيمان هم نمى‏شوند عذاب جهنم در پيش دارند و عذابى سوزاننده.“**

در اين آيه بين عذاب جهنم و عذاب حريق جدايى انداخت و فرمود: پس براى ايشان است عذاب جهنم، و براى ايشان است عذاب حريق. مراد از اين دو جمله اين است كه اين طايفه غير از عذاب حريق و آتش گرفتن، عذابهاى ديگرى در جهنم از قبيل زقوم و غسلين و مقامع دارند.

آيه 1 تا 16 سوره بروج الميزان ج 20 ص 414

# سـعـير

* ” إِنَّ الشيْطنَ لَكمْ عَدُوٌّ فَاتخِذُوهُ عَدُواًّ إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصحَبِ السعِير،
* **همانا شيطان دشمن شماست پس شما هم او را دشمن خود بگيريد، چون تنها كار او اين است كه حزب خود را دعوت كند به اينكه همه اهل سعير شوند.“**

سعير به معناى آتش افروخته شده، و يكى از نامهايى است كه در قرآن براى دوزخ ذكر شده است.

آيه 6 سوره فاطر الميزان ج : 17 ص : 21

# آتش سعير تدارك شده براي كفار

* ” ... فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَفِرِينَ سعِيراً،
* **... ما براى كافران آتش سعير تهيه كرده‏ايم.“**

اگر ما براى كفار آتش دوزخ فراهم كرده‏ايم، بدين علت است كه آنها كافرند، لذا سعيرى، يعنى آتشى برايشان فراهم كرديم.

و اگر كلمه سعيرا را نكرده آورده براى اين است كه دلهره بيشترى ايجاد كند.

آيه 13 سوره فتح الميزان ج : 18 ص : 418

# آتش نافذ، آب جوشان، سايه دود

* ” وَ أَصحَب الشمَالِ مَا أَصحَب الشمَالِ‏، فى سمُومٍ وَ حَمِيم،
* وَ ظِلّ‏ٍ مِّن يحْمُومٍ‏، لا بَارِدٍ وَ لا كَرِيمٍ‏،
* **و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالى؟**
* **كه در آتشى نافذ و آبى جوشان،**
* **و در سايه‏اى از دود سياه قرار دارند،**
* **كه نه خنكى دارد، و نه سودى مى‏بخشد.“**

سموم به معناى حرارت آتش است كه در مسام بدن فرو رود. حميم به معناى آب بسيار داغ است، و تنوين در آخر سموم و حميم عظمت آن دو را مى‏رساند.

كلمه يحموم به معناى دود سياه است، و ظاهرا دو كلمه” لا بارد و لا كريم،“ دو صفت باشد براى ظل، چون ظل است كه از آن انتظار برودت مى‏رود.

” ثم انكم ايها الضالون المكذبون لاكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون،

**آنگاه شما اى گمراهان تكذيب‏گر، از درختى از زقوم خواهيد خورد،**

**و شكم‏ها را از آن پر خواهيد ساخت.“**

” فشاربون عليه من الحميم فشاربون شرب الهيم،

**و آنگاه از آب جوشان متعفن روى آن خواهيد نوشيد. پس از آن باز هم خواهيد نوشيد، آنچنان كه شتر هيماء و دچار بيمارى استسقاء مى‏نوشد و رفع عطش مى‏كند.“**

” هذا نزلهم يوم الدين!

**اين است پذيرايى از ايشان در روز دين، يعنى روز جزا ! “**

آيه 41 تا 56 سوره الواقعه الميزان ج 19 ص 214

# غل و زنجير و آتش سوزان

* ” إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَفِرِينَ سلَسِلا وَ أَغلَلاً وَ سعِيراً،
* **ما براى كيفر كافران غل و زنجيرها و آتش سوزان مهيا ساخته‏ايم.“**

اين آيه شريفه به عاقبت وخيم انسان كفورى كه قبلا در جمله” اما شاكرا و اما كفورا،“ نامش به ميان آمده بود اشاره مى‏كند.

آيه 4 سوره دهر الميزان ج 20 ص 199

# آتشي كه در آن مرگ و حيات نيست!

* ” وَ يَتَجَنَّبهَا الأَشقَى‏، الَّذِى يَصلى النَّارَ الْكُبرَى،
* ثمَّ لا يَمُوت فِيهَا وَ لا يحْيى‏،
* **ولى بدبخت‏ترين افراد از تذكر تو اعراض مى‏كنند،**
* **بدبخت‏هايى كه در آتش خواهند سوخت آتشى كه از آتش دنيا سوزنده‏تر است، چون در آن مرگ و حياتى نيست.“**

مراد از آتش كبرى آتش دوزخ است، كه معلوم است در مقايسه با آتش دنيا آتشى است بزرگتر و سوزنده‏تر.

” ثم لا يموت فيها و لا يحيى،“ مراد از نمردن و زنده نشدن در آتش اين است كه: بفهماند تا أبد كسى از آن نجات نمى‏يابد، چون نجات به معناى قطع شدن عذاب به يكى از دو راه است، يا اينكه شخص معذب بميرد و هستيش فانى شود، و يا زندگى شقا و بدبختيش را مبدل به سعادت و عذابش را مبدل براحتى كند.

آيه 11 تا 13 سوره اعلي الميزان ج 20 ص 448

# حطمه، آتشي كه دلها را مي گدازد!

* ”... َكلا لَيُنبَذَنَّ فى الحُطمَةِ، وَ مَا أَدْرَاك مَا الحُطمَةُ،
* نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ، الَّتى تَطلِعُ عَلى الأَفْئِدَةِ،
* إِنهَا عَلَيهِم مُّؤْصدَةٌ، فى عَمَدٍ مُّمَدَّدَةِ،
* **... نه، چنين نيست به طور حتم در حطمه‏اش مى‏افكنند،**
* **و تو چه مى‏دانى كه حطمه چيست،**
* **آتش فروزان و خرد كننده خداست،**
* **آتشى كه نه تنها ظاهر جسم را مى‏سوزاند بلكه بر باطن و جان انسان نيز نزديك مى‏شود،**
* **آتشى كه دربش به روى آنان بسته مى‏شود،**
* **در ستونهاى بلند و كشيده شده.“**

” حُطَمة “ مبالغه در حطم يعني شكستن را مى‏رساند. اين كلمه يكى از نامهاى جهنم است چون عبارت ” نار الله الموقدة “ آن را به آتش جهنم تفسير كرده است.

معناى آيه اين است كه: نه ، او اشتباه كرده، مال دنيايش جاودانش نمى‏سازد، سوگند مى‏خورم كه به زودى مى‏ميرد و در حطمه‏اش پرت مى‏كنند.

”و ما ادريك ما الحطمة،“ و تو نمى‏دانى حطمه چه حطمه‏اى است؟!

اين جمله تعظيم و هول انگيزى حطمه را مى‏رساند

” نار الله الموقدة التى تطلع على الافئدة،“ ايقاد نار به معناى شعله‏ور ساختن آتش است. و گويا مراد از اطلاع آتش بر قلوب اين است كه آتش دوزخ باطن آدمى را مى‏سوزاند، همانطور كه ظاهرش را مى‏سوزاند، به خلاف آتش دنيا كه تنها ظاهر را مى‏سوزاند.

” انها عليهم مؤصدة،“ يعنى آتش بر آنان منطبق است، به اين معنا كه از آنان احدى بيرون آتش نمى‏ماند و از داخل آن نجات نمى‏يابد.

” فى عمد ممددة،“ بعضى از مفسرين گفته‏اند: منظور از عمد ممدده گل ميخ‏هايى است كه اهل عذاب را ميخكوب مى‏كند.

بعضى ديگر گفته‏اند: عمد ممدده تنه‏هاى درختان است كه چون مقطار، زندانى را با آن مى‏بندند، و مقطار چوب و يا تنه درختى بسيار سنگين است، كه در آن سوراخهايى باز مى‏كردند تا پاهاى دزدان و ساير مجرمين زندانى را در آن سوراخها كنند.

درباره« عمد کشیده شده » امام باقرعليه‏ السلام‏ در روایتی در توضیح نجات موحدین گناهکار از دوزخ و باقی ماندن ابدی کفار در آن، فرموده:

... سپس عمد كشيده مى‏شود و راه نجات را برويشان مى‏بندد و **به خدا سوگند كه خلود از اينجا شروع مى‏شود .**

آيه 1 تا آخرسوره هُمَزه الميزان ج 20 ص 616

# آتش شعله ور، و خردکنندۀ اعضاء بدن

* ” َكلا إِنهَا لَظى‏، نَزَّاعَةً لِّلشوَى،
* **اما هيهات چه آرزوى خامى كه آتش دوزخ شعله‏ور است،**
* **و در هم شكننده اعضاى بدن است. “**

جهنم آتشى است شعله‏ور، كه اعضاء و جوارح واردين خود را مى‏سوزاند، كار آن اين است كه مجرمين را مى‏طلبد تا عذابشان كند، پس با فديه دادن از مجرمين بر نمى‏گردد، حال آن فديه هر چه مى‏خواهد باشد. بنابر اين، معناى جمله” انها لظى،“ اين است كه: دوزخ آتشى است كه صفتش اشتعال است، و ممكن نيست صفت خود را از دست داده خمود و خاموش گردد، و معناى” نزاعة للشوى،“ اين است كه صفت ديگر آن سوزاندن اندام‏هاى دوزخيان است، و هرگز اثرش در مورد هيچ كسى كه در آن معذب است باطل نمى‏شود .

” تدعوا من أدبر و تولى و جمع فاوعى،“ يعنى آتش دوزخ كسانى را مى‏طلبد كه به دعوت الهى كه آنان را به ايمان به خدا و عبادت او دعوت مى‏كرد پشت كردند، و به جاى آن اموال را جمع نموده، در گنجينه‏ها نگهدارى مى‏نمودند، و در راه خدا به سائل و محروم نمى‏دادند.

آيه 1 و2 و 5 تا 18 سوره معارج الميزان ج 20 ص 5

# دامن هاويه، آتش سوزنده

* ” ... وَ أَمَّا مَنْ خَفَّت مَوَزِينُهُ‏، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ،
* وَ مَا أَدْرَاك مَا هِيَهْ‏، نَارٌ حَامِيَةُ،
* **... و اما آنكه اعمالش وزن و ارزشى نداشته باشد،**
* **او در آغوش و دامن هاويه خواهد بود،**
* **و تو نمى‏دانى هاويه چيست،**
* **آتشى است سوزنده ! “**

ظاهرا مراد از هاويه جهنم است، و نامگذارى جهنم به هاويه از اين جهت است كه اين كلمه از ماده هوى گرفته شده، كه به معناى سقوط است، مى‏فرمايد: كسى كه ميزانش سبك باشد سرانجامش سقوط به سوى اسفل سافلين است، همچنان كه در جاى ديگر فرمود: ” ثم رددناه اسفل سافلين الا الذين امنوا ....“

پس اينكه آتش دوزخ را توصيف كرده به هاويه و حال آنكه آتش سقوط نمى‏كند آتشيان سقوط مى‏كنند، از باب مجاز عقلى است.

اگر هاويه را مادر دوزخيان خوانده از اين باب بوده كه مادر، ماواى فرزند و مرجع او است، به هر طرف كه برود دوباره به دامن مادر بر مى‏گردد، جهنم هم براى دوزخيان چنين مرجع و سرانجامى است .

” و ما ادريك ماهيه،“ اين جمله عظمت و فخامت امر آن آتش را بيان مى‏كند: ”نار حامية،“ يعنى آتشى است سوزنده و شديد الحراره!

آيه 1 تا آخر سوره قارعه الميزان ج 20 ص 595

# لباسهائی از آتش برای جهنمیان!

* ” . . . قُطعَت لهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصب مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الحَمِيمُ‏،
* . . . **برايشان جامه‏هايى از آتش بريده شده و از بالاى سرهايشان آب جوشان ريخته مى‏شود.“**

يعنى براى كفار لباس از آتش مى‏برند، و از بالاى سرشان آب جوش بر سرشان مى‏ريزند و با آن آب جوش آنچه در داخل جوف ايشان، از معده و روده و غيره است، همه آب مى‏شود. امعاء ايشان را با پوستها بگدازد !

## گرزهاي آهنين

* ”‌ ... وَ لهُم مَّقَمِعُ مِنْ حَدِيدٍ،
* كلَّمَا أَرَادُوا أَن يخْرُجُوا مِنهَا مِنْ غَمٍ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَاب الحَرِيق،
* ... **و برايشان گرزهايى آهنين آماده است،**
* **هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آيند بدان باز گردانيده شوند گويند عذاب سوزان را بچشيد ! “**

**« وَ لهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ،»**  كلمه مقامع جمع مقمعه به معناى پتك و گرز است. می فرماید: برايشان گرزهايى آهنين آماده است، و هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آيند بدان باز گردانيده شوند گويند عذاب سوزان را بچشيد !

آيه 19و22 سوره حج الميزان ج : 14 ص : 509

# آتش بي خروج

* ” ... يُرِيدُونَ أَن يخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ مَا هُم بخَرِجِينَ مِنهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ‏،
* **... خيلى اصرار و التماس دارند كه از آتش خارج شوند ولى خارج نخواهند شد و عذابى پاينده دارند.“**

در آيه مورد بحث اشاره‏اى است اولا به اينكه عذاب چيزى است كه لازمه بشر و اصل در سرنوشت و نزديك به او است، و تنها عاملى كه مى‏تواند آن را از انسان دور بسازد و بر گرداند ايمان و تقوا است.

ثانيا به اينكه فطرت اصلى انسانيت نسبت به تالم از آتش هرگز در انسانها از كار نمى‏افتد، و روزى نخواهد رسيد كه انسانى داراى چنين فطرتى نباشد، يعنى در آتش بيفتد و ناراحت نشود، و در آتش بودن و از آتش در آمدن برايش فرق نكند، و به منظور بيرون آمدن از آتش تلاشى نكند.

می فرماید: کفار عذابى بسيار دردناك دارند، بسيار مى‏كوشند و مى‏خواهند از آتش كه همان عذاب اليم و دردناك است خارج شوند و ليكن خارج شدنى نيستند، براى اينكه عذاب نامبرده خالد و مقيم است، تا ابد از آن جدا نمى‏شوند.

آيه 36 و 37 سوره مائده الميزان ج : 5 ص : 537

# احاطه آتش جهنم

* ” ... إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظلِمِينَ نَاراً أَحَاط بهِمْ سرَادِقُهَا وَ إِن يَستَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كالْمُهْلِ يَشوِى الْوُجُوهَ بِئْس الشرَاب وَ ساءَت مُرْتَفَقاً،
* ..**. ما براى ستمكاران آتشى مهيا كرده‏ايم كه سراپرده‏هاى آن در ميانشان گيرد، و اگر فريادرسى خواهند به آبى چون مس گداخته كمكشان دهند، كه چهره‏ها را بريان مى‏كند، چه بد شربتى و چه بد جاى آسايشى است.**“

آيه29 سوره كهف الميزان ج : 13 ص : 420

# آتش رسیده به چهره ها و پيشاني جهنميان

* ” لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَن ظهُورِهِمْ وَ لا هُمْ يُنصرُونَ‏،
* بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتهُمْ فَلا يَستَطِيعُونَ رَدَّهَا وَ لا هُمْ يُنظرُونَ‏،
* **اگر كسانى كه كافرند از آن موقع كه آتش را از چهره‏ها و پيشانى‏هاى خويش باز نتوانند داشت و يارى نخواهند شد خبر مى‏داشتند وقوع آن را به شتاب نمى‏خواستند،**
* **ولى قيامت ناگهان به سراغشان مى‏آيد و مبهوتشان مى‏كند آنچنان كه توانايى بر دفع آن ندارند و به آنها مهلت داده نمى‏شود.“**

اى كاش كسانى كه كافر شدند مى‏دانستند كه چه روزى در پيش دارند، روزى كه نمى‏توانند از پيش رو و از پشت سر، نه شخصاً و نه به يارى كسى، عذاب آتش را از خود دفع كنند، چون از پشت و رويشان فرايشان مى‏گيرد، و به آنها احاطه پيدا مي كند.

معناى آمدن آتش به طور ناگهانى، اين است كه نمى‏دانند از كجا مى‏آيد و به ايشان احاطه پيدا مى‏كند.

همين معنا لازمه آن توصيفى است كه خداى تعالى از آتش دوزخ كرده و فرموده:” نار الله الموقدة التى تطلع على الافئدة،“ و يا فرموده:” فاتقوا النار التى وقودها الناس....“ و يا فرموده:” انكم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم!“

همانطور كه جان آدمى با آتش است، آن آتش هم با آدمى است، همانطور كه نمى‏توان جان را به طرفى نهاده خود به طرفى ديگر رفت، آتش دوزخ نيز چنين است، و ميان آدمى و آن اختلاف جهت نيست، و مهلت هم نمى‏پذيرد، و مسافتى ميان آدمى و آن نيست، و وقتى فرا مى‏رسد جز حيرت و حسرت هيچ چاره‏اى ديگر براى كسى نمى‏ماند.

آيه 39 و 40 سوره انبياء الميزان ج : 14 ص : 408

# قرين هاي شيطاني،

### عذابي بدتر از آتش دوزخ

* ” وَ مَن يَعْش عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّض لَهُ شيْطناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ‏،
* **و كسى كه از ياد رحمان خود را به كورى بزند شيطانى برايش مقدر مى‏كنيم تا همواره قرينش باشد.“**

سر انجام اعراض کنندگان از حق كه خود را از ياد رحمان به كورى مى‏زنند، این است كه قرين‏هايى از شيطان ملازمشان گردند كه هيچگاه از ايشان جدا نشوند، تا در آخر با خود وارد عذاب آخرتشان كنند.

” و انهم ليصدونهم عن السبيل و يحسبون انهم مهتدون،“ اين پندار غلط - كه وقتى از راه حق منحرف مى‏شوند گمان مى‏كنند هدايت يافته‏اند - خود نشانه تقييض قرين است، يعنى نشانه آن است كه از تحت ولايت خدا در آمده، و در تحت ولايت شيطان قرار گرفته‏اند.

” حتى اذا جاءنا قال يا ليت بينى و بينك بعد المشرقين فبئس القرين،“

اينان همچنان بر جلوگيرى از راه خدا و آنان بر پندار غلطشان- كه گمان مى‏كنند راه يافتگانند- ادامه مى‏دهند تا آنكه مرگ يكى از ايشان برسد و نزد ما آيد، در حالى كه قرينش هم با او باشد، آن وقت برايش كشف مى‏شود كه عمرى گمراه بوده، و اينك عواقب و آثار گمراهى يعنى عذاب قيامت فرا مى‏رسد، آن وقت قرين خود را مخاطب قرار داده، با لحنى كه مى‏رساند از او متاذى و بيزار است مى‏گويد:

* اى كاش بين من و تو به مقدار فاصله بين مغرب و مشرق دورى مى‏بود و من همنشين تو نمى‏شدم، كه چه بد همنشينى هستى !

از سياق آيه استفاده مى‏شود كه اين گونه افراد غير از عذابى كه در آتش از آتش دارند، عذابى هم از همنشينى با قرينها مى‏چشند، و بدين جهت آرزو مى‏كنند كه از آنان دور مى‏بودند، و از بين همه عذابها تنها دورى از اين عذاب را ياد مى‏كنند، و ساير عذابها را از ياد مى‏برند .

” و لن ينفعكم اليوم اذ ظلمتم انكم فى العذاب مشتركون،“

آيه 36 سوره زخرف الميزان ج : 18 ص : 151

# نه از آتش خارج مي شوند، نه عذرشان قبول است!

* ” ذَلِكم بِأَنَّكمُ اتخَذْتمْ ءَايَتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكمُ الحَْيَوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لا يخْرَجُونَ مِنهَا وَ لا هُمْ يُستَعْتَبُونَ‏،
* **اين سرنوشتتان بخاطر آن بود كه آيات خدا را وسيله مسخره مى‏گرفتيد و زندگى دنيا مغرورتان كرد، در نتيجه امروز از آتش بيرون نخواهند شد، و عذرشان پذيرفته نمى‏شود.“**

می فرماید: اين عذابى كه بر سرتان آمد به سبب اين بود كه شما آيات خدا را سخريه مى‏دانستيد، و به استهزاى آن مى‏پرداختيد، و نيز بدين سبب بود كه زندگى دنيا شما را مغرور كرد و به آن دل بستيد .

” فاليوم لا يخرجون منها و لا هم يستعتبون،“ در اين جمله خلاصه‏اى از عذاب در آن روز را بيان مى‏كند، و آن عبارت است از خلود در آتش، و پذيرفته نشدن عذرشان.

آيه 35 سوره جاثيه الميزان ج : 18 ص : 275

# به رو سوي آتش كشيده مي شوند؟

* ” إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فى ضلَلٍ وَ سعُرٍ،
* يَوْمَ يُسحَبُونَ فى النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَس سقَرَ،
* **به درستى مجرمين از موطن سعادت يعنى از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند، در روزى كه به سوى آتش با رخساره‏ها كشيده مى‏شوند، و به آنها گفته مى‏شود بچشيد حرارت دوزخ را ! “**

سعر به معناى آتشهاي شعله‏ور است.

” يوم يسحبون فى النار على وجوههم ذوقوا مس سقر،“ يسحبون به معناى اين است كه انسانى را با صورت روى زمين بكشند. سقر يكى از اسامى جهنم است، و مس كردن سقر به اين است كه: سقر با حرارت و عذابش به ايشان برسد.

آيه 46تا 48 سوره قمر الميزان ج 19 ص 139

# شهیق: صدای نفسهای آتش

* « إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سمِعُوا لها شهِيقاً وَ هِىَ تَفُورُ،
* تَكادُ تَمَيزُ مِنَ الْغَيْظِ،
* **زمانى كه در آتش افكنده مى‏شوند از آتش صداى نفسى مى‏شنوند كه با همان نفس ايشان را چون هوا به داخل خود مى‏كشد در حالى كه فوران مى‏كند،**
* **گويى از شدت غضب مى‏خواهد متلاشى شود.»**

وقتى كفار در جهنم ريخته مى‏شوند، صداى شهيقى از آن مى‏شنوند، شهيقى كه چون مغناطيس آنان را به داخل خود مى‏كشاند، همانطور كه با شهيق هوا داخل سينه كشيده مى‏شود، در حالى كه جهنم جوشان است، و ايشان را مانند نخودى كه در ديك جوشان بالا و پائين مى‏شود بالا و پائين مى‏كند، به طورى كه گويى از شدت غضب مى‏خواهد متلاشى شود .

آيه 6 تا 8 سوره ملك الميزان ج 19 ص 590

# آتشی که زبانه می کشد!

* **”** فَأَنذَرْتُكمْ نَاراً تَلَظى، لا يَصلَاهَا إِلا الأَشقَى،
* الَّذِى كَذَّب وَ تَوَلى،
* **اينك شما را از آتشى هشدار مى‏دهم كه زبانه مى‏كشد،**
* **و جز شقى‏ترها را نمى‏سوزاند،**
* **آن كسان را كه آيات و دعوت ما را تكذيب نموده از قبولش اعراض كردند.“**

تلظى آتش به معناى زبانه كشيدن شعله آتش است، و مراد از آتشى كه تلظى مى‏كند آتش جهنم است، همچنان كه در جاى ديگر فرمود: ” كلا انها لظى .“

آيه 1 تا آخر سوره ليل الميزان ج 20 ص 509

# آتش پيروان ائمه ضلالت

* ” يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئْس الْوِرْدُ الْمَوْرُود،
* وَ أُتْبِعُوا فى هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِئْس الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ،
* **او در روز قيامت پيشرو قوم خود خواهد بود و آنان را بسوى لبه آتش مى‏برد كه چه بد جايگاهى است براى ورود،**
* **و چون روش فرعون را پيروى كردند لعنت خدا نيز در دنيا و روز قيامت، آنان را پيروى كرده و خواهد كرد و چه بد عطايى است كه داده شدند!“**

” فاوردهم النار،“ فرعون در قيامت پيشاپيش پيروان خود آمده و در نتيجه همه آنان را به لب آتش برده است.

عذاب قبل از قيامت و عذاب بعد از قيامت پيروان فرعون دو جور است، در باره عذاب قبل از قيامت فرموده: عرضه بر آتش مى‏شوند يعنى صبح و شام آتش را به آنان نشان مى‏دهند، و در باره عذاب روز قيامت فرموده: فرمان مى‏رسد كه آل فرعون را در شديدترين عذاب داخل سازيد .

” بئس الورد المورود،“ كلمه ورد به معناى آبى است كه انسان و حيوانات تشنه به لب آن مى‏آيند و از آن مى‏نوشند،

آن هدف نهايى را كه جنس انسان در تلاشهاى خود منظور دارد تشبيه كرده به آبى كه انسانهاى لب تشنه به دنبالش مى‏چرخند و در نتيجه گوارايى سعادت و شيرينى رسيدن به هدف تشبيه شده به آن آبى كه پس از تلاش بسيار به گلوى لب تشنه مى‏رسد و معلوم است كه سعادت نهايى انسان عبارت است از رضوان الهى و خشنودى خدا و بهشت او، و ليكن پيروان فرعون بعد از آنكه در اثر پيروى امر آن طاغى گمراه شدند، راه رسيدن به سعادت حقيقى خود را گم كردند و نتيجه قهرى گم شدن راه اين شد كه به راهى افتادند كه منتهى به آتش دوزخ مى‏شد، پس آتش دوزخ همان وردى است كه ورودشان به آن ورد خواهد بود كه چه بسيار بد مورودى است براى اينكه گوارايى ورد و شيرينى آن براى اين است كه حرارت جگر را مى‏نشاند و اندرون تفته عطشان را خنك مى‏كند و چنين وردى آب گوارا است نه آتش، آن هم آتش دوزخ، پس اگر آب خنك و گوارا مبدل به عذاب آتش شود، مورود راه ورودى به لب آب وردى بسيار بد خواهد بود .

” و اتبعوا فى هذه لعنة و يوم القيامة بئس الرفد المرفود!“

يعنى قوم فرعون امر فرعون را متابعت كردند، لعنت خدايى هم آنان را متابعت كرد و لعنت خدا عبارت است از دور شدن از رحمت او و رانده شدن از ساحت قرب او كه به صورت عذاب غرق تجسم يافت، ممكن هم هست بگوييم: لعنت، حكمى است مكتوب از خداى تعالى در نامه اعمالشان به اينكه از رحمت الهى دور باشند كه اثر اين دورى از رحمت، غرق شدن در دنيا و معذب شدن در آخرت باشد .

” و يوم القيامة بئس الرفد المرفود،“ آن عطيه‏اى كه در قيامت به آنان داده مى‏شود عطيه بدى است و آن آتش است كه اينان در آن افروخته مى‏شوند.

آيه98و99 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 572

# لهيب و شعله های جهنم

**( از مشاهدات رسول الله«ص» در شب معراج )**

فرمود: ... مالك آتش پرده جهنم را بالا زد، و درى از آن را باز نمود لهيب و شعله‏اى از آن بيرون جست و به سوى آسمان سر كشيد و همچنان بالا رفت كه گمان كردم مرا نيز خواهد گرفت....

## عرضه فرعونيان به آتش

فرمود: ... در اين ميان به راه آل فرعون بگذشتم كه صبح و شام بر آتش عرضه مى‏شدند و مى‏گفتند پروردگارا قيامت كى بپا مى‏شود؟!

**( براي مطالعه روايات مربوط به معراج به آيه 1 سوره اسري الميزان ج: 13 ص: 3 مراجعه شود.)**

**فصل پنجم**

**غذا و آب در جهنم**

# غذائي از قعر جهنم- شجرة‌ الزقوم!

* ” ... شجَرَةُ الزَّقُّومِ‏
* ... إِنَّهَا شجَرَةٌ تخْرُجُ فى أَصلِ الجَحِيمِ‏،
* طلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوس الشيَطِين ...
* ... **درخت زقوم،**
* **... درختى است كه از قعر جهنم سر درمى‏آورد،**
* **ميوه‏اش گويى سر شيطانها است....“**

درختى كه در آيه شريفه توصيف شده زقوم ناميده شده است.” درختى است كه از قعر جهنم سر درمى‏آورد،“ اصل جحيم به معناى قعر جهنم است.

” طلعها كانه رؤس الشياطين،“ طلع به معناى شكوفه ميوه‏اى است كه در اولين بار در درخت خرما يا در هر درخت ميوه ديگر پيدا مى‏شود. در اين آيه ميوه درخت زقوم را به سر شيطانها تشبيه كرده و اين بدان عنايت است كه: عوام از مردم شيطان را در زشت‏ترين صورتها تصوير مى‏كنند.

” فانهم لاكلون منها فمالئون منها البطون،“ درخت مزبور وسيله پذيرايى از ستمگران است كه از آن مى‏خورند. و در اينكه فرمود:” شكم‏ها را از آن پر خواهند كرد،“ اشاره است به گرسنگى شديد اهل دوزخ، به طورى كه آن قدر حريص بر خوردن مى‏شوند، كه ديگر در فكر آن نيستند چه مى‏خورند.

” ثم ان لهم عليها لشوبا من حميم،“ ستمگران نامبرده علاوه بر عذابهايى كه گفته شد، مخلوطى از آب داغ و بسيار سوزنده مى‏نوشند، و آن آب با آنچه از درخت زقوم خورده‏اند مخلوط مى‏شود.

” ثم ان مرجعهم لالى الجحيم،“ تازه بعد از آنكه شكمها را از درخت زقوم و آب حميم پر كردند، به سوى دوزخ برمى‏گردند، و در آنجا مى‏مانند تا عذاب ببينند. در اين آيه اشاره است به اينكه: حميم مذكور در داخل جهنم نيست.

” انهم الفوا آباءهم ضالين فهم على آثارهم يهرعون،“ علت خوردنشان از درخت زقوم و نوشيدنشان از حميم و برگشتن به سوى دوزخ اين است كه: اينان پدران خود را گمراه يافتند- و با اينكه مى‏دانستند ايشان گمراهند، با اين حال از ايشان كه ريشه و مرجع آنان بودند تقليد كردند- و به همين جهت دنبال پدران خود به سرعت به سوى دوزخ مى‏روند، نخست به خوراكيهاى مذكور برمى‏خورند، و سپس به سوى دوزخ برمى‏گردند. درست جزاى آخرتشان مطابق رفتار دنيايشان است.

آيه 62 تا 70 سوره صافات الميزان ج : 17 ص : 211

# شجرة زقّوم، طعام گناه دوستان

* ” إِنَّ شجَرَت الزَّقُّومِ‏،
* طعَامُ الأَثِيمِ‏،
* كالْمُهْلِ يَغْلى فى الْبُطونِ‏،
* كَغَلىِ الْحَمِيمِ‏،
* خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سوَاءِ الجَْحِيم،
* ثمَّ صبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيم،
* ذُقْ إِنَّك أَنت الْعَزِيزُ الْكرِيمُ‏،
* إِنَّ هَذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْترُونَ‏،
* **به يقين درخت زقوم، طعام گنه دوستان است،**
* **مانند سرب آب شده كه در شكم غليان كند، آنهم غليانى چون آب جوش،**
* **بگيريد او را و وسط دوزخ بكشيد، و سپس از عذاب جوشان بر سرش بريزيد!**
* **و به وی بگوييد: بچش كه تو همان نازپرورده گردن‏كش هستى!**
* **اين همان است كه عمرى در باره آن در شك بوديد!“**

اين آيات هشتگانه حال اهل آتش را بيان مى‏كند، و مى‏فرمايد: شجره زقوم سه خصيصه دارد، اول اينكه طعام گناه دوستان است، و دوم اينكه چون سرب و يا مس مذاب است، و سوم اينكه در درون شكمها چون آب جوش غليان مى‏كند.

خطاب ” بگيريد او را،“ به ملائكه‏اى است كه موكل بر آتشند.

مي فرمايد: ما به ملائكه مى‏گوييم اين گنه‏پيشه را بگيريد، و به عنف به سوى وسط دوزخ بكشيد، تا آتش از همه جهات بر او احاطه يابد. همچنان كه در جاى ديگر فرموده:” و ان جهنم لمحيطة بالكافرين.“

” ثم صبوا فوق رأسه من عذاب الحميم،“ سپس از بالاى سرش آن مايع مذاب و جوشانى كه وسيله عذاب او است بر سرش بريزيد!

” ذق انك انت العزيز الكريم،“ اين جمله خطابى است به گناه‏پيشه‏اى كه در حال چشيدن عذاب‏هاى پى در پى است. و اگر او را عزيز و كريم خواند، با اينكه در نهايت ذلت و پستى و ملامت است در حقيقت نوعى استهزاء به او است تا عذابش شديدتر گردد. چون اينگونه افراد در دنيا براى خود عزت و كرامتى قائل هستند و به هيچ وجه حاضر نيستند از آن عزت و كرامت موهوم دست بردارند، همچنان كه از آيه: ” و ما اظن الساعة قائمة و لئن رجعت الى ربى ان لى عنده للحسنى،“ كه حكايت گفتار همين گونه مردم است، اين پندار به خوبى به چشم مى‏خورد.

” ان هذا ما كنتم به تمترون،“ اين آيه شريفه هم تتمه گفتار ملائكه به گناه‏پيشگان است، كه در آن، عذاب آنها را تاكيد و خطاكارى و لغزش آنها در دنيا را اعلام مى‏دارد، چون در دنيا در چيزى شك و ترديد كردند كه امروز آن را با تمام وجود خود لمس مى‏كنند، و به همين جهت از تحمل عذاب تعبير كرد به چشيدن، چون وقتى بخواهند بگويند درك من نسبت به آن درد و يا آن لذت دركى تام و تمام بود، مى‏گويند من آن درد را چشيدم، يا من آن لذت را چشيدم.

آيه 43 تا 50 سوره دخان الميزان ج : 18 ص : 226

# شکم از زقوم پر می کنید!

” ثم انكم ايها الضالون المكذبون لاكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون،

**آنگاه شما اى گمراهان تكذيب‏گر، از درختى از زقوم خواهيد خورد،**

**و شكم‏ها را از آن پر خواهيد ساخت.“**

در اين آيات از مآل كار منكرين معاد در روز قيامت و وضعى كه آن روز دارند، و طعام و شرابى كه دارند خبر مى‏دهد.

مى‏فرمايد: سپس شما اى گمراهان تكذيب كننده از درختى از زقوم خواهيد خورد، و شكمها از آن پر خواهيد كرد.

” فشاربون عليه من الحميم فشاربون شرب الهيم،

**و آنگاه از آب جوشان متعفن روى آن خواهيد نوشيد. پس از آن باز هم خواهيد نوشيد، آنچنان كه شتر هيماء و دچار بيمارى استسقاء مى‏نوشد و رفع عطش مى‏كند.“**

مي فرمايد: شما اى گمراهان تكذيب كننده، پس از خوردن از درخت زقوم از آبى جوشان خواهيد نوشيد، مانند نوشيدن شتر هيماء، و يا نوشيدن ريگزار كه هرگز از نوشيدن سيراب نمى‏شود.

” هذا نزلهم يوم الدين!

**اين است پذيرايى از ايشان در روز دين، يعنى روز جزا ! “**

آيه 41 تا 56 سوره الواقعه الميزان ج 19 ص 214

# طعامي گلوگير و عذابي دردناك

* ” وَ ذَرْنى وَ المُكَذِّبِينَ أُولى النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلاً،
* إِنَّ لَدَيْنَا أَنكالاً وَ جَحِيماً،
* وَ طعَاماً ذَا غُصةٍ وَ عَذَاباً أَلِيماً،
* **و اما تكذيب‏گران كه بجز داشتن نعمت من انگيزه‏اى براى تكذيب آيات من ندارند امرشان را به خود من واگذار كن و اندكى مهلتشان ده،**
* **كه نزد ما انواع شكنجه‏ها و در آخر عذاب دوزخ هست،**
* **و طعامى گلوگير و عذابى دردناك ! “**

اين دو آيه عذابهاى آخرت را يادآورى مى‏كنند كه نعمت‏هاى دنيا به كيفر كفرانشان به آن عذابها و نقمت‏ها مبدل مى‏گردد.

” ان لدينا انكالا و جحيما،“ كلمه انكال به معناى كُنده و زنجيرها است. جحيم به معناى شدت زبانه‏كشى آتش است.

” و طعاما ذا غصة و عذابا اليما،“ كلمه غصه به معناى تردد لقمه در حلق است، به طورى كه خورنده نتواند به راحتى آن را فرو ببرد.

آيه 11 تا 13 سوره مزمل الميزان ج 20 ص 104

# غذائی از چرک و خون دوزخیان

* « إِنَّهُ كانَ لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ‏، وَ لا يحُض عَلى طعَامِ الْمِسكِينِ‏،
* فَلَيْس لَهُ الْيَوْمَ هَهُنَا حَمِيمٌ‏، وَ لا طعَامٌ إِلا مِنْ غِسلِين،
* لا يَأْكلُهُ إِلا الخاطِئُونَ!
* **او در دنيا به خداى عظيم ايمان نمى‏آورد، و بر اطعام مسكين تشويق نمى‏كرد،**
* **در نتيجه امروز در اينجا هيچ دوستى حمايت كننده ندارد،**
* **و به جز چرك و خون دوزخيان هيچ طعامى ندارد،**
* **چرك و خونى كه خوراك خطاكاران است و بس.»**

« فَلَيْس لَهُ الْيَوْمَ هَهُنَا حَمِيمٌ‏... إِلا الخاطِئُونَ‏،،» او از آنجا كه به خدا ايمان نمى‏آورد در نتيجه امروز در اين عرصه، دوستى كه سودش ببخشد يعنى شفيعى كه برايش شفاعت كند ندارد، چون كافر آمرزش ندارد، در نتيجه شفاعتى هم نخواهد داشت.

« وَ لا طعَامٌ إِلا مِنْ غِسلِين،» - كلمه غسلين به معناى چركاب است، و گويا مراد از آن چرك و كثافاتى است كه از تن اهل دوزخ مى‏ريزد، و حاصل معنايش اين است كه او از آنجا كه كسى را به اطعام مسكينان تشويق نمى‏كرد، امروز طعامى به جز غسلين اهل دوزخ ندارد.

خاطون عبارتند از كسانى كه گناه و خطا كارى، عادتشان شده باشد .

آيه 25 تا 37 سوره الحاقه الميزان ج 19 ص 667

# حدیث غاشیه: نوشیدن از چشمه سوزان و طعام ضریع

* « هَلْ أَتَاك حَدِيث الْغَشِيَةِ ! »
* **آيا داستان غاشيه يعنى روز قيامت به تو رسيده است؟**

در آن روز چهره‏هايى از شدت شرمسارى، حالت ذلت به خود مى‏گيرند، از سيمايشان اين معنا خوانده مى‏شود كه در دنيا تلاش بسيار كرده‏اند و در اينجا تلاشهاى خود را بى فايده يافته‏اند و در نتيجه خستگى دنيا از تنشان بيرون نرفته است....

” تَصلى نَاراً حَامِيَةً، “ ملازم آتشى هستند در نهايت درجه حرارت.

” تُسقَى مِنْ عَينٍ ءَانِيَةٍ،“ از چشمه‏اى مى‏نوشند كه در نهايت درجه حرارت است.

« لَّيْس لهُمْ طعَامٌ إِلا مِن ضرِيعٍ‏، لا يُسمِنُ وَ لا يُغْنى مِن جُوعٍ‏،» طعامى جز از خار تهوع آور ضريع ندارندكه آنهم نه كسى را فربه مى‏كند و نه گرسنگى را دفع مى‏سازد.

ضريع نام نوعى از تيغ‏ها است كه به آن شبرق هم مى‏گويند، و اهل حجاز آن را وقتى خشك شد ضريع مى‏نامند، و ناگوارترين و تهوع‏آورترين گياه است كه هيچ حيوانى آن را نمى‏خورد، و شايد ناميدن آنچه در آتش است به نام ضريع، صرفا از نظر شباهت در شكل و خاصيت بوده باشد .

آيه 1 تا 7 سوره غاشيه الميزان ج 20 ص 456

# آب حميم، شرابي از آب جوشان

* **”** لَهُمْ شرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمُ بِمَا كانُوا يَكْفُرُونَ‏،
* **و از براى ايشان است شرابى از آب جوشان و عذابى دردناك به خاطر كفرانى كه مى‏كردند و حقى كه كتمان مى‏نمودند.“**

اينان كسانى هستند كه از ثواب خدا ممنوع يا (به معناى ديگر كلمه) تسليم عقاب خداوند شده‏اند، براى آنان به جرم كفرى كه مى‏ورزيدند، آبى است از حميم و عذابى است دردناك.

آيه 70 سوره انعام الميزان ج : 7 ص : 204

# چشاندن انواع حمیم و غساق: نوعی چرک با تعفن و داغ

* ” ... وَ إِنَّ لِلطغِينَ لَشرَّ مَئَاب،
* جَهَنَّمَ يَصلَوْنهَا فَبِئْس المهَادُ،
* **... و اما طاغيان بدترين بازگشتگاهى دارند،**
* **جهنمى كه حرارتش را خواهند چشيد و چه بد بسترى است جهنم.“**

اين آيه شريفه با آيه بعدش تفسير سرانجام طاغيان است.

” جهنم يصلونها فبئس المهاد،“ كلمه يصلونها به معناى داخل آتش شدن، و چشيدن حرارت آن است. و يا به معناى تابع آتش شدن است.

” هذا فليذوقوه حميم و غساق،“ كلمه حميم به معناى حرارت بسيار زياد است و كلمه غساق به معناى چركى است كه تعفن بسيار داشته باشد.

اين جمله مى‏فهماند كه خود طاغيان نمى‏خواهند از حميم و غساق بخورند، ولى مجبورشان مى‏كنند به خوردن آن.

” و اخر من شكله ازواج،“ شكل هر چيزى عبارت است از چيزى كه مشابه آن، و از جنس آن باشد. و كلمه ازواج به معناى انواع و اقسام است.

و معناى جمله اين است كه: اين نوع ديگرى از جنس حميم و غساق است كه انواع مختلفى دارد و بايد آن را بچشند.

آيه 55و 58 سوره ص الميزان ج : 17 ص : 334

# غل و زنجير در گردنها، در آب داغ، و آتش جهنم

* ” إِذِ الأَغْلَلُ فى أَعْنَقِهِمْ وَ السلَسِلُ يُسحَبُونَ‏،
* فى الحَمِيمِ ثُمَّ فى النَّارِ يُسجَرُونَ‏،
* **آن هنگامى كه غل و زنجيرها به گردن‏هايشان افتاده باشد و كشيده شوند،**
* **در آب داغ و سپس در آتش افروخته گردند.“**

” اذ الاغلال فى اعناقهم ....“ وقتى كه غلها و زنجيرها در گردنشان باشد و در آبى سوزان كشيده شوند و سپس در آتش افكنده گردند. ” ثم فى النار يسجرون،“ يعني به زودى در آتش افروخته خواهند شد و آتش‏گيره آن خواهند گشت.

آيه 71 و 72 سوره غافر( مؤمن) الميزان ج : 17 ص : 531

# آبی چون مس گداخته

* ” ... إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظلِمِينَ نَاراً أَحَاط بهِمْ سرَادِقُهَا وَ إِن يَستَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كالْمُهْلِ يَشوِى الْوُجُوهَ بِئْس الشرَاب وَ ساءَت مُرْتَفَقاً،
* **... ما براى ستمكاران آتشى مهيا كرده‏ايم كه سراپرده‏هاى آن در ميانشان گيرد، و اگر فريادرسى خواهند به آبى چون مس گداخته كمكشان دهند، كه چهره‏ها را بريان مى‏كند، چه بد شربتى و چه بد جاى آسايشى است.“**

اگر به جاى” اعتدنا للكافرين،“ فرموده:” اعتدنا للظالمين،“ براى اين بوده كه بفهماند عذاب مذكور از تبعات ظلم ظالمين است كه در آيه” الذين يصدون عن سبيل الله و يبغونها عوجا و هم بالاخرة كافرون،“ آن را بيان نموده و مى‏فرمايد: ظالمين كسانى‏اند كه از راه خدا جلوگيرى مى‏كنند، و راه خدا را معوج مى‏خواهند و نسبت به زندگى آخرت كافرند . سزاي اين افراد را در ذيل آيه تعيين كرده و فرموده: **اگر فريادرسى خواهند به آبى چون مس گداخته كمكشان دهند، كه چهره‏ها را بريان مى‏كند، چه بد شربتى و چه بد جاى آسايشى است!**

آيه29 سوره كهف الميزان ج : 13 ص : 420

# ریختن آب جوشان به سر جهنمیان!

* ” ... فَالَّذِينَ كفَرُوا قُطعَت لهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصب مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الحَمِيمُ‏،
* **... و كسانى كه كافرند برايشان جامه‏هايى از آتش بريده شده و از بالاى سرهايشان آب جوشان ريخته مى‏شود.“**

مى‏فرمايد: براى كفار لباس از آتش مى‏برند، و از بالاى سرشان آب جوش بر سرشان مى‏ريزند و با آن آب جوش آنچه در داخل جوف ايشان، از معده و روده و غيره است، همه آب مى‏شود.

آيه 21و22 سوره حج الميزان ج : 14 ص : 509

# جهنم، و آب صديد

* ” مِّن وَرَائهِ جَهَنَّمُ وَ يُسقَى مِن مَّاءٍ صدِيدٍ،
* يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْت مِن كلّ‏ِ مَكانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِن وَرَائهِ عَذَابٌ غَلِيظ،
* **جهنم در انتظار او است، و آب چرك و خون به او نوشانده مى‏شود،**
* **به زحمت، جرعه جرعه آن را سر مى‏كشد ولى هرگز به ميل خود حاضر نيست آن را بياشامد، و مرگ از هر طرفى به سراغ او مى‏آيد، اما مردنى در كار نيست و عذابى سخت در انتظار او است.“**

”صديد“ به معناى چركى است كه از رحم سرازير شود، و اين معرفى آبى است كه كفار در جهنم مى‏نوشند.

و در تفسير قمى در ذيل همين آيه، از يكى از معصومين عليهم‏السلام نقل كرده كه فرمود: چون نزديكش مى‏شوند بدش مى‏آيد، و چون نزديكش مى‏آورند صورتش كباب گشته پوست سرش كنده مى‏شود، و چون آن را مى‏خورد اعضاى داخلى‏اش پاره پاره گشته و نيز كف پاهايش بريده بريده مى‏گردد و از بعضى از ايشان صديد و چرك مانند سيل بيرون مى‏آيد....

آيه 16و17 سوره ابراهيم الميزان ج : 12 ص : 48

# غذاي حرام خواران

### ( ازمشاهدات رسول الله در معراج )

فرمود: ... به مردمى رسيديم كه پيش رويشان طعامهائى از گوشت پاك و طعامهائى ديگر از گوشت ناپاك بود.

ناپاك را مى‏خوردند و پاك را فرو مى‏گذاشتند پرسيدم اى جبرئيل اينها كيانند؟ گفت اينها حرام خوران از امت تو هستند كه حلال را كنار گذاشته و از حرام استفاده مى‏برند.

### آتشخواري پول يتيم خواران

... به مردمى برخوردم كه آتش در دهانشان مى‏انداختند و از پائينشان بيرون مى‏آمد پرسيدم اينها كيانند گفت اينها كسانى هستند كه اموال يتيمان را به ظلم مى‏خورند كه در حقيقت آتش مى‏خورند و بزودى به سعير جهنم مى‏رسند.

### رباخواران در احاطه شيطان

... به اقوامى برخوردم كه از بزرگى شكم احدى از ايشان قادر به برخاستن نبود از جبرئيل پرسيدم اينها چه كسانى هستند؟ گفت اينها كسانى هستند كه ربا مى‏خورند، بر نمى‏خيزند مگر برخاستن كسى كه شيطان ايشان را مس نموده و در نتيجه احاطه‏شان كرده است.

( براي مطالعه روايات مربوط به معراج به آيه 1 سوره اسري الميزان ج: 13 ص: 3 مراجعه شود.)

**فصل ششم**

**اثر جهنم در بدن انسانها**

### 

# زشت چهره هاي سوخته

* ” تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَلِحُون،
* **آتش دوزخ صورتهاى آنها را مى‏سوزاند و در جهنم زشت منظر خواهند زيست.“**

” تلفح وجوههم النار و هم فيها كالحون،“ لهيب و هرم آتش آنچنان به صورتهايشان مى‏خورد كه لبهايشان را مى‏خشكاند، به طورى كه دندانهايشان نمايان مى‏شود، مانند: سر گوسفندى كه روى آتش گرفته باشند.

” ا لم تكن آياتى تتلى عليكم ...،“ يعنى به ايشان گفته مى‏شود: آيا آيات من براى شما خوانده نشد و آيا شما نبوديد كه آنها را تكذيب مى‏كرديد؟

” قالوا ربنا غلبت علينا شقوتنا و كنا قوما ضالين،“ يعنى پروردگارا شقاوت ما بر ما غلبه كرد.

” ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون،“ مرادشان اين است كه به دنيا برگردند، و عمل صالح كنند.

” قال اخسؤا فيها و لا تكلمون،“ مراد از اين كلام زجر و چخ كردن اهل جهنم و قطع كلام ايشان است.

آيه 104سوره مومنون الميزان ج : 15 ص : 100

# تجديد پوست براي سوخت و عذاب دائمي

* ” إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِئَايَتِنَا سوْف نُصلِيهِمْ نَاراً كلَّمَا نَضِجَت جُلُودُهُم بَدَّلْنَهُمْ جُلُوداً غَيرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَاب إِنَّ اللَّهَ كانَ عَزِيزاً حَكِيماً ،
* **محققا كسانى كه به آيات ما كفر ورزيدند به زودى داخل آتششان مى‏كنيم كه هر نوبت پوستشان چروك شود پوستى ديگر بر تنشان مى‏كشيم، تا عذاب را همچنان بچشند، كه خدا مقتدرى است شكست ناپذير، و در عين حال حكيم .** “

اين جمله تهديد يهود به آتش جهنم است، در مقابل اين كه از ايمان آوردن مردم به كتاب جلوگيرى كردند، و عليه رسول خدا صلى‏الله‏ عليه‏ وآله‏وسلّم‏ و مؤمنين آتش فتنه بر مى‏افروختند.

آيه 55تا57 سوره نساء الميزان ج : 4 ص : 602

# بریان شدن چهره ستمکاران با آبی چون مس گداخته

* ” وَ قُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكمْ فَمَن شاءَ فَلْيُؤْمِن وَ مَن شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظلِمِينَ نَاراً أَحَاط بهِمْ سرَادِقُهَا وَ إِن يَستَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كالْمُهْلِ يَشوِى الْوُجُوهَ بِئْس الشرَاب وَ ساءَت مُرْتَفَقاً،
* **بگو اين حق از پروردگار شما است هر كه خواهد ايمان بياورد و هر كه خواهد منكر شود كه ما براى ستمكاران آتشى مهيا كرده‏ايم كه سراپرده‏هاى آن در ميانشان گيرد، و اگر فريادرسى خواهند به آبى چون مس گداخته كمكشان دهند، كه چهره‏ها را بريان مى‏كند، چه بد شربتى و چه بد جاى آسايشى است.“**

می فرماید: ما براى ستمكاران آتشى مهيا كرده‏ايم كه سراپرده‏هاى آن در ميانشان گيرد، و اگر فريادرسى خواهند به آبى چون مس گداخته كمكشان دهند، كه چهره‏ها را بريان مى‏كند، چه بد شربتى و چه بد جاى آسايشى است!

آيه29 سوره كهف الميزان ج : 13 ص : 420

# جابجا شدن و کباب شدن صورتها در آتش

* ” يَوْمَ تُقَلَّب وُجُوهُهُمْ فى النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَا أَطعْنَا اللَّهَ وَ أَطعْنَا الرَّسولا،
* **روزى كه رويهايشان در آتش دگرگون شود، و بگويند: اى كاش خدا را اطاعت كرده بوديم، اى كاش پيغمبر را اطاعت كرده بوديم.“**

تقلب وجوه در آتش، به معناى زير و رو شدن، و حال به حال گشتن است، لحظه‏اى زرد، سپس سياه و در آخر كباب مى‏شوند، و ممكن است مراد از آن جابجا كردن كفار در آتش باشد، چون جابجا كردن، در بهتر سوختن مؤثر است، همچنان كه كباب را روى آتش جابجا مى‏كنند تا زودتر برشته شود.

آيه 66 سوره احزاب الميزان ج : 16 ص : 522

**فصل هفتم**

**برخورد اولیه در جهنم**

### 

# وقتي جهنم به هر صاحب چشمي ظاهر مي شود!

* ” فَإِذَا جَاءَتِ الطامَّةُ الْكُبرَى،
* يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الانسنُ مَا سعَى، وَ بُرِّزَتِ الجَحِيمُ لِمَن يَرَى‏،
* **پس وقتى آن حادثه بزرگ رخ دهد،**
* **در آن روزى كه انسان هر چه كرده به ياد مى‏آورد،**
* **و جهنم براى هر صاحب چشمى ظاهر مى‏شود.“**

از ظاهر آيه مورد بحث بر مى‏آيد كه جهنم قبل از روز قيامت خلق شده، تنها در روز قيامت با كشف غطاء یعنی برطرف شدن حجاب از چشم انسانها، ظاهر مى‏شود، و مردم آن را مى‏بينند.

” و برزت الجحيم لمن يرى،“ در آن روز، دوزخ ظاهر مى‏شود، و پرده از روى آن بر مى‏دارند، تا هر صاحب چشم و بينايى آن را به عيان ببيند.

آيه شريفه در معناى آيه زير است كه مى‏فرمايد:” لقد كنت فى غفلة من هذا فكشفنا عنك غطائك فبصرك اليوم حديد،“ یعنی: تو از اين در غفلت بودى، پس ما پرده‏ات را كنار زديم، اينك امروز چشمت تيزبين شده است!

آيه 34 تا 41 سوره نازعات الميزان ج 20 ص 310

# آرزوهاي لب آتش

* ” وَ لَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّب بِئَايَتِ رَبِّنَا وَ نَكُونَ مِنَ المُؤْمِنِينَ‏،
* **و اگر آنان را در موقعى كه مواجه با آتش مى‏شوند ببينى خواهى ديد كه مى‏گويند: اى كاش پروردگار ما را برمى‏گردانيد، كه اگر چنين مى‏كرد ديگر آيات او را تكذيب ننموده و از مؤمنين مى‏بوديم. “**

وقتى منكرين معاد به لب پرتگاه دوزخ قرار مى‏گيرند، با ديدن آتش، آنچه كه در دنيا پنهان مى‏داشتند برايشان ظاهر مى‏شود، و همين ظهور وادارشان مى‏كند كه آرزوى برگشتن به دنيا و ايمان به آيات خدا و دخول در جماعت مؤمنين كنند.

چون چيزى جز همان آتشى كه با آن مواجه مى‏شوند، برايشان ظاهر نمى‏شود، معلوم مى‏شود اين آتش همان عمل آنان بوده و كفرى بوده كه در دنيا مى‏ورزيدند و با كفر خود حق را با آنكه برايشان روشن بوده مستور و پوشيده مى‏داشتند.

آيه 27 تا30 سوره انعام الميزان ج : 7 ص : 68

# پرده برداري از دوزخ، و حال نفس خطاكار

* ” َكلا إِذَا دُكَّتِ الأَرْض دَكًّا دَكًّا،
* وَ جَاءَ رَبُّك وَ الْمَلَك صفًّا صفًّا،
* وَ جِاى‏ءَ يَوْمَئذِ بجَهَنَّمَ يَوْمَئذٍ يَتَذَكرُ الانسنُ وَ أَنى لَهُ الذِّكْرَى‏،
* **نه ، در روزى كه زمين متلاشى شود،**
* **و ملائكه صف به صف امر پروردگارت را بياورند،**
* **و جهنم را حاضر سازند در آن روز انسان همه چيز را مى‏فهمد اما چه وقت فهميدن است؟ ! “**

” و جى‏ء يومئذ بجهنم ...“ بعيد نيست كه مراد از آوردن جهنم، پرده بردارى از روى آن باشد، همچنان كه در آيه زير همين تعبير آمده فرموده:” و برزت الجحيم لمن يرى،“ و نيز آيه زير كه مى‏فرمايد:” و برزت الجحيم للغاوين،“ و آيه زير كه مى‏فرمايد:” لقد كنت فى غفلة من هذا فكشفنا عنك غطائك فبصرك اليوم حديد.“

” فيومئذ لا يعذب عذابه احد و لا يوثق وثاقه احد،“ در امروز عذاب خدا آنچنان سخت است كه احدى از خلق كسى را آنطور عذاب نكرده، و در بند كردنش آنچنان سخت است كه احدى از خلق كسى را آنطور در بند نكرده، و اين تعبير كنايه است از شدت در تهديد.

آيه 21 تا 30 سوره فجر الميزان ج 20 ص 475

# شرحي از لحظات ريخته شدن كفار به جهنم

* ” وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبهِمْ عَذَاب جَهَنَّمَ وَ بِئْس الْمَصِيرُ،
* إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سمِعُوا لها شهِيقاً وَ هِىَ تَفُورُ،
* تَكادُ تَمَيزُ مِنَ الْغَيْظِ كلَّمَا أُلْقِىَ فِيهَا فَوْجٌ سأَلهُمْ خَزَنَتهَا أَ لَمْ يَأْتِكمْ نَذِيرٌ،
* **و كسانى كه به پروردگار خود كافر شدند عذاب جهنم دارند و چه بد بازگشت گاهى است،**
* **زمانى كه در آتش افكنده مى‏شوند از آتش صداى نفسى مى‏شنوند كه با همان نفس ايشان را چون هوا به داخل خود مى‏كشد در حالى كه فوران مى‏كند،**
* **گويى از شدت غضب مى‏خواهد متلاشى شود هر فوجى كه داخل آن مى‏شود خازنان آتش مى‏پرسند مگر پيامبرى بيم‏رسان برايتان نيامد؟ “**

وقتى كفار در جهنم ريخته مى‏شوند، صداى شهيقى از آن مى‏شنوند، شهيقى كه چون مغناطيس آنان را به داخل خود مى‏كشاند، همانطور كه با شهيق هوا داخل سينه كشيده مى‏شود، در حالى كه جهنم جوشان است، و ايشان را مانند نخودى كه در ديك جوشان بالا و پائين مى‏شود بالا و پائين مى‏كند، به طورى كه گويى از شدت غضب مى‏خواهد متلاشى شود .

” كلما القى فيها فوج سالهم خزنتها ا لم ياتكم نذير،“ فوج به معناى جماعتى است كه به سرعت از جايى عبور كنند، و در اين جمله اشاره است به اينكه كفار دسته دسته داخل دوزخ مى‏شوند، همچنان كه آيه زير هم به اين معنا اشاره نموده، مى‏فرمايد:” و سيق الذين كفروا الى جهنم زمرا،“ و اين به خاطر آن است كه هر متبوعى با تابعين گمراه خود داخل مى‏شوند، همچنان كه در آيه زير فرموده است:” و يجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه جميعا فيجعله فى جهنم!“

هر دسته‏اى كه در جهنم ريخته مى‏شوند و يا به سوى آن سوق داده مى‏شوند، ملائكه موكل بر دوزخ و نگهبانان آن از در توبيخ مى‏پرسند: مگر براى شما نذير، يعنى پيامبرى كه شما را از چنين عذابى بترساند نيامده؟!

” قالوا بلى قد جائنا نذير فكذبنا ...،“ اين جمله حكايت پاسخى است كه دوزخيان به فرشتگان خازن دوزخ مى‏دهند، و در آن اعتراف مى‏كنند به اينكه نذير برايشان آمد، و از آتش دوزخ انذارشان كرد، ولى تكذيبش كردند و افترا به او بستند.

* ” و قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا فى اصحاب السعير،
* **گویند: اگر می شنیدیم و عقل خود بکار می بردیم از دوزخیان نبودیم! “**

آيه 6 تا 8 سوره ملك الميزان ج 19 ص 590

# وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود!

* « وَ بُرِّزَتِ الجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ‏، وَ قِيلَ لهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُون،
* مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنصرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ‏،
* **و جهنم به گمراهان نمودار شود،**
* **و به آنها گفته شود آن چيزهايى كه غير خدا مى‏پرستيديد كجايند؟**
* **آيا معبودهاى غير از خدا شما را نصرت دهند و يا نصرت يابند.»**

كلمه **بُرِّزَتِ** از **تبريز** به معناى اظهار است. می فرماید: وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود، به ايشان گفته مى‏شود: كجايند آن چيزهايى كه شما به جاى خدا آنها را مى‏پرستيديد آيا شقاوت و عذاب را از شما و يا از خودشان دفع مى‏كنند؟ و حاصل معنا اين است كه آن روز بر ايشان روشن مى‏شود كه در بت‏پرستيشان گمراه بوده‏اند.

آيه 91و93سوره شعرا الميزان ج : 15 ص : 406

# مجرمين در لحظه ديدن آتش

* ” وَ رَءَا الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظنُّوا أَنهُم مُّوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يجِدُوا عَنهَا مَصرِفاً،
* **و گنهكاران جهنم را ببينند و يقين كنند كه در آن افتادنى هستند و گريزگاهى نيابند!“**

مقصود از مواقعه نار واقع شدن در آتش است. و بعيد نيست كه مراد وقوع از دو طرف باشد يعنى وقوع مجرمين در آتش و وقوع آتش در مجرمين و آتش زدن آنان.

” جمله و لم يجدوا عنها مصرفا- و از آن مفرى نمى‏يابند،“ يعنى نمى‏يابند محلى را كه به سويش منصرف شوند، و از آتش به سوى آن فرار كنند.

در اينكه از مشركين به مجرمين تعبير فرموده فهميده مى‏شود كه حكم عام است و همه صاحبان گناهان و جرائم را شامل مى‏شود.

آيه 53 سوره كهف الميزان ج : 13 ص : 461

# حال خاسرين هنگام عرضه به آتش

* ” وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضونَ عَلَيْهَا خَشِعِينَ مِنَ الذُّلّ‏ِ يَنظرُونَ مِن طرْفٍ خَفِىّ‏ٍ وَ قَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلا إِنَّ الظلِمِينَ فى عَذَابٍ مُّقِيمٍ‏،
* **و مى‏بينى ايشان را كه بر آتش عرضه مى‏شوند، در حالى كه از شدت ذلت حالتى از خشوع دارند كه با گوشه چشم و پنهانى به آن مى‏نگرند، و آنهايى كه ايمان آوردند مى‏گويند: زيانكاران كسانى هستند كه در قيامت هم خود را باختند و هم خاندان خود را. آرى، بدانند كه ستمگران در عذابى دائمى خواهند بود.**“

” و قال الذين امنوا ان الخاسرين الذين خسروا أنفسهم و اهليهم يوم القيمة،“ يعنى خاسرانى كه تمامى خسران‏ها و حقيقت آن در ايشان جمع است، كسانى هستند كه در قيامت نفس خود و اهل خود را خاسر كردند، يعنى خود را از نجات محروم نموده و از اهل خود نيز بهره‏مند نمى‏شوند .

” الا ان الظالمين فى عذاب مقيم،“ اين جمله عذاب را بر اهلش مسجل مى‏كند، و مى‏فرمايد ستمكاران عذابى دائم و غير منقطع دارند.

آيه 45 سوره شوري الميزان ج : 18 ص : 97

# روز عرضه كفار بر آتش

* ” وَ يَوْمَ يُعْرَض الَّذِينَ كَفَرُوا عَلى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طيِّبَتِكمْ فى حَيَاتِكمُ الدُّنْيَا وَ استَمْتَعْتُم بهَا فَالْيَوْمَ تجْزَوْنَ عَذَاب الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَستَكْبرُونَ فى الأَرْضِ بِغَيرِ الحَقّ‏ِ وَ بمَا كُنتُمْ تَفْسقُونَ‏،
* **در روزى كه كفار بر آتش عرضه مى‏شوند به ايشان گفته مى‏شود: هر سرمايه خيرى داشتيد در زندگى دنيا از دست داديد و با آن عياشى كرديد در نتيجه امروز در برابر استكبارى كه در زمين و بدون حق مى‏ورزيدند به عذاب خوارى دچار مى‏شويد، هم به خاطر استكبارتان و هم به خاطر فسقى كه مرتكب مى‏شديد.“**

عرضه جهنم بر كفار وقتى است كه خود را براى اولين بار به كفار نشان مى‏دهد، و عرضه كفار بر جهنم هنگامى است كه به حساب‏ها رسيده و تكليف‏ها را يكسره كرده باشند، در آن موقع كفار را عرضه بر جهنم مى‏كنند، و به سوى دوزخ سوقشان مى‏دهند، همچنان كه فرموده:” و سيق الذين كفروا الى جهنم زمرا.“

وقتى كفار عرضه بر آتش مى‏شوند به ايشان گفته مى‏شود: شما همه آن طيباتى كه بايد امروز از آن لذت ببريد در زندگى دنيا از بين برديد، و همانجا از آنها بهره‏مند شديد، و ديگر چيزى برايتان نمانده كه امروز در اين عالم از آن لذت ببريد.

” فاليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تستكبرون فى الأرض بغير الحق و بما كنتم تفسقون،“: پس امروز شما سزايتان عذابى است كه در آن خوارى و ذلت است، و خوارى آن در مقابل آن استكبارى است كه در دنيا مى‏كرديد، و زير بار حق نمى‏رفتيد، و عذابش در مقابل فسق و اعراض از طاعات شما است.

و اين هر دو گناهى است كه يكى مربوط به اعتقاد است كه همان استكبار از حق باشد، و يكى مربوط به عمل است كه همان فسق باشد.

* ” وَ يَوْمَ يُعْرَض الَّذِينَ كَفَرُوا عَلى النَّارِ أَ لَيْس هَذَا بِالْحَقّ‏ِ قَالُوا بَلى وَ رَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَاب بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ‏،
* **و روزى كه كفار بر آتش عرضه مى‏شوند به ايشان گفته مى‏شود آيا اين كه مى‏بينيد وعده‏اش حق نبود؟ مى‏گويند بله به پروردگارمان سوگند! خطاب مى‏رسد پس بچشيد عذاب را به كيفر كفرى كه مى‏ورزيديد!“**

اين آيه خبر مى‏دهد از آن سرنوشتى كه به زودى منكرين معاد در روز قيامت بدان گرفتار مى‏شوند.

آيه 20و34 سوره احقاف الميزان ج : 18 ص : 312و331

# اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ

* ” قَالَ ادْخُلُوا فى أُمَمٍ قَدْ خَلَت مِن قَبْلِكم مِّنَ الْجِنّ‏ِ وَ الانسِ فى النَّارِ كلَّمَا دَخَلَت أُمَّةٌ لَّعَنَت أُخْتهَا حَتى إِذَا ادَّارَكوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَت أُخْرَاهُمْ لأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلاءِ أَضلُّونَا فَئَاتهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكلّ‏ٍ ضِعْفٌ وَ لَكِن لا تَعْلَمُونَ‏. وَ قَالَت أُولَاهُمْ لأُخْرَاهُمْ فَمَا كانَ لَكمْ عَلَيْنَا مِن فَضلٍ فَذُوقُوا الْعَذَاب بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ‏،
* **خداى تعالى مى‏فرمايد: با گروه‏هايى از جن و انس كه پيش از شما درگذشته‏اند به جهنم وارد شويد، وقتى گروهى وارد شود گروه هم عقيده خويش را لعنت كند، و چون همگى در آنجا مجتمع شوند پيروانشان در باره پيشروانشان گويند: پروردگارا اينان ما را به گمراهى كشيدند، عذاب ايشان را از جهنم دو چندان كن، گويد همه را عذاب دو چندان است. و ليكن شما نمى‏دانيد. پيشروان‏شان به پيروان گويند: پس شما را بر ما برترى نبوده اينك به سزاى اعمالى كه مى‏كرديد اين عذاب را تحمل كنيد.“**

اين يكى از مشاجرات دوزخيان است كه هر كدام كه در آتش داخل مى‏شوند، كسانى را كه قبل از ايشان وارد شده‏اند لعنت مى‏كنند.

وقتي همه در آتش جمع شدند، خداى تعالى را مخاطب قرار داده و به يكديگر نفرين كردند. طبقه بعدى نخست به قبلى‏ها گفتند شما از ما ظالم‏تريد، براى اينكه هم خودتان گمراه بوديد و هم ما را گمراه كرديد، لذا اميدواريم خداوند عذاب آتش شما را دو برابر كند.

اولى و آخرى يا به حسب رتبه است، و منظور از اولى رؤساى ضلالت و ائمه كفر است كه پيروان خود را در گمراهى كمك مى‏كنند، و يا به حسب زمان و مراد اسلاف و پيشينيان است كه براى آيندگان خود فتح باب ضلالت كرده و راه كج را براى آنان هموار مى‏سازند.

خداوند متعال هم در جوابشان فرمود: عذاب هر دوى شما دو چندان است و ليكن نمى‏فهميد. عذاب براى اولى و آخرى هر دو ضِعف است اما براى اولى، به جهت اين كه هم خودشان گمراه بودند و **هم ديگران را در گمراهى اعانت كردند،** و اما براى شما، از اين جهت كه هم خودتان گمراه بوديد و هم در اين گمراهى به گمراه كردن آنان كمك كرديد و حرفهايشان را پذيرفته و دعوتشان را اجابت كرديد، و با پيوستن به آنان **باعث سياهى لشكرشان شديد.**

آيه 38 و39 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 142

# جهنم را براي چه كسي حاضر مي كنند؟

* ” هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتى كُنتُمْ تُوعَدُونَ‏،
* اصلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ‏،
* **همه اين هشدارها را به شما داديم و نپذيرفتيد، اينك اين جهنمى است كه همواره وعده‏اش به شما داده مى‏شد،**
* **بچشيد امروز سوزش آن را به كيفر كفرى كه مى‏ورزيديد.“**

در لفظ آيه اشاره هست به اينكه: در روز قيامت جهنم را حاضر مى‏كنند. و خطاب به كفار گويند: **اين جهنمى است كه همواره وعده‏اش به شما داده مى‏شد!**

تهديد كفار به جهنم يك بار و دو بار نبود، بلكه به زبان انبيا و رسولان عليهم‏السلام‏ دائما تهديد مى‏شدند، و اولين بارى كه تهديد شدند، همان روزى بود كه به ابليس فرمود:” ان عبادى ليس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من الغاوين و ان جهنم لموعدهم اجمعين.“

” اصلوها اليوم بما كنتم تكفرون- بچشيد امروز سوزش آن را به كيفر كفرى كه مى‏ورزيديد.“

آيه 63 و64 سوره يس الميزان ج : 17 ص : 153

# بازداشت و بازخواست در راه جهنم

* ” وَ قِفُوهُمْ إِنهُم مَّسئُولُونَ‏،
* آنجا نگهشان بداريد كه بايد بازخواست شوند.“

اين امر به بازداشت و بازخواست، در سر راه جهنم صورت مى‏گيرد. فرمان مي رسد: **ايشان را نگه داريد و نگذاريد بروند كه بايد بازخواست شوند!**

و در اينكه از چه چيز بازخواست مى‏شوند، از سياق برمى‏آيد كه مطلب مورد بازخواست همان مطلبى است كه جمله” ما لكم لا تناصرون،“ مشتمل بر آن است، مى‏فرمايد: شما را چه شده كه يكديگر را يارى نمى‏دهيد، همان طور كه در دنيا پشتيبان يكديگر بوديد و در برآوردن حوائج خود، و به مقصد رسيدن، از يكديگر كمك مى‏گرفتيد؟

و جمله بعدش كه مى‏فرمايد:” بل هم اليوم مستسلمون - **آخر ايشان امروز تسليم شدند،**“ ديگر كبرى برايشان نمانده تا تكبر كنند.

پس با اين بيان روشن گرديد كه مورد بازخواست، عبارت است از هر حقى كه در دنيا از آن روى گردانيده‏اند، چه اعتقاد حق و چه عمل حق و صالح، و اين روگردانى آنان به دو جهت بوده: يكى كبر ورزيدن، و يكى هم پشت‏گرمى به داشتن ياران و كمك‏كاران.

آيه 24 سوره صافات الميزان ج : 17 ص : 199

# يوم الفصل – و آنها كه به جهنم رانده مي شوند!

* ” وَيْلٌ يَوْمَئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ‏،
* انطلِقُوا إِلى مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ‏، انطلِقُوا إِلى ظِلّ‏ٍ ذِى ثَلَثِ شعَبٍ‏، لا ظلِيلٍ وَ لا يُغْنى مِنَ اللَّهَب، إِنهَا تَرْمِى بِشرَرٍ كالْقَصر، كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صفْرٌ،
* وَيْلٌ يَوْمَئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ‏،
* هَذَا يَوْمُ لا يَنطِقُونَ‏، وَ لا يُؤْذَنُ لهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ‏،
* وَيْلٌ يَوْمَئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ‏،
* هَذَا يَوْمُ الْفَصلِ جَمَعْنَكمْ وَ الأَوَّلِينَ‏، فَإِن كانَ لَكمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ‏،
* وَيْلٌ يَوْمَئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ‏ !
* **خطاب رسد اى منكران! شما امروز به سوى آن دوزخى كه تكذيب كرديد برويد!**
* **برويد زير سايه دودهاى آتش دوزخ كه داراى سه شعبه است،**
* **نه آنجا سايه‏اى خواهد بود و نه از شرار آتش هيچ نجاتى دارند،**
* **آن آتش هر شرارى بيفكند مانند قصرى است،**
* **گويى آن شراره در سرعت و كثرت همچون شتران زرد موى است،**
* **واى در آن روز به حال آنان كه آيات خدا را تكذيب كردند!**
* **اين روزى است كه كافران براى نجات خود سخنى نتوانند گفت،**
* **و به آنها رخصت عذرخواهى نيز نخواهند داد،**
* **واى در آن روز به حال آنان كه آيات خدا را تكذيب كردند،**
* **اين روز فصل حكم و جدايى نيك و بد است كه شما را با همه در گذشتگان پيشين به عرصه محشر جمع گردانيم،**
* **پس اگر چاره‏اى بر نجات خود مى‏توانيد انجام دهيد كنيد،**
* **واى در آن روز به حال آنانكه آيات خدا را تكذيب كردند! “**

” انطلقوا الى ما كنتم به تكذبون،“ اين آيه حكايت فرمانى است كه در يوم الفصل به ايشان داده مى‏شود، صاحب كلام خداى تعالى است.

مراد از جمله: آنچه همواره تكذيبش مى‏كردند، جهنم است، و كلمه انطلاق به معناى روانه شدن و منتقل گشتن از جايى به جاى ديگر و بدون مكث است.

معناى آيه اين است كه: به ايشان گفته مى‏شود از محشر بدون هيچ درنگى به سوى آتش روانه شويد، همان آتشى كه همواره تكذيبش مى‏كرديد.

” انطلقوا الى ظل ذى ثلث شعب،“ مفسرين گفته‏اند: مراد از اين ظل سايه دودى است كه از آتش جهنم بالا مى‏رود، همچنان كه در جاى ديگر فرموده: ” و ظل من يحموم.“

و نيز در مورد انشعاب آن به سه شعبه گفته‏اند: اين اشاره است به عظمت دود جهنم، چون دود وقتى خيلى متراكم و عظيم باشد شاخه شاخه مى‏شود.

” لا ظليل و لا يغنى من اللهب،“ ظل ظليل به معناى سايه خنك است، سايه‏اى كه از رسيدن حرارت به انسان جلوگيرى كند، و براى آدمى ساترى از آزار حرارت باشد، و اينكه مى‏فرمايد سايه شعبه‏دار ظليل نيست، منظور اين است كه از هرم آتش و شعله‏هاى آن جلوگيرى نمى‏كند .

* ” انها ترمى بشرر كالقصر، كانه جمالت صفر،‌“

كلمه شرر به معناى زبانه‏هايى است كه از آتش بر مى‏خيزد.**آن آتش هر شرارى بيفكند مانند قصرى است.**

” هذا يوم لا ينطقون و لا يؤذن لهم فيعتذرون،“

مى‏فرمايد: امروز روزى است كه اهل محشر- از انسانها - سخن نمى‏گويند و اذن سخن گفتن به ايشان داده نمى‏شود، و يا اذن عذرخواهى كردن به ايشان داده نمى‏شود، پس اعتذارى نخواهند كرد.

نفى نطق در اين آيه با اثبات آن در آيات ديگر منافات ندارد، چون روز قيامت مواقف بسيار و مختلف دارد، در يك موقف از ايشان سؤال مى‏شود جواب هم مى‏دهند، و در موقفى ديگر بر دهان آنان مهر مى‏زنند و نمى‏توانند سخن بگويند.

” هذا يوم الفصل جمعناكم و الاولين، فان كان لكم كيد فكيدون،“ روز قيامت را از اين جهت يوم الفصل خوانده كه خداى تعالى در آن روز جدا سازى مى‏كند، و ميان اهل حق و اهل باطل با داورى خود جدايى مى‏اندازد، همچنان كه فرمود:” ان ربك هو يفصل بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون،“ و نيز فرموده:” ان ربك يقضى بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون،“ كه در يكى تعبير به فصل، و در ديگرى تعبير به قضا كرده است.

خطاب در جمله جمعناكم و الاولين به تكذيب‏گران اين امت است، بدان جهت كه جزء آخرين هستند، و به همين جهت در مقابل اولين قرارشان داد، و در جاى ديگر به نحو جامع فرموده: امروز روزى است كه همه مردم در آن جمع مى‏شوند، ” ذلك يوم مجموع له الناس،“ و در جاى ديگر فرموده:” و حشرناهم فلم نغادر منهم أحدا .‌ “

و معناى اينكه فرمود:” فان كان لكم كيد فكيدون،“ اين است كه اگر شما حيله‏اى عليه من داريد تا با آن حيله عذاب مرا از خود دفع كنيد، آن حيله را بكار ببريد.

آيه 28 تا 40 سوره مرسلات الميزان ج 20 ص 248

# به دوزخ اندازيد هر كافر معاند، مناع للخير، معتد مريب را !

* ” أَلْقِيَا فى جَهَنَّمَ كلَّ كفَّارٍ عَنِيدٍ،
* مَّنَّاعٍ لِّلْخَيرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ‏،
* **به دوزخ اندازيد هر كافر معاند را،**
* **و هر مناع خير و متجاوز و هر كس كه مردم را در راه هدايت متحير مى‏كرد.“**

عنيد به معناى معاند حق است كه از در عناد حق را مسخره مى‏كند. و معتدى به معناى كسى است كه از حد خود تجاوز و از حق تخطى كند. مريب به معناى كسى است كه داراى شك است، و يا كسى است كه مردم را به شك مى‏اندازد، و در آيه كه صحبت از قيامت است مردم را در امر قيامت به شك مى‏اندازد .

كَفّار ، عنيد هم هست و عنيد، مناع خير نيز هست و مناع خير، معتدى هم هست، و معتدى، مريب نيز مى‏باشد.

خطاب در آيه شريفه از خداى تعالى است، و ظاهر سياق آيات چنين مى‏نمايد كه مورد خطاب در آن همان دو فرشته سائق و شهيد باشد كه موكل بر انسانند. ولى بعضى احتمال داده‏اند كه خطاب به دو فرشته ديگر از فرشتگان موكل بر آتش و از خازنان دوزخ باشد.

* ” الَّذِى جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً ءَاخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فى الْعَذَابِ الشدِيدِ،
* **همانى كه با خدا، خدايى ديگر گرفته پس داخل عذاب شديد بيفكنيدش! “**

این صفت پنجم از همه گناهان مزبور مهم‏تر و عظيم‏تر است، و در حقيقت مادر همه جرائمى است كه مرتكب شده، و ريشه همه صفات پستى است كه كسب كرده، يعنى كفر و عناد و منع خير و اعتداء و ارابه.

* ” فالقياه فى العذاب الشديد !
* **او را در عذابى شديد بيندازيد!** “

آيه 20 تا 28 سوره ق الميزان ج : 18 ص : 522

# آنها که کتابشان را به دست چپ می دهند!

* « وَ أَمَّا مَنْ أُوتىَ كِتَبَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنى لَمْ أُوت كِتَبِيَه،
* ... خُذُوهُ فَغُلُّوهُ‏، ثُمَّ الجَحِيمَ صلُّوهُ‏، ثُمَّ فى سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسلُكُوهُ‏،
* إِنَّهُ كانَ لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ‏، وَ لا يحُض عَلى طعَامِ الْمِسكِينِ‏،
* فَلَيْس لَهُ الْيَوْمَ هَهُنَا حَمِيمٌ‏، وَ لا طعَامٌ إِلا مِنْ غِسلِين،
* لا يَأْكلُهُ إِلا الخاطِئُونَ‏،
* **و اما كسى كه نامه عملش را به دست چپش داده باشند مى‏گويد اى كاش نامه‏ام را به من نداده بودند،**
* **... خطاب مى‏رسد بگيريد او را و دست و پايش را ببنديد و سپس در آتشش افكنيد،**
* **و آنگاه او را به زنجيرى كه طولش هفتاد ذراع است ببنديد كه او در دنيا به خداى عظيم ايمان نمى‏آورد، و بر اطعام مسكين تشويق نمى‏كرد،**
* **در نتيجه امروز در اينجا هيچ دوستى حمايت كننده ندارد،**
* **و به جز چرك و خون دوزخيان هيچ طعامى ندارد،**
* **چرك و خونى كه خوراك خطاكاران است و بس.»**

صاحب اين سخن از طايفه اشقياى مجرم است كه نامه اعمالش را به دست چپش مى‏دهند و در آن روز بعداز بى‏نتيجه ديدن كوشش‏هاى دنيايى خود بیان می کند.

او همين كه سر از قبر برداشت، و ديد كه تمامى سبب‏ها از كار افتاده‏اند، و امروز ديگر مال و فرزندان بكار نمى‏آيند، مى‏فهمد كه مالش فايده‏اى نداشت، و قدرتش هم باطل شد!

« خذوه فغلوه ... فاسلكوه! » اين جملات دستور خدا به ملائكه را حكايت مى‏كند، كه بگيريد او را و در آتش بيفكنيد! یعنی با غل و زنجير دست و پاى اسير را به گردنش ببندید .

« ثم الجحيم صلوه ! » يعنى او را داخل آتش عظيم كنيد!

« ثم فى سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه!» سلوك مجرم در سلسله‏اى كه طولش هفتاد ذراع باشد به معناى آن است كه وى را در چنين زنجيرى بپيچند.

« انه كان لا يؤمن بالله العظيم و لا يحض على طعام المسكين،» مى‏فرمايد بدين علت چنين دستور داديم كه وى به خداى عظيم ايمان نمى‏آورد، و مردم را به اطعام مسكينان تشويق نمى‏كرد، بلكه در اين باره مسامحه مى‏كرد، و از رنج بينوايان احساس ناراحتى نمى‏نمود.

« فليس له اليوم هيهنا حميم ... الخاطؤن،» امروز در اين عرصه، دوستى كه سودش ببخشد يعنى شفيعى كه برايش شفاعت كند ندارد، چون كافر آمرزش ندارد، در نتيجه شفاعتى هم نخواهد داشت.

« و لا طعام الا من غسلين،» او از آنجا كه كسى را به اطعام مسكينان تشويق نمى‏كرد، امروز طعامى به جز غسلين و چرکاب بدنهای اهل دوزخكه خوراك خطاكاران است ندارد.

آيه 25 تا 37 سوره الحاقه الميزان ج 19 ص 667

# حشر و حضور جهنميان و شياطين آنها در اطراف جهنم

* ” فَوَ رَبِّك لَنَحْشرَنَّهُمْ وَ الشيَطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا،
* ثمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كلّ‏ِ شِيعَةٍ أَيهُمْ أَشدُّ عَلى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا،
* ثمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلى بهَا صِلِيًّا
* **به پروردگارت قسم ايشان را با شيطانها محشور كنيم و همه را به زانو در آورده پيرامون جهنم حاضر سازيم،**
* **آنگاه از هر گروه هر كدامشان كه به سركشى خداى رحمان جرى‏تر بوده جدا كنيم،**
* **آنگاه كسانى را كه به وارد شدن جهنم سزاوارترند بهتر بشناسيم.“**

مردم روز قيامت انبوه انبوه و دسته دسته حاضر مى‏شوند، دسته‏هاى متراكم، كه از كول هم بالا مى‏روند.

- به پروردگارت سوگند، كه همه را روز قيامت با اولياء و قرينهاى شيطانيشان محشور مى‏كنيم، آنگاه پيرامون جهنم براى چشيدن عذاب جمعشان مى‏كنيم، در حالى كه همه از در ذلت به زانو در آمده باشند، يا در حالى كه همه دسته دسته، انبوه گشته باشند.

مراد از اينكه فرمود:” لنحشرنهم و الشياطين،“ اين است كه در بيرون قبرها ايشان را با اولياءشان، كه شيطانهايند جمع مى‏كنيم، چون به خاطر ايمان نداشتن از غاويان شدند: ” شيطانها اولياى غاويانند،“

و يا ممكن است مراد قرين‏هاى ايشان باشد، يعنى ايشان را با قرين‏هايشان محشور مى‏كنيم، همچنانكه فرمود:” و من يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين، حتى اذا جاءنا قال يا ليت بينى و بينك بعد المشرقين فبئس القرين و لن ينفعكم اليوم اذ ظلمتم، انكم فى العذاب مشتركون.“

” ثم لننزعن من كل شيعة ايهم اشد على الرحمن عتيا .“

- به زودى از هر جماعتى كه متشكل شدند، متمردترين آنها نسبت به خداى رحمان را بيرون مى‏آوريم، يعنى رؤسا و امامان ضلالت را بيرون مى‏آوريم.

” ... ايهم اشد على الرحمن عتيا.“ شايد نكته آن اشاره به اين باشد كه تمرد آنان بسيار بزرگ است، چون تمرد از كسى است كه رحمتش همه چيز را فرا گرفته، و ايشان از او جز رحمت چيزى نديدند، چنين خدايى را تمرد كردند!

” ثم لنحن اعلم بالذين هم اولى بها صليا.“

- سوگند مى‏خورم كه ما داناتريم به اينكه چه كسى سزاوارتر به مقاسات حرارت آتش است، يعنى زمام كم و زيادى حرارت آتش در دركات عذاب، و مراتب استحقاق ايشان به دست ما است، و بر ما مشتبه نمى‏شود.

آيه 68تا70 سوره مريم الميزان ج : 14 ص : 118

**فصل هشتم**

**تنوع رفتار با مجرمان در جهنم**

# منافقین و کفار در جهنم

* ” فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِىَ مَوْلَاكُمْ وَ بِئْس الْمَصِيرُ،
* **در نتيجه ديگر امروز از شما و از كفار فديه و عوض پذيرفته نمى‏شود، منزلگاهتان آتش و سرپرست شما همان است، كه بازگشت گاهى بس بد است.“**

حقيقت غير خدا همان آتش است، پس همانطور كه مولاى ايشان در دنيا غير خدا بود، در آخرت هم مولايشان آتش خواهد بود، چون همين آتش است كه حوائج آنان را بر مى‏آورد، طعامى از زقوم، و شرابى از حميم، و جامه‏اى بريده از آتش، و همسرانى از شيطانها، و مسكنى در درون دوزخ برايشان فراهم مى‏كند، که خداى سبحان در جاهاى ديگر كلامش، در آياتى بسيار از آن خبر داده است.

اين آيه تتمه گفتار مردان و زنان با ايمان است، كه در خطاب به منافقين و منافقات در روز قيامت مى‏گويند، و در اين خطاب خود كفار را هم اضافه مى‏كنند، چون منافقين هم در واقع كافرند، و تنها فرقى كه كفار با ايشان دارند اين است كه كفر خود را علنى و اظهار مى‏كنند، و مؤمنين در اين خطاب مى‏گويند امروز هر كسى در گرو عمل خويش است.

” ماويكم النار هى موليكم و بئس المصير،“ در اين جمله به طور كلى هر نوع ناصرى كه بتواند منافقين و كفار را يارى دهد و از آتش برهاند نفى كرده، مگر يك ياور را، آن هم خود آتش است، كه مى‏فرمايد: هى موليكم - تنها آتش ياور شما است!

آيه 15 سوره حديد الميزان ج 19 ص 278

# منافقين و منافقات در ظلمت و تاریکی

* ” يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَفِقُونَ وَ الْمُنَفِقَت لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظرُونَا نَقْتَبِس مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسوا نُوراً فَضرِب بَيْنهُم بِسورٍ لَّهُ بَاب بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَاب‏،
* **و در روزى است كه مردان و زنان منافق به مردم با ايمان بگويند: كمى مهلت دهيد تا برسيم، و از نور شما اقتباس كنيم. به ايشان گفته مى‏شود به عقب برگرديد، به زندگى دنيايتان، و از آنجا نور بياوريد، در همين هنگام است كه ديوارى ميان اين دو طايفه زده مى‏شود، دري دارد كه در باطنش(طرف مؤمنين) رحمت و در ظاهرش (سمت منافقين) عذاب است.“**

از سياق آيه چنين بر مى‏آيد كه منافقين و منافقات در روز قيامت در ظلمتى هستند كه از هر سو احاطه‏شان كرده و مانند خيمه‏اى محاصره‏شان نموده و نيز برمى‏آيد كه مردم در آن روز مجبور به رفتن به سوى خانه جاودانه خويشند.

چيزى كه هست مؤمنين و مؤمنات اين مسير را با نور خود طى مى‏كنند، نورى كه از جلو ايشان و به سوى سعادتشان در حركت است، در نتيجه راه را مى‏بينند، و هر جا آن نور رفت مى‏روند تا به مقامات عاليه خود برسند، و اما منافقين و منافقات كه فرو رفته در ظلمتند نمى‏توانند راه خود را طى كنند، و نمى‏دانند به كدام طرف بروند.

**( نكته مهمى كه از آيه استفاده مى‏شود اين است كه: اين دو طايفه كه يكى غرق در نور و ديگرى غرق در ظلمت است در قيامت با همند،)** منافقين همانطور كه در دنيا با مؤمنين و در بين آنان بودند، و بلكه مردم آنان را جزو مؤمنين مى‏شمردند، در قيامت نيز با مؤمنين هستند، اما مؤمنين و مؤمنات پيش مى‏روند، و به سوى بهشت راه خود را پيش مى‏گيرند، و منافقين و منافقات در ظلمتى كه از هر سو احاطه‏شان كرده عقب مى‏مانند و از مؤمنين و مؤمنات درخواست مى‏كنند قدرى مهلتشان دهند، و در انتظارشان بايستند تا ايشان هم برسند، و مختصرى از نور آنان گرفته راه پيش پاى خود را با آن روشن سازند .

” قيل ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا،

**به ايشان گفته مى‏شود به دنيا برگرديد، و براى خود نورى به دست آوريد.“**

گوينده اين پاسخ ملائكه‏اند و يا طايفه‏اى از بزرگان و نخبگان مؤمنين از قبيل اصحاب اعراف. به هر حال از هر كه باشد به اذن خدا و از طرف او است

بعضى ديگر گفته‏اند: منظور اين است كه: به آن محلى كه نور را تقسيم مى‏كردند برگرديد، و براى خود نورى بگيريد، و منافقين بدانجا برمى‏گردند، و اثرى از نور نمى‏يابند، دو مرتبه به سراغ مؤمنين و مؤمنات مى‏آيند، اما به ديوارى بر مى‏خورند كه بين ايشان و مؤمنين زده شده، و اين خود خدعه‏اى است از خداى تعالى، كه با منافقين مى‏كند، همانطور كه منافقين در دنيا با خدا نيرنگ مى‏كردند و قرآن در باره نيرنگشان فرموده:” ان المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم . “

” فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب،

**در همين هنگام است كه ديوارى ميان اين دو طايفه زده مى‏شود كه دري دارد، در باطنش رحمت و در ظاهرش عذاب است.“**

آيه 13 تا 14 سوره حديد الميزان ج 19 ص 273

# ناپاکها به صورت انباشته به جهنم ریخته می شوند!

* لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيث مِنَ الطيِّبِ وَ يجْعَلَ الْخَبِيث بَعْضهُ عَلى بَعْضٍ فَيرْكمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فى جَهَنَّمَ أُولَئك هُمُ الْخَسِرُونَ‏،
* **تا خداوند ناپاك را از پاك جدا نموده و ناپاك‏ها را پاره‏اى بر پاره‏اى نهاده و همه را يكجا جمع و انباشته كرده و در جهنم قرار دهد، ايشان، آرى هم ايشانند زيانكار .“**

اعمال و تقلب‏ها در سير خود محكوم سنت الهى است و متوجه غايت و نتيجه‏اى است كه پروردگار در عالم تكوين قرار داده، و آن سنت اين است كه در اين نظام جارى، خير و شر و خبيث و طيب از يكديگر جدا مى‏گردد، خبيثها رويهم قرار گرفته و وقتى مجتمع و متراكمى از شر تشكيل مى‏يابد آن را در جهنم قرار مى‏دهد، آرى آن غايت و هدفى كه قافله شر به سوى آن است جهنم است، و بدون استثناء تمامى خبيثها به آن دار البوار خواهند رفت

آيه 36 و 37 سوره انفال الميزان ج : 9 ص : 96

# آنها كه به صورت به سوي جهنم محشور مي شوند!

* ” الَّذِينَ يحْشرُونَ عَلى وُجُوهِهِمْ إِلى جَهَنَّمَ أُولَئك شرٌّ مَّكاناً وَ أَضلُّ سبِيلاً
* **كسانى كه بر صورتهايشان به سوى جهنم محشور مى‏شوند جايشان بدتر و راهشان گمراهانه‏تر است.“**

اينها گمراهانى هستند كه در روز حشر بر صورتهايشان محشور مى‏شوند و كسى به چنين بلايى مبتلا نمى‏شود مگر آنكه در دنيا از گمراهان باشد . هيچ ضلالتى بدتر از اين نيست كه انسان با صورت، خود را روى زمين بكشد و بدون اينكه جايى را ببيند پيش برود و هيچ نداند كه به كجا منتهى مى‏شود و در پيش رو با چه چيزهايى مواجه مى‏گردد و اين ضلالتى كه در حشرشان بر صورت، به سوى جهنم دارند مجسم و ممثل ضلالتى است كه در دنيا داشتند.

آيه 34 سوره فرقان الميزان ج : 15 ص : 296

# سه طایفه ای که به رو در جهنم انداخته شوند.

* **«** وَ قِيلَ لهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُون،
* فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُن، وَ جُنُودُ إِبْلِيس أَجْمَعُونَ‏،
* **و به آنها گفته شود آن چيزهايى كه غير خدا مى‏پرستيديد كجايند؟**
* **آنها، و گمراه شدگان، و لشکریان ابلیس، همگی به رو در جهنم انداخته شوند.»**

معناى كبكبه اين است كه او را چند بار پشت سر هم با رو به زمين افكند. ضمير جمعى در كبكبوا به اصنام بر مى‏گردد.

اصنام يكى از سه طايفه‏اى هستند كه آيه شريفه درباره آنان فرموده كه به رو در جهنم مى‏افتند، طايفه دوم آنان، غاوون هستند، و طايفه سوم جنود ابليسند كه همان قرباى شيطان‏اند كه قرآن كريم درباره‏شان مى‏فرمايد: هيچ وقت از اهل غوايت جدا نمى‏شوند، تا داخل دوزخشان كنند.

آيه 94و95سوره شعرا الميزان ج : 15 ص : 406

# چگونه مجرمين به رو در آتش كشيده مي شوند؟

* ” بَلِ الساعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ الساعَةُ أَدْهَى وَ أَمَرُّ،
* إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فى ضلَلٍ وَ سعُرٍ،
* يَوْمَ يُسحَبُونَ فى النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَس سقَرَ،
* **بلكه قيامت موعدشان است، و قيامت بلايى بس عظيم‏تر و تلخ‏تر است،**
* **به درستى مجرمين از موطن سعادت يعنى از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند، در روزى كه به سوى آتش با رخساره‏ها كشيده مى‏شوند، و به آنها گفته مى‏شود بچشيد حرارت دوزخ را !** “

دهاء عبارت است از بلاى عظيم و سختى كه راهى براى نجات از آن نباشد، و ادهى به معناى بلايى است عظيم‏تر، و كلمه أمر، مرارت و تلخى است.

می فرماید: تمامى عقوبت آنان در شكست و عذاب دنيوى خلاصه نمى‏شود، بلكه عقوبتى كه در قيامت دارند عظيم‏تر از هر داهيه و عذاب، و تلخ‏تر از هر تلخى ديگر است .

” ان المجرمين فى ضلال و سعر،“ سعر به معناى آتشهاي شعله‏ور است، مي فرمايد: علت اينكه گفتيم قيامت بلايى عظيم‏تر و تلخ‏تر است اين است كه ايشان مجرمند، و مجرمين از نظر موطن سعادت يعنى بهشت در ضلالتند، و در عوض در آتشى شعله‏ور قرار دارند.

” يوم يسحبون فى النار على وجوههم ذوقوا مس سقر،“ يسحبون به معناى اين است كه انسانى را با صورت روى زمين بكشند. سقر يكى از اسامى جهنم است، و مس كردن سقر به اين است كه: سقر با حرارت و عذابش به ايشان برسد .

آيه 46تا 48 سوره قمر الميزان ج 19 ص 139

# محشور شدگان واژگونه، کر و کور و گنگ

* **” ...** وَ نحْشرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صمًّا مَّأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كلَّمَا خَبَت زِدْنَهُمْ سعِيراً،
* **و روز قيامت به حالت زير و رو در حالى كه كور و گنگ و كر هم باشند محشورشان مى‏كنيم و منزلگاهشان جهنم است،**
* **جهنمى كه هر گاه آتشش خاموش شود باز شديدتر سوزان و فروزان مى‏كنيم**.“

آيه 97و98سوره اسري الميزان ج : 13 ص : 290

# حال جهنميان در روز غاشيه

* ” هَلْ أَتَاك حَدِيث الْغَشِيَةِ،
* وُجُوهٌ يَوْمَئذٍ خَشِعَةٌ،
* عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ،
* **آيا داستان غاشيه يعنى روز قيامت به تو رسيده است؟**
* **در آن روز چهره‏هايى از شدت شرمسارى، حالت ذلت به خود مى‏گيرند،**
* **از سيمايشان اين معنا خوانده مى‏شود كه در دنيا تلاش بسيار كرده‏اند و در اينجا تلاشهاى خود را بى فايده يافته‏اند و در نتيجه خستگى دنيا از تنشان بيرون نرفته است....“**

مراد از كلمه غاشيه روز قيامت است و اگر آن را غاشيه ناميده‏اند يا براى اين است كه انسانها را از هر جهت فرا مى‏گيرد همچنان كه در جاى ديگر درباره فراگيرى قيامت به طور شكفته و باز فرموده:” و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا،“ و يا به قول بعضى ها از اين جهت است كه مواقف و مناظر هولناكش ناگهان مردم را فرا مى‏گيرد و يا به خاطر اين بوده كه روز قيامت وجوه كفار را به عذاب خود فرا مى‏گيرد .

” وجوه يومئذ خاشعة،“ يعنى چهره‏هايى در آن روز از شدت اندوه و عذاب ذليل و شرمسار است و اين شرمسارى بر آن چهره‏ها فراگير مى‏شود و خشوع، حالت و وصف انسان‏ها است، ولى در اين آيه به وجوه آنان نسبت داده و اين بدان جهت است كه چهره از هر عضو ديگرى حالت خشوع درونى را مى‏نماياند .

” عاملة ناصبة،“ ناصبه به معناى تعب و كوفتگى است. مي فرمايد: اهل دوزخ خستگى تلاشى كه در دنيا كردند از تنشان در نمى‏آيد. دوزخيان در قيامت مى‏بينند كه آنچه در دنيا تلاش كردند بى‏نتيجه مانده و خردلى سودمند نبوده، همچنان كه در جاى ديگر فرموده:” و قدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا،“ در نتيجه از اعمالى كه داشتند چيزى به جز خستگى عايدشان نمى‏شود.

” تصلى نارا حامية،“ يعنى ملازم آتشى هستند در نهايت درجه حرارت.

” تسقى من عين انية،“ يعنى از چشمه‏اى مى‏نوشند كه در نهايت درجه حرارت است.

” ليس لهم طعام الا من ضريع لا يسمن و لا يغنى من جوع،“ طعامى جز از خار تهوع آور ضريع ندارندكه آنهم نه كسى را فربه مى‏كند و نه گرسنگى را دفع مى‏سازد. ضريع نام ناگوارترين و تهوع‏آورترين گياه است كه هيچ حيوانى آن را نمى‏خورد، و شايد ناميدن آنچه در آتش است به نام ضريع، صرفا از نظر شباهت در شكل و خاصيت بوده باشد .

آيه 1 تا 7 سوره غاشيه الميزان ج 20 ص 456

# ورود به آتش با شکل و هيئت دنیوی

* ” ... سيَصلى نَاراً ذَات لهَبٍ‏،
* وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطب،
* فى جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسد،
* **... به زودى وارد آتشى شعله‏ور شود،**
* **با زنش كه باركش هيزم است،**
* **و طنابى تابيده از ليف خرما به گردن دارد.“**

” سيصلى نارا ذات لهب،“ يعنى به زودى داخل آتشى زبانه‏دار خواهد شد. منظور از اين آتش، آتش دوزخ است كه جاودانى است، و اگر كلمه نار را بدون الف و لام آورد، براى اين بود كه عظمت و هولناكى آن را برساند.

” و امرأته حمالة الحطب،“ به زودى همسرش نيز داخل آن آتش خواهد شد: ” فى جيدها حبل من مسد!“

به زودى در آتش دوزخ در روز قيامت به همان هيئتى ممثل مى‏گردد كه در دنيا به خود گرفته بود، در دنيا شاخه‏هاى خاربن و بته‏هايى ديگر را با طناب مى‏پيچيد و حمل مى‏كرد، و شبانه آنها را بر سر راه رسول خدا صلى‏الله‏عليه ‏وآله‏وسلّم‏ مى‏ريخت تا به اين وسيله آن جناب را آزار دهد، در آتش هم با همين حال، يعنى طناب به گردن و هيزم به پشت ممثل گشته عذاب مى‏شود .

آيه 1 تا آخر سوره مسد الميزان ج 20 ص 664

# پر نشدن جهنم، احاطه عذاب الهي بر كل مجرمين

* ” يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيد،
* **روزى كه به دوزخ مى‏گوييم آيا پر شدى و مى‏گويد آيا باز هم هست؟“**

اين خطابى است از خداى تعالى به جهنم، و پاسخى است كه جهنم به خدا مى‏دهد.

گويا با ايراد اين سؤال و جواب مى‏خواهد اشاره كند به اينكه قهر خداى تعالى و عذاب او قاصر نيست از اينكه به همه مجرمين احاطه يابد و جزاى آنچه را كه استحقاق دارند ايفا كند، همچنان كه در جاى ديگر فرموده:

” وان جهنم لمحيطة بالكافرين! “

آيه 30 سوره ق الميزان ج : 18 ص : 529

# رانده شدن مجرمين تشنه به جهنم

* ” وَ نَسوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً،
* **و گنه‏كاران را تشنه به سوى جهنم برانيم.“**

كلمه ورد به لب تشنه تفسير شده، و گويا از ورود به آب، يعنى قصد آن كردن و از آن نوشيدن گرفته شده، چون معمولا كسى به قصد آب نمى‏رود مگر آنكه تشنه باشد، به همين مناسبت اين كلمه كنايه از عطش شده است.

در اينكه سوق به جهنم را مقيد به مجرمين كرد اشعار است به اينكه علت سوقشان همان جرمشان است.

آيه 86 سوره مريم الميزان ج : 14 ص : 152

# مجرمين در جهنم نه زندگي دارند و نه مرگ

* ” إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا يَمُوت فِيهَا وَ لا يحْيى،
* **و هر كه گنه‏كار به پيشگاه پروردگار خويش رود جهنمى مى‏شود كه در آنجا نه مى‏ميرد و نه زندگى دارد.“**

كسى كه خدا او را نيامرزد قهرا مجرم است و كسى كه مجرم به ديدار پروردگارش بيايد جهنمى دارد كه در آن نه مى‏ميرد و نه زنده مى‏شود.

آيه 74 سوره طه الميزان ج : 14 ص : 255

# شرحي از شكنجه هاي جهنميان!

* ” . . . فَالَّذِينَ كفَرُوا قُطعَت لهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصب مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الحَمِيمُ‏،
* . . . **و كسانى كه كافرند برايشان جامه‏هايى از آتش بريده شده و از بالاى سرهايشان آب جوشان ريخته مى‏شود.“**

خداي تعالي درباره كيفر كفار **( اعم از مشركين يا از اهل اديان، كه او را به آنچه از اسماء و صفات كه مستحق و سزاوار است توصيف نمى‏كنند، مثلا براى او شريك يا فرزند قائل مى‏شوند و در نتيجه وحدانيت او را منكر مى‏گردند، و يا صنع و ايجاد عالم را به طبيعت و يا دهر نسبت مى‏دهند، و يا منكر رسالت و نبوت، و يا رسالت بعضى از رسل، و يا منكر يكى از ضروريات دين حق مى‏شوند، و در نتيجه به حق كفر مى‏ورزند و آن را مى‏پوشانند،)**

مى‏فرمايد:” فالذين كفروا قطعت لهم ثياب من نار يصب من فوق رؤسهم الحميم- يعنى براى كفار لباس از آتش مى‏برند، و از بالاى سرشان آب جوش بر سرشان مى‏ريزند و با آن آب جوش آنچه در داخل جوف ايشان، از معده و روده و غيره است، همه آب مى‏شود:

- يُصهَرُ بِهِ مَا فى بُطونهِمْ وَ الجُلُودُ وَ لهُم مَّقَمِعُ مِنْ حَدِيدٍ كلَّمَا أَرَادُوا أَن يخْرُجُوا مِنهَا مِنْ غَمٍ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَاب الحَرِيق،

- **امعاء ايشان را با پوستها بگدازد و برايشان گرزهايى آهنين آماده است هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آيند بدان باز گردانيده شوند گويند عذاب سوزان را بچشيد ! “**

آيه 19تا22 سوره حج الميزان ج : 14 ص : 509

# هركه بخواهد از جهنم برون شود، بازش گردانند!

* « وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كلَّمَا أَرَادُوا أَن يخْرُجُوا مِنهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَاب النَّارِ الَّذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ‏،
* **اما كسانى كه عصيان ورزيده‏اند، جايشان جهنم است، و هر وقت بخواهند از آن برون شوند، بدان جا بازشان گردانند و گويند: عذاب جهنمى را كه تكذيبش مى‏كرديد بچشيد.»**

لازمه اينكه فرمود: آتش، ماواى ايشان است اين است كه جاودانه در آتش باشند، و به همين جهت دنبالش فرمود: هر چه بخواهند از آن بيرون شوند به سوى آن برگردانده مى‏شوند .

و اينكه فرمود:” و قيل لهم ذوقوا عذاب النار الذى كنتم به تكذبون،“ دليل بر اين است كه مراد از فاسقان، منكرين معادند، و اينكه منكرين معاد را در داخل آتش چنين خطابى مى‏كنند، براى شماتت ايشان است، چون خود ايشان همواره در دنيا مؤمنين را شماتت مى‏كردند، كه چرا شما به قيامت نديده ايمان داريد.

آيه 20 سوره سجده الميزان ج : 16 ص : 396

### 

# جهنميان، كه نه مرگشان دهند، نه عذابشان سبك شود!

* ” وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يخَفَّف عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَلِك نجْزِى كلَّ كفُور،
* وَ هُمْ يَصطرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صلِحاً غَيرَ الَّذِى كنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ،
* **و كسانى كه كافرند براى آنان آتش جهنم است نه مرگشان دهند تا بميرند و نه عذاب جهنم را از آنها سبك كنند همه كفرپيشگان را چنين سزا دهيم،**
* و آنها در جهنم فرياد زنند پروردگارا بيرونمان كن تا كار شايسته‏اى جز آنچه مى‏كرده‏ايم بكنيم. خطاب شود مگر آن قدر عمرتان نداديم كه هر كه پند گرفتنى بود در طى آن پند گيرد و بيم‏رسان نيز برايتان آمد. اينك عذاب را بچشيد كه ستمگران يارى ندارند.“

جملة ” و الذين كفروا لهم نار جهنم ....“ مى‏فهماند كه آتش جزايى است خاص ايشان و از ايشان جدا شدنى نيست.

و جمله ” لا يقضى عليهم فيموتوا،“ معنايش اين است كه: حكم نمى‏شود بر آنان به مرگ، تا بميرند، در نتيجه در آن شدت عذاب همواره زنده‏اند، و عذاب آتش از ايشان تخفيف نمى‏پذيرد، اين چنين ما هر كفرانگر را كه كفرانش يا شديد است و يا بسيار، كيفر مى‏دهيم.

اين كفار كه در آتشند، شيون و فرياد مى‏كنند، و استغاثه مى‏نمايند، در حالى كه فريادشان اين است كه: پروردگارا ما را از آتش بدر آور، تا عمل صالح كنيم غير از آن عمل زشت كه مى‏كرديم، در پاسخ به ايشان گفته مى‏شود: نه، هرگز! مگر ما آن قدر عمر به شما نداديم كه هر كس مى‏خواست متذكر شود مجال آن را داشته باشد؟ ما اين مقدار عمر را به شما داديم، پيامبران بيم‏رسان هم نزد شما آمدند، و از اين عذاب بيمتان دادند، ولى متذكر نشديد و ايمان نياورديد، حال عذاب را بچشيد كه ستمكاران را ياورى نباشد، تا به يارى آنان برخيزند و از عذاب خلاصشان كنند!

آيه 36تا38 سوره فاطر الميزان ج : 17 ص : 68

# جزاي تكذيب كنندگان دين الهي و عذاب قيامت

* ” فَوَيْلٌ يَوْمَئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ‏،
* **پس در آن روز واى به حال تكذيب كنندگان! “**

آيه شريفه صريحا نمى‏فرمايد مكذبين داخل آتش مى‏شوند، ليكن چيزى در باره آنان مى‏گويد كه لازمه‏اش دخول در آتش است، و آن اين است كه واى به حال مكذبين!

” الذين هم فى خوض يلعبون،“ آنهايى كه به طور مستمر در خوضى عجيب بازى مى‏كنند، و سرگرم مجادله در آيات خدا و انكار آن و استهزاى به آن هستند، ويل بر آنان باد !

” يوم يدعون الى نار جهنم دعا،“ به ايشان گفته مى‏شود: اين همان آتشى است كه به آن تكذيب مى‏كرديد، كه البته منظور از تكذيب آتش، تكذيب خبرهايى است كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ به وحى الهى از وجود آن خبر مى‏داده و مى‏فرموده: به زودى مجرمين با آن آتش معذب مى‏شوند.

” اصلوها فاصبروا او لا تصبروا سواء عليكم انما تجزون ما كنتم تعملون،“ بچشيد آن را يعنى بچشيد و تحمل كنيد حرارت آتش دوزخ را. ” فاصبروا أو لا تصبروا،“ صبر بكنيد و يا نكنيد اين چشيدن آتش برايتان حتمى است و از شما جدا شدنى نيست، چه صبر بكنيد و چه نكنيد، نه اينكه صبر كردن، عذاب را از شما بر مى‏دارد و يا حداقل آن را تخفيف مى‏دهد، و نه اينكه بى‏صبرى و جزع و فزع سودى به حالتان دارد .

” انما تجزون ما كنتم تعملون،“ اينكه گفتيم اين عذاب برايتان حتمى است، و از شما جدا شدنى نيست، براى اين بود كه ما اين عذاب را از جاى ديگر نياورده‏ايم، بلكه عين عمل خود شما است، همان كارهايى است كه مى‏كرديد، و معقول نيست ميان عمل و صاحب عمل سلب نسبت شود، و همواره اين نسبت برقرار است، يعنى الى الابد اين عمل، عمل آن عامل است، پس به همين جهت اگر در ظرف قيامت عمل به صورت آتش جلوه كند، تا أبد به جان عامل خود مى‏افتد.

آيه 11 تا 16 سوره طور الميزان ج 19 ص 12

# وضع لبهاي سخن چينان

## ( ازمشاهدات رسول الله در معراج )

فرمود: ... به اقوامى برخوردم كه لبهائى داشتند مانند لبهاى شتر، گوشت پهلويشان را قيچى مى‏كردند و به دهانشان مى‏انداختند، از جبرئيل پرسيدم اينها كيانند؟ گفت سخن‏چينان و مسخره‏كنندگانند.

## شكنجه تاركين نماز عشاء

... به مردمى برخوردم كه فرق سرشان را با سنگ‏هاى بزرگ مى‏كوبيدند پرسيدم اينها كيانند؟ گفت آنانكه نماز عشاء نخوانده مى‏خوابند.

## زنان آويزان با پستانها

... به عده‏اى از زنان برخوردم كه به پستانهاى خود آويزان بودند، از جبرئيل پرسيدم اينها چه كسانى هستند؟ گفت اينها زنانى هستند كه اموال همسران خود را به اولاد ديگران ارث مى‏دادند آنگاه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم ‏فرمود: غضب خداوند شدت يافت در باره زنى كه فرزندى را كه از يك فاميل نبوده داخل آن فاميل كرده و او در آن فاميل به عورات ايشان واقف گشته و اموال آنان را حيف و ميل كرده است **....**

( براي مطالعه روايات مربوط به معراج به آيه 1 سوره اسري الميزان ج: 13 ص: 3 مراجعه شود.)